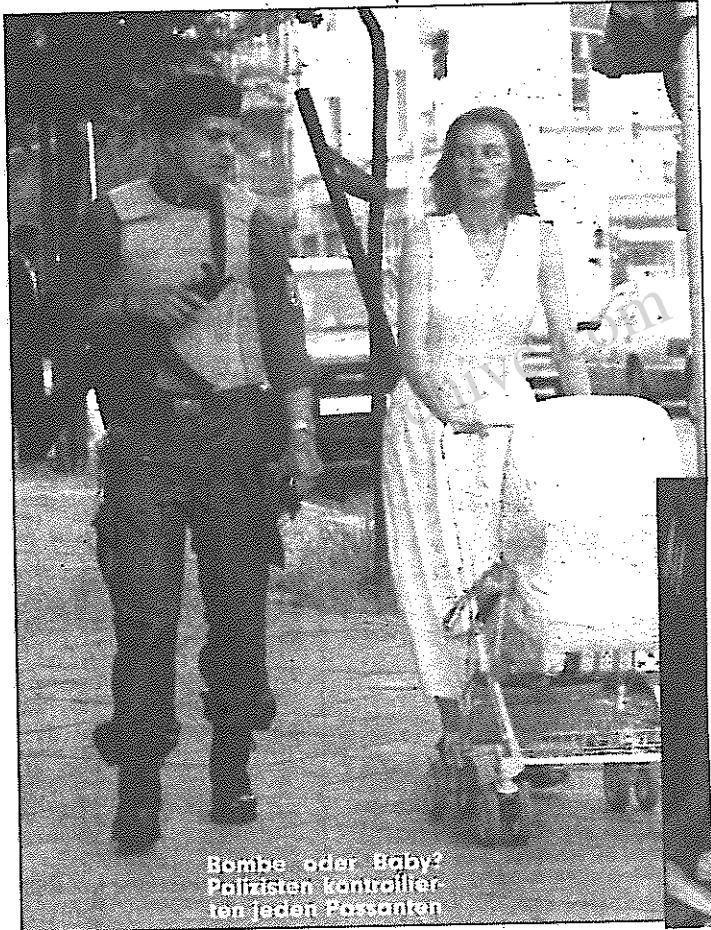


برخی از مصاحبه‌ها و مقالات در رابطه بانقش سازمان مجاهدین



Bombe oder Baby?
Polizisten kontrollier-
ten jeden Passanten

تدابیر شدید امنیتی در برابر دادگاه
- بمب یا کودک؟ پلیس تمام رهگذران را کنترل می‌کند -

مصاحبه راه آزادی با فعالین کمیته اپوزیسیون ایرانی علیه ترور

مقدمه:

مهاکمه چشجالی و پر سر و صدای عاملین قتل دکتر سمانق شرفکنندی، ثوری دهکروی و ۲ تن دیگر از کادر های حزب دمکرات گورستان ایران در برلن که به «دائگاه میکونوس» معروف شده است، یکی از موفقیت های بزرگ اپوزیسیون ایران در کشاندن دولت جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره و نشان دادن رد پا و نشانی آن در قتل های سیاسی است که طی سالهای گذشته در خارج از کشور صورت گرفته است. انعکاس جهانی این مهاکمه تا پیمان حد بود که معروفترین نشریات جهان طی ماه های اخیر مطالب مشروحی درباره فعالیت های تروریستی جمهوری اسلامی در خارج از کشور منتشر کردند و افکار عمومی را در جریان واقعیت های تکان دهنده، مربوط به کشتار مسئولین اپوزیسیون قرار دادند.

دائگاه میکونوس در مطبوعات اپوزیسیون خارج از کشور هم بازتاب وسیعی یافت. اما متأسفانه در مواردی، بخشی از اپوزیسیون بجای شرکت فعال در این مبارزه اساسی علیه جمهوری اسلامی، از این فرصت برای کورپیدن، بی اعتبار کردن و مبارزه با مخالفین خود در اپوزیسیون بهره جست، چنین اقداماتی بیش از هر چیز نشان دهنده ناپختگی، انحصار طلبی بخش هایی از اپوزیسیون ایرانی است. ۱۵ سال پس از استقرار جمهوری اسلامی، اپوزیسیون ایران نه تنها موفق به ایجاد یک نیروی متحد و معتبر علیه دولت تهران نشده، که بخش مهمی از نیروی خود را صرف برخورد با بقیه نیرو های اپوزیسیون می کند.

راه آزادی در چهارچوب بحث های فراوانی که پرامورن نوع برخورد برخی مطبوعات اپوزیسیون با دائگاه میکونوس پای صحبت ها تن از اعضای کمیته ای نشسته است که در برلن و آلمان نقش مهمی در کشاندن جمهوری اسلامی به پای میز مهاکمه بازی کرده است. هدف ما از این مصاحبه لفظ نشان دادن مراد نادروست و تحریف واقعیت ها توسط دیگران نیست. ما از این فرصت برای بازگردن برخی مسائل اساسی که موضوع این تحریف ها هستند تیز بهره جست ایم به نظر ما فرا تر از تحریف ها و حقایق وارونه شده، مواضع اساسی اپوزیسیون در این بحث ها مطرح است و علت توجه ویژه ما به این جنبه ها هم از این نکته کلیدی سرچشمه می گیرد. این مصاحبه ها در دو بخش انجام شده اند. در بخش نخست مصاحبه راه آزادی با کامیون روستا را می خوانید و در پی آن مصاحبه با سه تن از اعضای کمیته آقایان جمفری، پرویز مستعالمی و فرهاد فرجاد از نظر شما می گذرد.

مصاحبه با کامیون روستا:

ما رقیب هیچ سازمان سیاسی نیستیم!

۱- ا - تیل از اینکه وارد صحبت و سؤالات راجع به دائگاه «میکونوس» بشویم هرازشدم که شما بعنوان یکی از فعالین کمیته ترور توضیحی درباره تاریخچه این کمیته اپوزیسیون ایرانی خود در فعالیت های آن در رابطه با ترور برلین بدهید؟

ک. - در هفته های بعد از ترور «میکونوس» ما به این فکر افتادیم که برای آماده کردن زمینه دائگاه تا این که حلقه قربانیان این جنایت پایمال نشود و عاملین این قتل ها که «ترور میکونوس» در آن زمان آخرین آن بود، در افکار عمومی جهان افشا شوند دست به تشکیل این کمیته زدیم. برای این که این کمیته بتواند در شرایط موجود سیاسی خارج از کشور کار کند، شرط گذاشتیم که این کمیته، کمیته افراد اپوزیسیون علیه ترور باشد و شرکت در آن فقط فرقی، مبارزات دیگر کمیته از سازمانهای سیاسی اپوزیسیون تشکیل نشد بلکه از افراد، در صورت سستی که در اول کار صورت گرفت از هم کسانیکه خود را اپوزیسیون خود رژیم (اپوزیسیون رژیم یا اپوزیسیون ضد رژیم) می دانستند دعوت شد و در اولین جلسه از بین شرکت کنندگان پنج نفر انتخاب شدند که به عنوان کمیته سخن بگویند، فعالیت کنند و کار ها را هماهنگ کنند. به نام کمیته با وکلای تماس داشت باشند و کار روشنگری خارجی را سر و سامان دهند.

همانطور که خبر دارید قبیل از ترور برلین ترور های دیگر مثل ترور قاسلو و وین، ترور رجوی در سوئیس، ترور بختیار در پاریس و ترور فرخ زاد در بن صورت گرفت در تمام این موارد متأسفانه دائگاههای تشکیل نشد و اپوزیسیون فعال نشد، ما می خواستیم برای اولین بار مسئولین این قتل به مهاکمه کشانده شوند. مستقیمی تمهید به این قتل البته به کار ما کمک کرد.

البته این موفقیت تنها ستاورد ما نبود. بلکه ستاورد اپوزیسیون و هم هماتان آلمانی ما نیز بود. ستاورد تمام کسانی از

اپوزیسیون بود که در شهر های مختلف با ما همکاری کرده اند و با هم روشنگری کریم و فشار آوردیم و نتیجه هم داد و برای اولین بار دائگاههای تشکیل شد با آن اذعاننامه داستانی که ایران را مسئول مستقیم ترور میکونوس دانسته است. ما از همان اول بعد از ترور بروشنی و در رادیو و تلویزیون منمکس کریدیم که رژیم ایران مسئول این قتل است. با این که از همان زمان بعضی از مقامات آلمانی در مقابل این دلیل های ما مقاومت می کردند بر افکار عمومی عکس آن را بیان می کردند. ولی همانطور که دیده اید صحبت های ما در آنجا نامه ای داستانی اشکاف یافت. پیش از دائگاه این اولین موفقیت کمیته اپوزیسیون ایرانی خود ترور برلین بود. اولین موفقیت، چرا که در برلین بعضی از مقامات آلمان کوشش می کردند ماجرا بیخ پیدا نکنند و رژیم جمهوری اسلامی را به کنار از این ماجرا نگه دارند. می دانید که مطبوعات و مسئولین رسمی آلمان ها در آن زمان سعی کرده اند که بگویند که قاتلین یک مشت عرب و غیر ایرانی هستند و می کلند که ما آنها را می گیریم و محکوم می کنیم در حالی که کمیته می خواست که مسئولین واقعی این عمل یک بار به دائگاه کشیده شوند.

۲- ا - ممکن است درباره فعالیت های مشخص کمیته توضیحات بیشتری بدهید؟

ک. - ب. - بله، اولین اقدام سخنرانها بود به فارسی و آلمانی که در آن سعی شد که مسئول واقعی این جنایات یعنی جمهوری اسلامی در افکار عمومی شناخته شود. و سپس در روزنامه ها و مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی سعی کریدم دلایل و مدارک را عرضه کنیم در ۱۰ ماه اول فعالیت ما بیش از ۲۰ خبر به طور کتبی و بیش از ۱۰ برنامه رادیویی و تلویزیونی از مواضع کمیته اپوزیسیون ایرانی خود ترور منتشر شد. ما در هفته های اول بیشتر فعالیت تلویزیونی و رادیویی و مطبوعاتی داشتیم و سعی کریدیم در این برنامه ها ارتباط سفارت جمهوری اسلامی با این ترور ها نشان بدهیم تا جایی که حتی مقامات آلمانی که رابطه درستی با رژیم جمهوری اسلامی داشتند هم نتوانستند آن را کتمان کنند. از طرف دیگر ما تلاش های زیادی کریدیم برای دست آوردن سپهاری و مدارک که در این زمینه افراد و مقامات آلمانی به ما خیلی کمک کرده اند. تا بتوانیم مدارک

مربوط به جنایات رژیم و پرونده مربوط به آن متهمین را در افکار عمومی جهان منتشر کنیم.

ما سه جلد کتاب اسناد مربوط به جنایات رژیم به زبان المانی منتشر کردیم و شماره چهارم آن هم به زودی منتشر خواهد شد و در کنار آن بیانیته های مطبوعاتی فارسی داشته ایم که از گزارش روزمره واقعه گرفته تا معرفی عاملین پشت پرده این جنایت.

ما تماس های ناشنیده با دوستان در شهر های دیگر المان و ازاین تماس ها برای افشاء جمهوری اسلامی در تروور میکنوس در افکار عمومی المان استفاده کردیم. شما می دانید که بار ها بار ها چه در پارلمان ملی و چه در پارلمان های فدرال استرالیای به طور رسمی از مسئولین و وزراء و رابطه با تروور «میکنوس» شد و این سؤالات و جوابها به ما کمک کرد تا خواست های ما هم گویر شود. حتماً بعد ها در پارلیس هم کمپته ای تشکیل شد که فعالیت هائی را در ماههای اخیر آغاز کرده است.

۱. - کلمته می شود که تضاد بین کشور های بر سر مسئله ایران در افضای حقایق مربوط به این تروور و پیش برد کار کمپته در فشار آوردن به مقامات المانی برای تشکیل دادگاه و اعلام جرم علیه تروورست های جمهوری اسلامی و سازمان امنیت ایران مؤثر بوده است.

۲. - هم اثری و هم نه اثری به این جهت که این تضاد مربوط به واقعه «میکنوس» نبود این تضاد قدرتهای اروپایی و دولتها در زمان قاسملو، دکتر رجوی، دکتر بختیار و... نیز وجود داشت.

۳. - آیا این تفاوت که این تروور ها در المان صورت نگرفت؟ و این تضاد المان، امریکا و انگلیس مطرح است؟

۴. - ببینید، این تضاد ها طبیعی بود. حتی در زمان تروور فرخزاد یعنی از زمان تروور فرخزاد و پیش از آن خلیان ولسمجنائی تا به امروز این تضاد ها ذره ای شدید تر نشده اند. اگر کمپته ای نبود و اگر افراد اپوزیسیون ایرانی به دنبال این کار نمی رفتند این هم درست مثل تروور های دیگر به فراموش سپرده می شد. ببینید شک و تردید که تضاد ها نبوده اند به مراتب کار ما بیشتر از می شد و انگاس فعالیت های ما شاید مشکل تر می بود. ما بوقع خاص از این تضاد ها استفاده کردیم و جلوی عوامل خاصی که در نخست وزیری المان و آقای اشویت پاتر می خواستند که روی اتفاق «میکنوس» را سرپوش بگذارند گرفتیم.

وقتی رژیم پای میز محاکمه کشانده می شود

۵. - شما می دانید که حزب دمکرات کرستان ایران همان حزب سوسیال دمکرات المان در کنفره جهانی احزاب سوسیالیست بود. آن ها هم در انشاء قاتلان رهبران حزب دمکرات و آقای نوری دهکردی ملاقاتش بوده اند. و مقیاس این تروور با تروور آقای فرخزاد مقایسه مناسبی نیست.

۶. - حزب سوسیال دمکرات کمتر از خود برای افشاء تروور و پشتیبانی از ما علاقه نشان داد. البته بخشهایی از حزب سوسیال دمکرات مایل به روشن شدن این مسئله بودند. علت حتماً این بود که یکی از مسئولین عالیرتب ارتباط با سازمان امنیت ایران از طرف دولت المان و رئیس BND عضو SPD می باشد. اما شما حساب حزب را با اعضای آن در رابطه با واقع «میکنوس» جدا کنید. بودند از همان روز های اول نمایندگان مجلس که عضو حزب بودند و با دل و جان تا آن جایی که می توانستند از فعالیت های ما حتی آن جایی هم که خلاف سیاست دژستان بود پشتیبانی کرده اند. ولی در این میان بودند آدمهایی از حزب سبز ها که اصلاً کس العمل نشان ندادند. مگر بیاد نداری آن زمانها روزنامه نزدیک به سبز ها را در المان که کمترین فعالیت را راجع به «میکنوس» منتشر کرد. این حسابش را با شخصیت های مبارز سبز ها مثل آقای ویلاند باید جدا کرد. بنابراین نمی توان گفت که فلان حزب از فعالیتهای دولت ایران پشتیبانی میکند. این ستارود احزاب نبود بلکه ستارود هومانیتس ها و نیرو های چپ واقعی بود که با پشتیبانی خروشان از ما کار را پیش می رسانند. که دادگاه آغاز شد.

۷. - بسیاری حالا می گویند که دادگاه برگزار شد دیگر کار تمام شده است در حالیکه می دانید این طور نیست. ما به طور مداوم تا آن جایی که می توانستیم، در زمینه های مختلف با توجه به توانمان به

اعانامه داستانی مبنی بر محکومیت رژیم جمهوری اسلامی کمک کرده ایم و کار دادگاه را با توجه به نیرو و امکانات خودمان، که البته نباید آن را زیاد بزرگ جلوه داد، به این جا رسانیدیم که شاهد آن هستید. تا این که آقای اشویت پاتر می آمد و در مقابل دادگاه «میکنوس» می گوید: «حالیجان من خواست بود که جلر این دادگاه را بگیرم و اعانامه داستان را محکوم کنم»

۸. - شما از شخصیت های مترقی المانی برای پیشبرد کارتان ملصل حمایت کرده اید. سوال من راجع به احزاب و سازمانهای اپوزیسیون ایرانی است چطور کمپته اپوزیسیون ایرانی ضد تروور از همکاری و پشتیبانی این احزاب و سازمانها برخوردار بوده است؟

۹. - اجازه بدهید که من راجع به این موضوع زیاد صحبت نکنم. چون من به عنوان یکی از اعضای کمپته دارم صحبت می کنم می خواهم حتی القور در محافل خرومان این داستان را از مسائل احزاب و سازمانهای اپوزیسیون ایرانی دور نگذارم. به این جهت باید بگویم که کدانشان؟ آن هایی که می توانستند، اگر اسم ببرید برایتان می گویم کمک کنند، ما کمکی از آن ها ندیدیم آن بیگران هم اصلاً به گرفتاریهای خروشان نمی رسند البته تا آن جایی که توانستند کمک کرده اند.

۱۰. - مجاهدین خلق و نشریه مجاهد اکثر ستارود های راجع به جریان «میکنوس» و دادگاه را ستارود خروشان می داند اگر بخواهیم به کار خرومان و قول هایی از نشریه مجاهد می خوانم «این اشکارگریهای مجاهدین بود که کار تحقیق دانستان المان را تسریع کرد تا آن جایی که دانستان کل المان در بیانیته خود به سراحت بیان کرد که این جنایت بدست جاسوسان امنیتی جمهوری اسلامی صورت گرفته است» و یا «در جریان محاکمه برلین این نماینده شورای مقامات در المان بود که از شبکه ارتباطی سفارت با متهمین در یک کنفرانس مطبوعاتی برده برداشت...»

۱۱. - اگر بخواهم خیلی مؤدبانه اظهار نظر کنم، باید بگویم که این کم لطفی مطلق است یک به دلیل این که آن زمان که کمپته تشکیل شد و شروع به کار کرد، مجاهدین در المان در این مورد اظهار نظر کرد. دیگر اینکه نماینده خرومان در المان در این مورد اظهار نظر کرد. فرخزاد یک لیست بود که خویش را اول ما منتشر کرده بودیم و هر بار هم که خبرنگاران که در این مورد کار می کردند به ما مراجعه می کردند ما آنها را اسواخ همه فرستادیم بطوریکه سراخ همه اعشاء اپوزیسیون نیز فرستادیم. این کار ها واقعاً نمی داند اسمش چیست. ولی به هر صورت می بینید که بنا براین مدارک کتبی، این کتابها، لیلم ها این کلمته نشریه حقیقت ندارد. مصاحبه مطبوعاتی نماینده شورا در المان تاریخش شخص است ببینید و مقایسه بکنید با تاریخ واقعه «میکنوس» و خواهید دید که چه فاصله طولانی بین این دو واقعه است.

۱۲. - دیگر این که می گویند پشتیبانی کرده اند ما که خیلی خوشحال می شویم که ایشان و هم ایرانیها، رژیم تروورستی جمهوری اسلامی را محکوم کنند. این موضوع که سرش بحث نیست. موضوع دعوا نیست. ما یک کمپته کوچک هستیم که خودمان را رقیب کسی نمی دانیم که ناراحت بشویم از این که گویا آنها فعالیت کرده اند و حرمت فعالیت ما محدود شده است. هر چه اپوزیسیون ایرانی بیشتر در این مورد کار کند کار ما بهتر می شود. اما این نوعا که ما برویم که کار ها را انجام دادیم (از طرف مجاهدین) حقیقت ندارد یک مثال برایتان می زنم. اگر احتیاج ما باشد مدارک کتبی آن را در اختیار تان می گذارم.

۱۳. - در یکی دو ماه پیش آقای ر و یعنران عضو مجاهد در دادگاه به عنوان شاهد آوردند. ایشان در دادگاه کلمت من عضو مجاهدین نیستم بلکه طرفدار مجاهدین هستم. در اسناد دادگاه کلمت ایشان خوانده شد. که در آن کلمت است که من عضو مجاهدین هستم و اطلاعات سری سازمان را دارم در اختیار شما می گذارم. شش یا هشت ماه پیش دارطلیبات رجوع کرده است به BKA، به عنوان مجاهد در بازجویی خودش کلمته خودش اعشاء کرده است.

۱۴. - به عنوان مجاهد کلمته است که در آن روز می خواستند که پرویز دستمالچی و شرفکنده و نوری دهکردی و یکی از سران اکثریت و فرهاد فرجاد با نداشتن یکی از ناموران امنیتی و جاسوس رژیم جمهوری اسلامی با هم ملاقات کنند.

این حرف نادرست باعث شد که BKA سه ماه تمام به جای تحقیق در مورد جنایات رژیم دنبال این حرف و رد نادرست ایشان برود. از این اشتباهات هم کرده اند. اگر قرار است هر کس چیزی بگوید باید درست و دقیق و با مدرک باشد.

مجاهدین و دادگاه میکونوس

۱- از خلاصه صحبت های شما من اینطور می فهمم که مجاهدین حدود یکسال بعد از جریان ترور وارد ماجرا شده اند. این که مژدر بوده اند تا نه شما توضیح داده اید. ولی سؤال این است که چرا مجاهدین ابتداخر تأخیر داشتند. نظر شما در مورد فرستادن آقای کاظم موسوی زاده با تأخیر و فعالیت های مجاهدین چیست؟
ک- و- سؤال کاظم موسوی زاده را من برایتان زده ام چون به دادگاه «میکونوس» مربوط است. رابطه مستقیم با کار کمیته اپوزیسیون ایرانی ضد ترور دارد. ولی ارزیابی از این که چرا مجاهدین این قدر تأخیر داشتند را باید از خود آنها پرسید.

س- سؤال بندی همین بود؟

ا- احتیاج به سؤال نیست. من خودم به این موضوع می پردازم. چرا ما آن تکذیبیه را به مجاهد دادیم؟ خیلی ساده است. در تشریح مجاهد نکاتی آمده بود که نادرست بود و به کار و فعالیت کمیته لطمه می زد. به عبارت دیگر به محکومیت جمهوری اسلامی لطمه می زد. به همین خاطر ما تکذیبی نامه داده ایم تشریح مجاهد مقالات فراوانی در تسویه حساب با سازمان اکثریت، حزب دمکراتیک مردم ایران، جمهوری خواهان ملی، فرد فرد افراد خارج از کشور درج کرده است. ما به خودمان اجازه نمی دهیم در این گروه موارد تکذیبیه و با اصلاحیه و با اظهار نظری برایشان ارسال ناریم. خبر.

ببینید ما همیشه در فعالیت تابع این خط و پرسنل بودیم و رعایت می کنیم و حاضر نیستیم از آن عدول کنیم. این يك تکذیبیه بود. جواب این بعد از مدتی در شماره ۲۳۸ آمد.

برای مثال مجاهد برای اثبات حرف خودش و رد نامه ما آمده اند و از تشریح آرش نقل قول کرده اند. درست، ما می گوئیم که حرفی که شما نوشته اید درست نیست شما می گوئید آرش هم همین را نوشته است، آرش هم مثل شما، اگر همه روزنامه های دنیا هم این مطالب غلط را بنویسند باز هم نقل قول غلط است.

ما بر اساس مدارک کتبی و صورت جلسه های دادگاه «میکونوس» تکذیبیه که این ادعای شما نادرست است.

۱- آیا این صورت جلسه های دادگاه در اختیار مجاهدین هم می باشد؟

ک- در اختیار مجاهدین نخیر. ما این جا گفته ایم که همچنین چیزی گفته نشده است و مجاهدین می توانستند که این صورت جلسه ها را از ما بخواهند ما در اختیارشان می گذاشتیم.

اما از نظر مضمون خود کار، و تا نکته اش را برایتان می خوانیم که ببینید که دوستانه است؟ آرش چنین چیزی را می گوید و کلیشه کرده اند. کلیشه آرش را در تشریح مجاهد برایتان می خوانم. مثلاً راجع به پرویز دستمالچی اینجا آمده است. کلیشه شماره ۵ «پرویز دستمالچی جزء افرادی بود که تصمیم به مذاکره با عوامل رژیم و نادر مددی یکی از جاسوسان جمهوری اسلامی گرفته است. این گفته عاری از حقیقت است. ما می دانیم که پرویز دستمالچی چنین چیزی را ننگفته است.

سجده برای این که اثبات کند که تکذیب نامه ما غلط است. يك کلیشه آورده است. کلیشه شماره هفت در دادگاه را برایتان می خوانم. در مورد آقای دستمالچی

س- آیا آقای وزیر غفاری به عنوان استدلال گفته که اصلاً نمی دانستم که شما قرار است که جمعه بروید؟

ج- نه چون استدلالی نکرد. (تا این جا اصلاً مربوط به تکذیب نیست)

س- در مورد نجاشی چه می دانید؟

ج- در همین محل کار من يك آقای به اسم عبدالرحیمی کار می کرد که به من گفت آقای نجاشی با او تماس گرفته و ملاقاتی داشته.

س- آیا آقای عبد الرحیمی هنوز در برلین زندگی می کند.

ج- بله دو ماه بعد از جویان تزل چون خانه ای پیدا کرد. از همین پناهندگی بیرون رفته است.

به عبارت دیگر این کلیشه در تا چیز را می گوید. یکی این که آیا

نجاشی را می شناسید. در مورد نجاشی چه می دانید؟

جواب آقای دستمالچی این است. صرفنظر از این که این بخش اصلاً نیامده است که نمی شناسم ولی استمن را شنیده ام. بعد این سؤال من اید در مورد نجاشی چه می دانید می گوید که کسی در هایم پناهندگی بود به اسم آقای عبدالرحیمی که با نجاشی تماس داشته است. در تکذیبیه هم نوشته ام که ایشان ارتباطی با نجاشی نداشته است. در مورد آقای عبد الرحیمی ما چیزی ننوشتیم و اصلاً او را نمی شناسیم. این به ما مربوط نیست که آقای عبد الرحیمی جاسوس است. و یا با نجاشی تماس داشته است. البته برای ما هم مهم است ولی در جای دیگر، بعد نکتۀ این آخر کلیشه راجع به محل سکونت عبدالرحیمی در برلین است. ایشان جواب می دهند که ایشان خانه پیدا کرده و از هایم رفته است. این چه ربطی به تکذیبیه ای ما دارد. آقای پرویز دستمالچی با رژیم رابطه ای نداشته است این است جواب ما به زبان فارسی.

کلیشه ای شماره ۵ «سؤال آیا نجاشی در برلین بوده است؟ جواب فرهاد فرجاد: بعد از ترور برلین به من در خانه تلفن زد از پای تلفن گفت که من نجاشی هستم و می خواهم با فرهاد صحبت کنم، گفت خودم هستم، گفت نه من با او صحبت کرده ام، شما فرجاد نیستید و گوشی را گذاشت.»

این عین کلیشه ای ارش است و ما هم قبول می کنیم که فرهاد این حرف را زده است. ما نوشته ایم که شما در روزنامه مجاهد نوشته که فرهاد فرجاد جزو کسانی است که با جاسوسان رژیم و کنسولگری ها در ارتباط بوده است. این چنین امری صحت ندارد. خود شما این دو تا کلیشه را مطالعه کنید. او می گوید که فری به اسم نجاشی به من تلفن کرده است گفته فرهاد فرجاد را می خواهم، گفته است من خودم هستم، این گفته است که من با خودش صحبت کرده ام و گوشی را گذاشت. آیا این به معنی است که فرهاد فرجاد از عوامل رژیم بوده است و با سفارت خانه های رژیم جمهوری اسلامی در ارتباط بوده است يك چنین چیز از طرف فرهاد فرجاد در دادگاه گفته شده است.

حرف مجاهدین همه نادرست است. این کلیشه هم ادعای مجاهدین را ثابت نمی کند. من دارم شرح واقعه می دهم هیچ ارزیابی نمی کنم حداقل در مورد دادگاه «میکونوس» تشریح مجاهد باید بگویم که نه تنها به فعالیت های کمیته کمک نکرده بلکه می، بتا به این مدارک، که تخریفات کاری کار های کرده است که در این یکسال و نیم صورت گرفته است.

این جاست که من شک می کنم که واقعا مجاهدین می خواهند که امر واقعاً پیش برود. یا باید به این نظر برسیم که مجاهدین حتی توان را سازمان داده است را ندارند.

ما خودمان را رقیب هیچکدام از سازمانهای سیاسی، حقوق بشری و... در هیچ جای دنیا نمی دانیم.

۱- همانطور که «کمیته» نیز در نامه خود به تشریح «مجاهد» خاطرنشان کرده است. این تشریح واقعیات این دادگاه را جعل و قلب نموده است. این «کمیته» برای روشن شدن افکار عمومی ایرانیان نسبت به واقعیت دادگاه میکونوس اقدامی خواهد کرد و یا به همان نامه تکذیبی بسنده می کند؟

ک- و- این را باید خود کمیته تصمیم بگیرد، و بی شک ما باز يك نامه ای برای تشریح «مجاهد» می نویسیم. آنچه مورد نظر ما است، این نقل قول هایی است که ما به آن تکذیبیه نوشتیم. اقدام دیگر ما این است که ما به زودی يك چک کتاب دیگر در مورد این دادگاه به زبان فارسی انتشار می دهیم، تا همه اطلاع از چتد و چون مدارک موجود به زبان فارسی داشته باشند. گفته های همه شهرو ایرانی در این مجموعه خواهد آمد.

البته شما جعل را طوری بیان کردید که من می خواهم آن را تصحیح کنم. ما با این تشریح کاری نداریم، این نکات نادرستش کار داریم و این نکات نادرست در هر تشریح دیگری به من یادش ما همین روش را در مقابلهش بکار می بریم. اشکال کار ما با تشریح مجاهد این است که در مقاله جواب به نامه کمیته حرفهای نادرست را بار دیگر تأیید کرده است، به جای اینکه بگوید، خوب، نقل قول اینطور بوده است، ما خوب نقل قول نکردیم و تمام شده است. من فکر می کنم تشریح مجاهد این را برای خودش سرشستگی می داند، که

حش یک امر بسیار روشن و بر اساس پروتکل های یک دادگاه را بگوید کس دیگری به جز من حق دارد.

رابطه با جمهوری اسلامی

۱. - «مجاهد» ۲۲۷ از قول شما می نویسد: «فکر می کنم که جلسه توسعه کسانیکه به آن دعوت شده بودند و در جریان صحبت هایشان با رژیم ولی داده شده باشد. یعنی کسانی که با رژیم تماس داشتند این رژیم جلسه را به رژیم گفته اند. این نقل قول آیا درست است و منظور شما در اینجا چه کسانی هستند؟

ک. ر. - نقل قول در معنا درست است، در ذم اما اینطور نگفتم. یعنی بر این نظر بودم و هستم که این جلسه را کسانی که می دانستند، در دادگاه هم این را مصلحت توضیح دادم، مستقیم یا غیر مستقیم، در اختیار رژیم جمهوری اسلامی گذاشته اند. برای مثال در دادگاه بیان کردم که بسیاری کسان ابزار دست رژیم جمهوری اسلامی قرار می گیرند، خیرچین آنها می شوند بدون آنکه خوشان بدانند، یعنی متصلاً از نیستیم که کسی مزاحیب گیر جمهوری اسلامی باشد، کسانی که ضلع دارند، کسانی که با محافل وابسته به رژیم ارتباط دارند، کسانی که در کنسولگری ها رفت و آمد می کنند به دلایل شخصی شان، نه به دلیل سیاسی و جاسوسی، این آدمها در رابطه با رژیم فاشیستی ای که بیپس وجه هیچ نوع حقوق انسانی را رعایت نمی کند - هر احتمالی را می خواهد خرد کند و از او اطلاعات بگیرد و سرکوش کند، خیلی طبیعی است که ابزار دست و مورد سوء استفاده سازمانهای امنیتی رژیم قرار بگیرد. کسانی که با کنسولگری ها رفت و آمد دارند و از طرف دیگر با محافل سیاسی اپوزیسیون، به هر صورت مورد سوء استفاده رژیم قرار می گیرند، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، چه بخوانند و چه نخوانند، به این معنا که این ها در یک جمع هایی یعنی حرف ها را می زنند بدون آنکه بدانند که شنوندگان چه کسانی هستند یا چه نوع رابطه ای با سفارتخانه ها و سازمان امنیتی دارند. متغی این شنیده ها منتقل می شود و مأمورین امنیتی کار خروشان را می کنند. یعنی شما از زمانی که آغاز بکنید یا اینگونه محافل در رفت و آمد باشید، از یک طرف اینگونه معاشرت با داشته باشید و از طرف دیگر با محافل اپوزیسیون معاشرت داشته باشید، باید وجداناً بخودتان بگویید که می توانید مورد سوء استفاده قرار بگیرید.

۱. - ولی خوب، این یک تحلیل است. آیا شما هیچ دلیل، شاهد یا نشانی ای مینویس بر این ادعا داشته اید و یا اینکه صرفاً تحلیل سیاسی شما این است که هر کس در این محافل رفت و آمد، می تواند با سوء مورد سوء استفاده قرار بگیرد. آیا از مجموع افرادی که در این نشست شرکت کرده بودند، چنین نشانه هایی داشتید؟

ک. ر. - من در دادگاه گفتیم که اینها یکی که از یک طرف با اپوزیسیون در رفت و آمدند، از یک طرف با محافل رژیم و یا مرتباً کنسولگری ها رابطه دارند، می توانند مورد سوء استفاده قرار بگیرند. این تحلیل من است. نشانه های خاصش، گفتند دلیلی داری برای یک کس خاص، گفتار یک سری تقاضات در حرکات و رفتارها و معاشرت ها و گفتارهای عده ای که در ارتباط با این داستان میگویند هستند، که برخی از آنها را هم ذکر کردم، وجود دارد که برای من شن است، ولی مدونه خاصی ندارم. اگر مدونه خیلی روشن و محکمه پسندی داشتیم که همان موعرخ عرض کرده بودیم.

۱. - «مجاهد» علامت مساوی می گذارد بین کسانی که کاشان رژیم جمهوری اسلامی به میدان یک بحث علمی و رو در رو راه، به عنوان عرصه ای از مبارزه سیاسی، مجاز و یا مطلوب می شمارند از یک طرف با خیرچین و جاسوس و همکار رژیم از طرف دیگر، و این را طبیعتاً تصدیق می دهد به برخی نمایان کمیت و غیرمستقیم از جمله به زنده یاد نوری دهکردی، بخصوص با توجه به آنچه نوری دهکردی دیگر در میان ما نیست، نظر شما به عنوان یاز قتیعی او در این باب چیست؟

ک. ر. - ببینید این ها همه اش از این استفاده می کنند. صغری و کجربایی می چینی به این عنوان که کسانی که با رژیم و امنیتی و دوستیاتیها و مأموران رژیم اسلامی در آمد و شد و رابطه هستند، اینها می توانند جاسوس و خیرچین بشوند. بله من هم بر این نظر، می توانم این طور باشد. ولی تشریح «مجاهد» به گونه ای نوشته

است که گویا بعضی از اعضاء «کمیته علیه ترور» با عناصر امنیتی رژیم در ارتباط بوده اند و از این نتیجه می گیرد که از این محیط فاسد می توانند خبر درز کرده باشد. من می گویم این صغری آنها نادرست است، یعنی رفتاری عضو کمیته علیه ترور هیچکدام موافق رابطه با ارگان های رژیم جمهوری اسلامی، سازمان امنیت و کنسولگری ها و سفارت خانه های رژیم نیستند. پرویز دستمالچی با فرهاد فرجاد بطور مثال یا قبل از آنها ثوری یا امنیتی ها و افراد سفارت و وابستگان به دولت ایران رابطه ای نداشتند. چون صغریشان فقط است. نتیجه گیری آن ها هم فقط است. اگر رابطه ای داشتند، ولی حالا که رابطه ای در کار نیست و تمام دعوا هم بر این نکته است. اگر کسانی طرفدار رابطه با سفارتخانه ها و سازمان امنیت باشند که نمی آیند چنین مبارزه ای را هلنی با رژیم جمهوری اسلامی بکنند. اعضاء «کمیته» اذتل در این یک سال و نیم که می بینید ثابت کردند با مبارزه شان که طرفدار چنین رابطه ای نیستند.

و اما زنده یاد ثوری در چه و به یاد بیابورید شرایط آن موقع را، گمان می کرد اگر مخالفت یا مذاکره بکنند مندرج می شود می گفت اگر مذاکره، مذاکره علمی که از طریق رامپور و تلویزیون ها در ایران و اینجا همزمان پیشش شود و در سلا عام و در مقابل مردم، منظوروش هم بند و بست با رژیم نبود، حالا خود این پیشنهادات یعنی سنگ بزرگ، علامت زدن است. چون رژیم جمهوری اسلامی که من آن را فاشیستی می دهم، این را قبول ندارد. من در شرف تروی زده ای شک ندارم و می دانم که او در آن شرایط از این تتر به عنوان یک تتر فکری دفاع می کرد. خیلی ها این تتر را دانستند ولی مخالف رابطه با سفارت خانه ها و با عوامل رژیم بودند. ببینید، تفاوت است بین اینکه آدم برود ابزار دست رژیم بشود و یا اینکه کسی از نظر سیاسی بعنوان اپوزیسیون بخواهد وارد این معرکه بشود، وارد دعوا با رژیم من همان موقع هم مخالف مذاکره بودم ولی کسانی را که طرفدار مذاکره بودند نه از عوامل رژیم نمی دانستم. و بالاخر می دانم که ثوری از مخالفان اشش ناپذیر جمهوری اسلامی بود.

راه آزادی - از این که وقت خرد را به ما دادید، متشکریم



مصاحبه با فرهاد فرجاد، پرویز دستمالچی و جعفری
فعالین کمیته ضد ترور در برلین

واقعیت ها را همانگونه که هستند، ببینیم!

راه آزادی: نظر شما را نسبت به مطالب مندرج در شماره های اخیر نشریه «مجاهد» در ارتباط با اظهارات شهید بدانیم.

پرویز دستمالچی: من مطالب نشریه «مجاهد» درباره دادگاه میگویند و گفته ای شده را در دقت خوانده ام. متأسفانه باید بگویم آن بخش از مطالب که مربوط به من، گفته های من و دیگر مسائل مربوط به میگویند است که من از آنها کاملاً اطلاع دارم، یک مشت حرفهای نادرست (عمده) بسیار آفرقی نمی کند، یک سری شایعه پراکنی های غلط می باشد که مدعی جز ضربه زدن به کمیت برلین، آنهم در مرحله ای که ما مرفق شده ایم برای اولین بار مع رژیم را در تروور ها بگیریم و او را به دادگاه بکشانند.

حسن جعفری: آنچه که به مضمون نوشته ها برسی کردید، می توانم بگویم که مسائل عنوان شده در «مجاهد» تنها یک قربانیت صوری با جریان دادگاه دارم، جدا اکثر این که مثلاً امروز چه رابطه در دادگاه جریان کردند، ولی وقتی کسی این گزارشات را بخواند، نمی تواند بپذیرد که این ها را فردی نوشته که در دادگاه حضور داشته است بلکه برعکس به نظر می رسد که این گزارشات را کسی ثوری یک اطلاق در بسته در یک کشور دیگر نوشته است.

«راه آزادی: نشویه و مجاهد» در پاسخ به اعتراضیه «کمیته ایرانی اپوزیسیون علیه ترور» به گزارشات، عنوان کرده است که بر اساس یادداشت‌هایی که یک نفر از آنان در دادگاه برداشته است، این مطالب را نوشته اند و از این بابت می‌تواند اشتباهاتی در بعضی نقل قول‌ها وجود داشته باشد.

بسمتعالی: مسئله بر سر يك يا دو اشتباه نیست. نشویه و مجاهد در برخی موارد کاملاً يك داستان جنایی - پلیسی - سیاسی درست کرده است که هیچ ربطی به واقعات ندارد. من در يك مقاله جداگانه این مورد را خواهم شگافتم. بعلار اینکه اگر خبرنگار و مجاهد به هر دلیل دچار اشتباهاتی می‌شود، نباید پرسید که این اشتباهات چرا همواره علیه ماست.

راه آزادی: بهررازییم که در «مجاهد» نوشته و نشرال برانگیزند. مثلاً در مورد سازمان اکثریت از سه شاهد - حسن جعفری، مهدی ابراهیم زاده و مسعود میور رشد اسم می‌آورد که گویا با صدیقی و نجاشی و یا دیگر مسامران رژیم چه قبل از ترور و چه بعد از ترور، در تماس بوده‌اند. مثلاً در مقاله «حکایت اکثریت، اهل کار و مجاهدین بیگانه» در «مجاهد» ۳۲۷ در مورد حسن جعفری، عضو اکثریت، می‌نویسد: «این اکثریتی هم (در دادگاه) به سابقه ارتباطات خود با عناصر اطلاعاتی رژیم می‌پردازد و از نجاشی و عبد الرحیمی نام می‌برد...»

حسن جعفری: «مجاهد» از قول من نوشته است که با نجاشی ارتباط داشته ام. گویا بحث این بوده است که با این رژیم مذاکره کنیم و یا من با صدیقی ارتباط داشته‌ام. من نه در دادگاه چنین مطالبی گفتم، نه تمهیح کسی از قول من و یا درپاره من من چنین مطلبی عنوان کرده است و نه اصل این قضیه محتمل دارد یعنی شامل تلقفی و غیر تلقفی با اقایان و اسم نجاشی با اقایان به اسم صدیقی. در دادگاه زمانی که از من درمورد نجاشی سؤال شده من گفتم اسم نجاشی را زمانی شنیدم که شایعه بود، و اینجا که با عده ای از پنهانکاران سیاسی تماس‌هایی پیدا کرد. ضمناً يك مطلب دیگر را گفتم که در ژانویه ۶۲، چند ماه بعد از ترور، در ارج فعالیت در کمیته ترور يك سری تلقف‌های تهدید آمیز به فعالین ضد ترور در برلین شد. از جمله وقتی من سر کار بودم به منزل تلقف شد، خانم گرشا و پروداشته بود. حرف خوردرا نجاشی معرفی کرده بود. همانطور که گفتم این به نظر من تلقف اخبار به فعالین ضد ترور بود.

راه آزادی: «مجاهد» نوشته است که «حسن جعفری همچنان اظهار داشت که پس از قتل نیز با نجاشی مأمور رژیم تماس داشته است و تاریخ این تماس در ژانویه ۶۲ (دی ماه ۶۱) بوده است.

جعفری: این همان تلقف تهدیدی است که در دادگاه هم گفتم. ببینید، مجاهد در شماره ۳۲۸ در جواب به نامه اعتراضیه «کمیته» که نه از قول من و نه از جانب کسی دیگری چنین مطلبی عنوان شده است، می‌نویسد: «زیرا اصل موضوع، ولو حسن جعفری در دادگاه شهادت می‌داد، روشن‌تر از این حرف‌هاست، یعنی اینها تأیید می‌کنند که مسئله مربوط به شهادت در دادگاه نیست، بلکه «مجاهد» تصمیم گرفته است که ما ارتباط داشته باشیم.

مسئله لقب مربوط به اتهامات بزرگ و هنگ حیثیت افراد نیست که «مجاهد» می‌خواهد با اعتراف به خطای سپهر ماستمانی کند. در گزارش از موارد ریز دادگاه من این تحریکات هدفمند انجام گرفته است. من وقت زیادی را در دادگاه صرف این کردم که دلایل سیاسی مسئله را که چرا رژیم پشت این ترور است و شرایط دیکتاتوری در ایران را توضیح بدهم. به طور مثال عنوان کردم که برادر من وقتی پس از سالها به بیرون می‌آمده، او را پرسیدند، سه ساعت چشم‌پوشایی با او هستند و برای من پیام تهدید فرستادند. شربه «مجاهد» همین حرف ساده و از قول من اینطور آورده است: «رژیم برادر من را به خارج فرستاده است؛ خوب، می‌پسندید که اینها يك تلاوت کوچک با هم بارتند یا مثلاً این مسئله را پرسیدند که آیا در اپوزیسیون کسانی هستند که به طور کلی و به هر شکلی با مذاکره موافق باشند. من گفتم بی تردید چنین نیرو‌هایی وجود دارند. «مجاهد» این را از قول من نوشته است: «يك گروه بزرگ اپوزیسیون با مذاکره مخالف است، که حتماً منظورشان این است که من به مجاهدین اشاره داشته‌ام که اینها يك گروه بزرگ اپوزیسیون اند که با مذاکره مخالف اند. یا مثلاً یکی در مورد این سؤال که آیا شما فکر می‌کنید کسی جلمه را بر داده باشد، «مجاهد» از قول من نوشته است «فکر می‌

کنم ولی نمی‌دانم که این هم هیچ قرابتی با توضیح من در دادگاه ندارد. توضیح من این بود که در کشوری که مأمورین امنیتی کشور من را آموزش ویژه، تقویب و موابت می‌دهد، من به این چیزها فکر نمی‌کنم.

راه آزادی: «مجاهد»، ۳۲۶ در مورد اظهارات شما در دادگاه می‌نویسد: «در جلسه روز جمعه ۱۲ آذر، حسن جعفری پس از معرفی خود به دادگاه به سابقه ارتباطش با عناصر رژیم پرداخته و از جمله گلت يك مأمور رژیم به نام نجاشی، يك سال قبل از این قتل تلقفی با او صحبت کرده بود».

جعفری: من قبلاً به این افترا پاسخ دادم. واقعت این است که در دادگاه تقریباً تمام وقت ما صرف توضیح دلایل مان میشی بر شرکت رژیم در این ترور شده بود. مثلاً از من سؤال شد که نظر شما چه کسی این ترور را ارتجاع داده است. من جواب دادم که نمی‌دانم چه افرادی، ولی می‌دانم چه نیرویی پشت این ترور بوده است و منتظر من این کار جمهوری اسلامی است. از من دلایلی استند که گفتم اولاً به طور کلی از ابتدا این رژیم سیاستش را نابودی فیزیکی گرانگیزان به هر طریق قرار داده، و ثانیاً سابقه بیش از پنجاه ترور در خارج از کشور نشان داده است که این يك شیوه معمول سیاست رژیم در قبال اپوزیسیون خارجی است.

از من سؤال شد که نظراتی هست در زمینه اینکه رژیم عراق یا برخی سازمان‌های اپوزیسیون ایران ممکن است است به این ترور زده باشد، نظراتان چیست؟ من که آنجا شخصاً نمی‌استم که منظورشان چه کسانی است گفتم که در دلایل نمی‌تواند این نظر درست باشد. یکی اینکه متعاض من این ترور‌ها نداشته‌اند و دیگر اینکه بیشتر عمل آنها تا کردن این نبوده است و تنها رژیم می‌تواند پشت این باشد.

منظورم از آوردن این مثالها روشن کردن این مطلب است که وزن اصلی شهادت‌ها، غیر از این شاهد نظری که شاهد عینی بوده‌اند، بقول الماتیپا توضیح Hintergrund (زمینه) سیاسی ترور بود. زیرا خود رئیس دادگاه گلت که ما به اسملاچ Talzoug (شاهد عینی) نیستم بلکه آمده ایم که زمینه سیاسی قضیه را توضیح بدهیم.

پسند سیاسی که زمینه سیاسی قضیه را توضیح بدهیم.

راه آزادی: یکی از سؤالات من هم همین بود. از لحاظ حقوقی شهادت شما مهم نبود. یعنی اینکه شما شاهد این تبویه اید که مثلاً تیر را چه کسی کشیده است، شما در حقیقت شاهد سیاسی بوده‌اید. سؤال این است که اصلاً چه نیازی به دعوت شما به دادگاه بود؟ بخور مثلاً فرهاد فرجاد که اصلاً در این جلسه حضور نداشته است، چگونه شاهد است؟ «مجاهد» به این سؤال پاسخ خود را می‌دهد که گویا شیکه‌های تروریستی رژیم از ترون سازمان‌های شما می‌گذرد و دادگاه می‌خواسته است از طریق شما این شیکه را پیدا کند.

جعفری: بله مجاهدین طوری وانمود می‌کنند که ما به بعنوان شاهد علیه رژیم بلکه بعنوان متهمین در دادگاه شرکت کردیم اینکه چرا ما را برای شهادت سیاسی دعوت کردند، در حقیقت از همان زمانی که ادعایمان دادستان کل المان در رابطه با این ترور طرح شد و آن را يك ترور سیاسی عنوان کرد و پای رژیم را به میان کشید، خود بخود دادگاه به صورت يك دادگاه افتراق از آمد. برای دادگاه سؤال از شاهدان عینی قضیه که چگونه اتفاق افتاد، تحقیقات پلیس، افرادی که دستگیر شدند و موارد عملی قضیه لازم و کافی نبود. دادگاه می‌خواسته بداند که ریشه سیاسی این قتل چه بوده و کدام نیروی سیاسی می‌توانست این امر قضیه متعاض باشد. بهمین دلیل از ما بعنوان شاهدانی که زمینه‌های سیاسی مسئله را توضیح می‌دهند، دعوت کرده بودند. در نتیجه دادگاه ما تماماً در این زمینه بود، یعنی هدف اصلی شهادت ما به این برمی‌گشت که نظراتمان را در این زمینه که چه کسی پشت این ترور هست، چه کسی ترور را انجام داده، یعنی جمهوری اسلامی، و دلایلی را توضیح بدهیم. اکثر ما دشمنان به این گفتند، چیزی که به هیچ وجه مورد علاقه و توجه نشویه «مجاهد» نبود و اصلاً کاری به این کار ندارند.

راه آزادی: دنباله نقل قول را از «مجاهد» ۳۲۶ می‌خواند: «فرد دیگری به نام عبد الرحیمی نیز ساکن برلین بوده از جانب نجاشی برای صحبت و رابطه با حسن جعفری می‌آمده است. حسن جعفری اصلی مذاکره این بود، که با رژیم مذاکره می‌کنیم...»

جعفری: آقای عبد الرحیمی صوابطور که گفته شد، یک پناهنده سیاسی است در اینجا، ولی من هیچ بحث با مذاکره ای با ایشان تا بحال نداشته ام تا چه برسد بر سر مذاکره با رژیم من نمی دانم. «مجاهد» این را از کجا آورده است.

راه آزادی: در مورد دو فرد شاهد دیگری که از سازمان شما در دادگاه صحبت کرده اند و آن شب نیز در جلسه میگزونس حضور داشته اند «مجاهد» می نویسد: «مهدی ابراهیم زاده در تصمیم جمعی (در بدو این پناهنده) تصویب کرده بود که بهتر است تماسها با حدیقلی ادامه یابد، و در مورد مسعود میر رشد می نویسد: «دادگاه بر اساس مدارک موجود در پرونده خطاب به او اعلام می کند یا سندی، جنایت و عبد الرحیمی ارتقا با داشته»

جعفری: آنچه در مورد رفیق ابراهیم زاده، گفته شد، اینکه در یک هاپی با حضور او جلسه ای بوده باشد و مسئله صحبت با سندی مطرح شده و بعد بخوانند تصویب کرده باشند نه ابراهیم زاده در چنین جلسه ای شرکت کرده، نه از وجود آن خبر داشته و نه اساساً نظر او این است، در مورد میر رشد من مشروح سندال و جواب های او آمده است. ما تمام آن در منتشر کرده ایم. نه چنین سئوالی از میر رشد شد و نه خود این تماسها با نجاشی و یا حدیقلی واقعیت داشته است که از چنین چیزی گفته باشد. در تمام این موارد من فقط می توانم با یک کلمه جواب بدهم: جعل و تحریف مد در حد.

مسئله تماس با جمهوری اسلامی

راه آزادی: نشریه «مجاهد» در شماره ۳۲۸ خود علیرغم نامه «کمیت اپوزیسیون علیه ترور و یار دیگر» تاکید می کند که «وجود این واقعیت که فرهاد فرجاد جزو کسانی بود که با عوامل رژیم و میگزونگری در ارتقا بوده است قابل انکار نیست». و در ادامه می نویسد: «فرهاد فرجاد خودش تصویب می کند که بعد از ترور، نجاشی یا او تلفنی تماس گرفته است.»

فرهاد فرجاد: من فکر می کنم با توضیحاتی که داده شد، روشن شده باشد که اینها بطور راست و دروغ را به هم می یافند. مثل اینکه من تلقی را بگیرند بپرند، شکنجه اش بدهند. بعد این فرد در یک دادگاه بین اکثر اعلام کند که من را گرفتند، زدند و شکنجه دادند. بازجویی من هم فلاتی بود، بعداً بنویسد که او خودش اعلام کرده که با فلان بازجو ارتقا داشته است. ارتقا بوده است، ولی چه ارتباطی؟ تماس نجاشی با من بعد از ترور بود. این را در دادگاه در توضیح تهدیداتی که رژیم بعد از ترور علیه کمیته ضد ترور می کرد بیان کردم. شما خودتان می دانید که در این شرایط بعد از ترور در برلین یک جو سنگینی بود، خیلی ها ترسیده بودند و وقتی کمیته شروع به کار کرد، خیلی ها در عین حال که موافق بودند، می ترسیدند علنی در جلسات آن شرکت کنند و رژیم هم گوشش می کرد، یوسیه عوامل خودش، دامنه ترس را تشدید کند. از جمله کارهایی که می کردند این بود که نیمه شب ها به ما تلفن می کردند و تهدید می کردند. در حقیقت تلفن نجاشی هم به خانه ما یک نوع تهدید بود که در دادگاه هم بازگو کرد. آنها همزمان به خانه زنده یاد نوری دهکردی تلفن کرده بودند. خاموش گوشش را برداشته بود. طرف خود را نجاشی معرفی کرده و گفته بود: می خوام با درستم فرجاد صحبت کنم و سپس زور خواسته بود که تلفن تروری را با مان من اشتباه کرده است. حالا چایب است که مجادین این را نقل قول نکرده اند که نجاشی خودش گفته که با فرهاد فرجاد دوست است؛ علت این تلفن ها را من در دادگاه گفته ام. این شرایط و جو ترور، این یک تاکتیک مناسبی بود برای خاندان رفیق ما که زیر فشار وراثت است و شوهرش کشته شده است. هدف دیگر این بوده است که بگویند ما تلفن هم تا آن را داریم این که «مجاهد» ترشسته، نجاشی در برلین بوده است و به من تلفن زده است و شاید «مجاهد» می داند ولی من نمی دانم. من در دادگاه اثباتاً توضیح دادم که به نظر من رسید تلفن از راه دور ایران باشد. تلفن هایی که نیمه شب ها می شدند این حالت را نداشتند، ولی آن تلفن به لحاظ رنگ و انعکاس صدا به نظر من آمد که از راه دور است. خرابی اینها این را تماس اسم می گذارند، تماس نجاشی با من به اقرار خود من؟

راه آزادی: نشریه «مجاهد» از صحبت های شما در برابر دادگاه نقل قول هایی می کند که ابهام برانگیزند. مثلاً اینکه تعدادی از سران این گروهها توسط نامه مستقیم سلبر ایران در بن دعوت شده

بودند و بحث سلارت با آنها این بود که سران گروهها به ایران بروند، سفیر رژیم در بن راجع به این که بختیار به ایران برود گفته بود که من با استعفاي خودم اورا خلع می کنم... و از قول خود ادامه می دهد «اما حقیقتاً خیلی مشتاق این قبیل روابط با آدمهایی که اهل خلق کردن دیگران هستند، بودند.»

فرهاد فرجاد: این مربوط است به گزارشی که من در دادگاه دادم و اینجا هم توضیح خواهم داد. من در این دادگاه سعی کردم تصویری از سیاست رژیم در خارج از کشور و نسبت به ایرانیان مقیم خارج از کشور و اپوزیسیون خارج از کشور و به نسبت بدهم و برخورد گروههای اپوزیسیون و نسبت به آن بیان کنم. این از جمله جلسی ای که کمیت پناهندگان در کلن با سفیر داشته بود و گزارش آن از طریق کمال ارس در شهر های مختلف داده شده است، اشاره کردم. هیچ کدام از اعضای حزب دمکراتیک مردم ایران نه در آن کمیت پناهندگان عضوند، نه با آن کمیت همکاری داشته اند و نه آن جلسه کوچکترین ربطی به ما داشته است. من گزارشی دادم آن یک حادثه ای که در اروپا اتفاق افتاده است. در بحث تصویر آن حرکتی که رژیم برای تأثیر در ایرانیان خارج از کشور انجام داد، این را به حساب من و یا به حساب خودشان گروههایی که نزدیک به ما هستند، جعل کرده اند. در مورد گروههای سیاسی که نمایندگان آن در جلسه میگزونس دعوت شده بودند، من در دادگاه توضیح دادم که این بخش از اپوزیسیون اولاً هم اپوزیسیون ایران نیست، اپوزیسیون دمکرات ایران است که اینها نیروی این مختلف از ملیون تا چپ های دمکرات را در برمی گیرند که پیشینه های مختلفی دارند. امروز فعل اشتراک اینها اینست که می خواهند جامعه را به طور دمکراتیک محلول کنند و به اداره جامعه از طریق قوانین دمکراتیک اعتقاد دارند و شکل و شیوه مبارزه شان را سعی می کنند بر پایه این تصورشان از تحول و اداره جامعه پایه ریزی کنند. این بخش از عناصر دمکرات و چپ و سازمانهای دمکرات و چپ مثل حزب دمکراتیک مردم ایران، فدائیان اکثریت و همچنین جمهوریخواهان ملی ایران و حزب دمکرات کردستان ایران، اینها نیرو های بودند که آنتش دعوت شده بودند. در دادگاه هم توضیح دادم که بعد از جنگ سیاست دولت رفسنجانی چهره جدیدی به خود گرفت و خود را متعادل به رعایت قوانین و شرایط بعد از جنگ، بازکردن در ها، دعوت ایرانیان خارج از کشور، عادی سازی روابط بین المللی با اروپای غربی و آمریکا نشان داد. آنها با این سیاستشان یک هجوم همه جانبه ای را نسبت به ایرانیان مقیم خارج و از جمله اپوزیسیون خارج از کشور شروع کردند. باز هم من تکرار کردم که این اپوزیسیون دمکرات در عین داشتن نظرات مشترک در بسیاری زمینه ها و همکاری مشترک، پیشینه های مختلفی دارند و یخمسوس در مورد رژیم و طبیعتاً بر اساس تجربه خودشان، چه شخصی و چه سازمانی، به این سیاست رژیم برخورد می کردند. از جمله در مورد سیاست خود ما، من توضیح دادم که حزب دمکراتیک مردم ایران از حزب توده ایران انشباع کرده است. من خودم در رهبری حزب توده ایران بوده ام و توضیح دادم که حزب توده ایران سیاست دفاع همه جانبه و همکاری با رژیم را در بعد از انقلاب پیش کرد و اگر واقعاً بشود جرمی علیه آن اعلام کرد. همین جرم دفاع از این رژیم بوده است و همین رژیم اکثریت اعضای همین حزب را به زندان انداخت و بسیاری را اعدام کرد. من در دادگاه توضیح دادم که بسیاری از رفقای همروز من که در همین برلین درس خوانده بودند، مثل رفیقمان زوشناس، آنها را اعدام کردند. از جمله در مورد برادرم توضیح دادم. او را به زندان انداختند و بعد از شش سال که زیر حکم اعدام بود، اعدام شد. در دادگاه، برای آنکه روشن شود که این چه رژیم است که اینجا خیلی از این صحبت می کنند که عوامل میانه رو در رژیم روی کار هستند، توضیح دادم که زبان برادر سرا قبل از اعدام بریدند. برای اینکه سرود حزب خوانده بود و بعد هم اعدامش کردند. گفتیم من و حزب ما که از این تجربه بیپون آمده است، از تجربه همکاری با رژیم، این برخورد را دیده است. طبیعی است که ما دیگر به این رژیم نمی توانیم اعتماد بکنیم و با یک تجربه دیگری می رژیم برخورد می کنیم و طبق این تجربه من ضد در ضد به رژیم بی اعتماد بودم. گر چه طرفداران تحول دمکراتیک در ایران هستند و آرزوی من این بوده و هست که جمهوری اسلامی رژیمش شود که بشود از طریق مذاکره، از طریق بازگشت با او وارد شد. اگر تا بیرون این عقیده را داشتیم و برابرمقدس بود که حتماً رژیم باید با خشونت

فرهاد فرجاد: به نظر من روزنامه مجاهد مسئله را وارونه جلوه می دهد. در اپوزیسیون وجود دارد، یک نوع تفکر که با رژیم کاری ندارد، با آن قهر است، از هر تحویلی در رژیم گران است و تمام کوشش آن این است که رژیم هرچه بیشتر رادیکال و خشن برخورد کند. برای اینکه به شکل مبارزه آنها میدان بیشتری می دهد. اپوزیسیون دیگر اپوزیسیون دمکرات است که کوشش می کند، با توجه به اینکه به تحول دموکراتیک و تدریجی اعتقاد دارد از هر زمینه تحویلی، هر قدر کوچک، استفاده کند در جهت تغییرات اساسی. ما با ایران هم قهر نیستیم و از هر حرکت مثبتی در ایران مدافعی باز شده و نشریات غیروایسته به دولت امکان انتشار بپایند. ما از حیات آنها مدافعی می کنیم و بر خلاف سازمان مجاهدین که همه فعالیت داخل کشور را خائن و مشافه گر رژیم می نامد، ما ادامه فعالیت سازمان ها و رهبرانی چون نهضت آزادی و یا آقای بازرگان و فروهر در داخل را تخطئه نمی کنیم. این دو برخورد و دو پیش است.

بعد از روی کار آمدن رفسنجانی، اینجا که می گوید تب و تاب بازگشته من فکر می کنم این کاملاً تمام هم نشده است و خیلی از ایرانیها هنوز هم بر می گردند و می آیند با این فکر باطنی می کنند. واقعیت این است که من این وضعیت و کوششهای رژیم در این رابطه را توضیح دادم. در همین رابطه من بهرورنشان را با هیبت الله غلاری توضیح دادم و با یا کمیت همبستگی. مجاهدین کوشش می کنند یکدک حرف را از مجموعه جدا کنند به همین دلیل من در اینجا صحبت هامی در دادگاه را به طور مفصل تکرار کردم. رژیم در خارج از کشور سلیقه دارد که پورش به اپوزیسیون و افراد بیاداره و مذاکره و تماس، و پایه هم گفتم که ابتکار عمل با رژیم بود و جدی به وجود آورده بود که اپوزیسیون را در مقابل این سؤال قرار می داد که خوب، رژیم این دعوت را می کند. اپوزیسیون چه می گوید؟ ما باید شرایط آنفوق در خارج از کشور را بیاد بیاریم در خارج از کشور وضعیت بخش وسیعی از ایرانیان اینطور بود: شرایط زندگی شاد و تر شده بود، دوری از وطن به درازا کشیده شده بود و امید اینکه در بهار آینده، در تابستان، رژیم سرنگون می شود و بر می گردد تقریباً به پائین تبدیل شده بود. پس این از جنگ هم در خارج بنظر می رسد که رژیم تثبیت شده است و ماندنی است. دیگر اینکه خیلی از ایرانیها از لحاظ معیشتی مریض به تطبیق خود با شرایط خارج شده بودند. واقعیت مهم دیگری که در خارج تأثیر گذاشت بود، آن تحول سیاسی بود که در چپ جهانی و چپ ایران ایجاد شده بود، شکست ارتقاء سوسیالیستی و شکست اندیشه های کمونیستی، در حقیقت سازمانهای چپ را دچار یک بحران و سردرگمی کرده بود و تعداد زیادی از اعضای سازمانهای چپ سنتی جدا شده بودند و بخش زیادی از آنها بر اعتقادات گذشته خود نبودند. تحولات کشور های سوسیالیستی و آمدن گورباچف، درین بسیاری از نیرو های سیاسی این فکر بر وجود آورده بود که وقتی در یک رژیم توتالیتر حتی یک حزب ایدئولوژیک مثل حزب کمونیست شوروی شخصی مثل گورباچف می تواند بپایه در راس همان حزب، این امکان چرا در ایران نباشد؟ در دادگاه من توضیح دادم که در میان اپوزیسیون دمکرات، باور ها و برخورد های مختلفی بود به این استراتژی. در میان اپوزیسیون نیرو هایی بودند که به امکان چنین تحویلی در ایران باور داشتند، نیرو هایی بودند که شک داشتند و نیرو هایی که این امکان را رد می کردند. دمکرات بودن این بخش از اپوزیسیون هم در این چند گانگی آن بود. بنابراین در مقابل اپوزیسیون سیاست گذاری درست در مقابل ژست و پورش جدید رژیم در خارج از کشور مطرح بود، برای اینکه اینطور نترسد که این سیاست تأثیر نمی گذاشت و عملاً (به تفاوتی نسبت به این سیاست رژیم) برای ما اینجور می شد که تعداد زیادی از نیرو های خارج می توانند ما را مانند نیرو های سکتاریست که نمی خواهند واقعیت را بپذیرند، رد کنند و آنها بروند تکلیف خود را با رژیم بکشیم و پورش شخصی کردند. بنابراین سیاست درست در مقابل این ژست جدید رژیم مهم بود.

راه آزادی: لطفاً بپردازید به موارد مشخصی که شما در این رابطه در دادگاه توضیح دادید.

فرهاد فرجاد: در دادگاه در مقابل این سؤال که از تماس های نجاتی کی خبردار شدید، گفتم اولین بار اسم او را در تلفنی که

سرنگون شود و کار به انقلاب کشیده شود. الان با همه نیرو بدنیال راههای مسالمت آمیز می کردم و آرزوی من این است که زمینه چنین تحولی فراهم شود، اگر چنین زمینه ای باشد، تمام کوشش من این خواهد بود که این شانس را از دست ندهیم و ما تجربه جهان را هم در این رابطه می بینیم ولی متأسفانه که در ایران چنین زمینه ای نیست. و حتی من تجربه هلمستدتی ها و اسرائیلی ها را می بینم، آرزو می کنم که در ایران هم یک چنین شرایطی بود و چنین می شد و این را اصلاً جرم نمی دانم که کسی خواهان این باشد و در این راه کوشش کند. ولی متأسفانه من چنین زمینه ای را نمی بینم. تجربه مهم دیگر مورد انصاف رژیم که می خواهد با اپوزیسیون مذاکره کند، قائل است. کشتن او و رفقاییش در حین مذاکره همانطور که در دادگاه توضیح دادم، باز هم یک تجربه مجددی بود که اگر دره ای تصور این در من بود که با این رژیم می توان از در گفتگو کرد، رژیم از این قتل ناجوانمردانه یک باز دیگر برای من ثابت کرد که رژیم در این نظر تغییری نکرده است. مطلب دیگر که من باز هم در این رابطه در دادگاه توضیح دادم گفته های سفیر رژیم در جلسه ای با کمیت پناهندگان سیاسی که هیچ رابطه سیاسی با ما ندارد، بود. این را من از گزارش علنی کمال ارس گرفته بودم و در دادگاه بیان کردم. گفتم در همانجا که این سفیر رژیم آمده کرد و کوشش داشت که بگوید در ایران شرایط عوض شده است و افراد اپوزیسیون می توانند برگردند به ایران و قول صد در صد داده که همه می توانند برگردید، در همان جلسه وقتی مثال بختیار از طرف حصار زده می شود، بر اساس گزارش کمال ارس، سفیر می گوید بختیار نمی تواند به ایران برود. بختیار از کمال با ستفاهای خودم خلع می کنم. در دادگاه هم تکرار کردم که بعد از چند ماهی بختیار را هم کشتند. یعنی این تنها یک تهدید تر خالی نبود. این هم جزء تجربه ما بود که بختیار بر آن شرایط باز هم بندهم رژیم کشته شد. به نظر من گفتن این موارد برای دادگاه مهم بود تا روشن شود که این گفته سفیر بوده است و نه تهیمت اپوزیسیون به رژیم در همان زمانی که می گفتند بیانید برگردید به ایران، او این را گفته است و با تجربه قائل که این هم مربوط به گذشته های دور و از ازل انقلاب نیست، اتفاقاً مربوط به دوران است که امان می شد که رژیم میانه رو است و همه را دعوت به مذاکره و بازگشت کرده است. بخصوم در مطبوعات غرب کوشش می شد از رژیم چهره دیگری نشان داده شود و گفته شود برخورد های گذشته رژیم مربوط به دوران خمینی است و رفسنجانی با او تفاوت دارد. من از این دوره در دادگاه دو نمونه مشخص را توضیح دادم.

در حقیقت دو برخورد متفاوت است. یکی برخورد ما بود در آنجا که ما توضیح می دادیم اپوزیسیون ایران یک اپوزیسیون عقب افتاده، وحشی و با اپوزیسیون که بر پایه گذشته، هیچ تجربه جدیدی نمی خواهد بکند و شانس برای یک تحول مسالمت جویانه نمی خواهد به رژیم بدهد، نیست. بلکه این رژیم است که در حقیقت با تجربیات مختلف نشان دهد که اهل گفتگو و مذاکره نیست. این رژیم همان رژیم ددمتاش و رفسنجانی است و اگر اینجا و آنجا در اروپا و جهان ژست هایی می گیرد که گویا تغییر کرده است، مکن این را به سادگی می توان نشان داد. حالا گفتن این حادثه و گزارش چه ربطی به من و سفیر دارد؟ این را هر کسی می تواند در دادگاه بگوید که من چنین گزارش علنی را شنیدم ام و سفیر چنین حرفی را زده است. این را نسبت دادن به رابطه من با سفیر، شما می توانید قضاوت کنید که چقدر ناجوانمردانه است.

دو فکر در مورد آینده ایران

راه آزادی: نقل قول دیگری که از گفته های شما در دادگاه «مجاهد» آورده است و باز بسپار ایهام برانگیز است و نیاز به توضیح بیشتری دارد این است که «سال ۹۱ ایرانیان اپوزیسیون را تب برفراری رابطه با رژیم و بازگشت فراگرفته بود، این مریض ارتباطی مختلف و جداگانه ای گرفته می شد. نجاتی از دفتر رئیس جمهور رفسنجانی، سدیقی از مرکز تحقیقات استراتژیستیک، یک نفر از یک اداره دیگر و یک نفر هم از سفارت آمده بود به کنسولگری در برلین و با ما هم زمان چند نوع ارتباط بود. ارتباطات مختلفی بود که ما خردمان هم مانده بودیم و بعضاً قائل می شد، و یا اینکه «اپوزیسیون به دو بخش تقسیم شده، یکی موافق نزدیکی به رژیم و دیگری مخالف نزدیکی هستند».

«هیئت الله فقاری زنده بود و همه آن را می دانند و جواب آن را هم سازمان فدائیان خلق به طور علنی و رسمی در نشریه شان به رژیم داده شدیم. اسم این را مجاهدین گذاشتند این رابطه جمهوری اسلامی با سران گروه‌ها. من هم‌چنین در دادگاه توضیح دادم که آن‌ها در برلین نیز به ما در «کمیته همبستگی، پیام فرستاده بودند که با سایر نمایندگان رژیم وارد بحث و مذاکره شویم که ما آنها تصمصیم گرفتیم که هیچ سازمانی به تنهایی در این مورد اقدام نکند و کمیته هماهنگی آن طریق یک سختگیر مومخگیری کند که دروی ده‌هکدری بود. سیاست ما هم این بود که ما بطور اصولی با بحث و گفتگو مخالف نیستیم. اما این بحث باید علنی باشد و در یک سالن عمومی در دانشگاه نمایندگان اپوزیسیون در مقابل نمایندگان رسمی آنان پیشینند و یا روزنامه‌های ما در اینجا و روزنامه‌های رژیم در ایران و خارج از آن به متعکس کنند و یا اگر تلویزیونی است، در تلویزیون داخل و خارج، و دیگر اینکه حرف ما یا این بود که ما با هر کسی از رژیم صحبتی نداریم. این شخص باید کسی باشد که از لحاظ حقوقی و سیاسی بتواند رژیم را نمایندگی کند، تا بتواند با بازگردن کردن مشخص نمود که موضع رژیم و اپوزیسیون در مقابل هم چیست و این در برابر مردم قرار بگیرد. این بحث ما در کمیته همبستگی بود که در مقابل این مومخگیری ما آنها دیگر پیشنهادهای نگردند. راه آزادی: نشریه «مجاهد» از فکر عزیز فقاری آرده است که «این فرجاده بود که از فراجتی خواسته بود با صدیقی رابطه برقرار کند. در این ارتباط چه می گوید؟

فرهاد فرجاده: گروهش بیگویی که رژیم کرد، این بود که آنها از طریق نمی‌داند صدیقی یا نجابتی نمی‌کردند با ادعای مندری تماس بگیرند و ما دقیقاً نمی‌دانستیم آنها با چه کسانی و در چه ابدهای تماس گرفته اند و طبیعی بود که ما بعنوان اپوزیسیون که در اینجا فعال است و کار سیاسی می‌کند، باید مراقب می‌بودیم که رژیم اینجا سراخ چه کسانی می‌رود و چه می‌خواهد، تا بتوانیم مومخگیری کنیم. همان موقع توری به من گفت که حمزه فراحتی به او گفته است که به او رجوع کرده اند که برود با او صحبت کند. توری استدلال کرد که اینها با تعداد زیادی تماس برقرار کرده اند و کسی این را به ما مطرح نگردند است. حمزه تنها کسی است که این خبر را به ما منتقل کرد. البته توری به حمزه اعتماد داشت. اولاً حمزه وابسته به هیچ سازمانی نیست. ثانیاً رژیم با تعداد زیادی از ایرانیان تماس گرفته است که ما از چند و چون آن بی‌خبریم و برای اپوزیسیون بهتر است که از آن بی‌خبر باشد و ما می‌توانیم از این طریق از هدف رژیم در تماس گیری با آگاه شویم در ضمن این را بگیریم که حمزه فراحتی نه از لحاظ سیاسی و نه از لحاظ تئوریتی وابسته به توری نبود و برای خود شخصیت و نظر مستقل داشت و بعنوان یک دوست با او مشورت کرده بود. در آن جلسه ای که او با توری مشورت کرد، من نبودم، خود حمزه مذاکراتش و اینکه چرا مذاکره کرده است را در دادگاه توضیح داد. او بر خلاف صد ه‌نفر که تا کنون به دلایل گوناگون بی‌نمایندگی های رژیم تماس گرفته اند، خبر این تماس خود را علنی کرد و گزارش آن را به اپوزیسیون هم داد. اما اگر تماس او حمزه شخصی بود که وابسته به هیچ جریان سیاسی نبود. اینکه حمزه به توری خبر این تماس را گفته است و کسی نمی‌دانست و من این را آگاهانه در دادگاه مطرح کردم برای اینکه شهادت داده باشم که حمزه مخفیانه این تماس را نگرفته است. این آنچه که مربوط به حمزه فراحتی است. آنچه که مربوط به من است، اگر امروز هم کسی در جلسه ای خبری بیاورد، فکر می‌کنم آن اپوزیسیونی که نخواهد گوش بدهد، باید احمق باشد که بخواهد بی‌اطلاع بماند.

جغفری: در همین رابطه من در دادگاه مواضع سازمان را توضیح دادم و گفتم ما از جمله نیرو های همبستگی که طرفدار تحولات مسالمت آمیز به سوی دموکراسی در ایران هستیم. در نتیجه چنین تئوریهی نمی‌تواند با مذاکره به طور کلی و در هر شرایطی مخالف باشد. ولی ما پیش شرط‌هایی برای مذاکره داریم و این پیش شرط‌ها را دقیق برشمردم. یعنی این مذاکرات باید علنی و با حضور و پیمان جارید باشد، ثانیاً موضوع مذاکره هم از نظر ما ورش است، یعنی شرایط مربوط به بازگشت پناهندگان سیاسی به ایران، تنفی آزادی مطلوبات، آزادی زندانیان سیاسی و... و سوم اینکه ما مذاکره با مسئولین سیاسی رژیم خواهیم کرد نه با مأمورین امنیتی آن. این شرایط ما برای مذاکره است. من ستوال شد چرا شما با مذاکره

مخفی مخالفتید. گفتم به این دلیل که اولاً آنچه مربوط به ماست، ما چیزی برای مخفی کردن نداریم و ثانیاً تئوری ما نشان داده است که این رژیم در هیچ زمینه ای قابل اعتماد نیست. اینها از مذاکرات مخفی در وین جهت تفرقه فاسد سوره استفاده کردند. ما هیچ اعتقاد و اعتمادی به مذاکرات مخفی نداریم. از من ستوال شد نظر شما در مورد آن افرادی که شخصاً رفتند تماس گرفتند چیست؟ گفتم این مسئله فردی آنها و در رابطه با مشکلات شخصی آنها بوده است و من به آن جنبه سیاسی نمی‌بهم و تصمیمی است که خود آنها گرفته اند و مسئولیت آن با خود آن افراد است ولی در رابطه با سازمان‌های سیاسی ما این نظر مشخص و داریم و از آن قطع می‌کنیم. گفت آیا شما این نظرات را با این افرادی که می‌رفتند مذاکره می‌کردند هم گفته اید، مخالف خودتان را با مذاکره مخفی؟ گفتم این نظریه ما در مقاله ای از نشریه ما به طور علنی درج شده است و این موضوع سازمان ما است. و هم‌چنین موضوعی است که ما در «کمیته هماهنگی» هم با توری، هم با مستمالی، هم فرهاد و هم چنین برخوردار داشتیم که با هر نوع تلاش برای تماس کمیته عمل می‌کردیم. در جلسه «کمیته هماهنگی» این را هم تصریح کردیم که هیچ مذاکره فردی با رژیم وجود ندارد. ما نه بعنوان افراد بلکه بعنوان افرادی از اپوزیسیون که وابستگی مشخص سازمانی داریم از مواضع سازمان مان صحبت می‌کنیم و قرار شد زنده یاد توری هم بعنوان سختگیری «کمیته هماهنگی» صحبت کند.

فرهاد فرجاده: ما همین که در این مورد هم نظر بر داریم
مجاهد در پی چیست؟

راه آزادی: شما هدف و انگیزه مجاهدین را از امتکاس اینجینسی جریان دادگاه چه می‌دانید؟
جغفری: من فکر نمی‌کنم که هدف مجاهدین این بوده که روندی را که می‌گنویس ملی می‌کرده، یعنی سحاکه جمهوری اسلامی بخاطر ترور برای اولین بار در تاریخ پانزده ساله را تحت الشماع قرار بدهند، بلکه مسئله برای مجاهدین این بوده که یک تئوری دیگری نیز از آنها در یک عرصه مبارزه، پیروزی چشمگیر بدمت آورده، و این باید بهن شکلی شده بخشی شود. می‌خواهم بگیرم آنها از این نظر به این هدف رسیدند. ثبتم آن چه بود؟ واقعیت اینست که قیمت آن تحت الشماع قرار دادن مبارزه علیه رژیم بود. کاری که مجاهدین کردند این بود. مجاهدین آمدند و بهن رسیده ای، با جملی با تعریف، منحرف کردند - ببینید بنامش و در این سبب کردن فضا کل روند را می‌کنیم و وقت غلطی را صرف «مجاهد» می‌کنیم بجای اینکه صرف افشاکاری رژیم بکنیم - این هدفی بود که آنها دنبال می‌کردند و به آن رسیدند.

و نکته آخر اینکه چه دلایلی دارد که مجاهدین این سیاست را در پیش گرفته اند. بنظر من این مسئله ریشه در سیاست مجاهدین دارد. این مسئله را در جریان می‌گنویس اتخاذ نگردند. سالیات که مجاهدین این سیاست را دارند. مجاهدین نیروش هستند که مسئله قدرت بهر ترتیبی در دستور کارشان است و در این مورد حاضرند فدرالاکسی ترین سیاست‌ها را در پیش بگیرند و تا کنون نشان داده اند که در این زمینه‌ها از دست زدن به هیچ کاری ای ندارند و در این راه هیچ چیزی برایشان مطرح نیست. مجاهدین دقیقاً در این رابطه پا جای پای جمهوری اسلامی می‌گذارند. جمهوری اسلامی همانفوریک پیروزی مستمالی گفتم است از همان ابتدا بهر کسی که با او نبود کمر به تئوریش بسته بود. برای جمهوری اسلامی طرح نبود که دکتر سامی باشد یا شوریار شلیق. مجاهدین این مومخ سیاست را دنبال می‌کنند تفرقه فاشان اینست که خمینی بعد از گرفتن قدرت این سیاست را بکار برد، مجاهدین از هم اکنون کار و تمام کرده اند و از همین حالا هر کس که با آنها نیست در مورد شان این سیاست را بکار می‌برند.

مسئله دوم بنظر من اینست که مجاهدین با سیاستی که اکنون دارند می‌دانند تفرقه تحول مسالمت آمیز در ایران یعنی مرگ این سیاست. اگر نیرو ملی همچون ما آرزو می‌کنیم که روند تحولات مسالمت آمیز باشد، مجاهدین از هر نقطه روشنی که در سیاست رژیم بچورد آید به وحشت می‌افتند. یعنی تمام آرزو هایشان اینست که

ایران تحولات به خسرونت پارت ترین وضع ممکن پیش بیاورد. نتیجتاً آنها نمی توانستند سیاستی غیر از این سیاست را بپذیرند. البته این را هم توضیح بدهم که در این زمینه هم آنها انحصار طلبی خوششان را درازد یعنی حتی یک نیرویی که با رژیم در جنگ مسلحانه هم باشد نمی برچم رهبری مجاهدین را بپذیرد. دشمن - مقاومت - خود میدانند، تا چه رسد به اپوزیسیون دمکرات. اپوزیسیون دمکرات ایران که در مقابل دو جبهه سلطنت طلب ها و مجاهدین در عمل شکل گرفته در یک چیز مشترک است: اعتقاد به دمکراسی و حکومت پارلمانی در ایران و تلاش جهت گذار مسالمت آمیز جامعه ما از این مرحله و این ناقوس مرگ سیاستی است که مجاهدین در پیش گرفته اند.

بنظر من نیرویی که هسته سیاست خودش را گرفته قدرت پهر ترتیب قرار داده است و برای رسیدن به آن هم یک شیوه و تنها یک شیوه می شناسد نمی تواند برخوردی غیر از آن با نیرو های دیگر داشته باشد. ما باید رهبری های برخورد مجاهدین را در واقع میگویند بر این بپذیریم، شما به همین نقل قول های تشریحی مجاهد در رابطه با دادگاه توجه نکنید. آنها به صراحت می گویند که ما به افراد کاری ندازیم. کار ما با گروه هاست، یعنی میگویند ما به صحنه میگردانیم آمده ایم تا با گروه ها تصفیه حساب کنیم.

راه آزادگی: آقای دستمالچی اجازه بدهید مطلبی را که نشوید «مجاهد» در مورد شما نوشته است نقل کنم: «پرویز دستمالچی در جلسه مشترکی تصمیم به ادامه مذاکرات با نادر صدیقی را تصویب می کند، آیا چنین چیزی درست است؟»

پرویز دستمالچی اجازه بدهید که من همه ماجرا را تعریف کنم تا برای خوانندگان شک و شبهه ای باقی نماند. واقعیت این است که آقای نوازتی خودش تصمیم به گفتگو با آقای صدیقی میگیرد و آن را با آقای صدیقی و عده دیگری از دوستانش در میان میگذارد و با آنها صلح مصلحت میکند. ایشان بعداً میروند و با آقای صدیقی گفتگو میکنند. در برلین در حدود چهار پنج سال پیش کمیته ای تحت عنوان «کمیته هماهنگی برلین» بوجود آمده بود. هدف کمیته عبارت بود از هماهنگ کردن فعالیتهای ضد رژیم، اما این کمیته عملاً از میان رفته بود و فقط بعضی از افرادش از روی عزالت (و از جمله خود من) روز های چهارشنبه شب همدیگر را در دستوران میگردانیم. می دیدیم و درباره مسائل گوناگون حرف میزدیم. همین وقتا بود ایزوت آقای صدیقی، آقای فراحتی روزی به آن جمع آمدند و نظر آنرا در مورد گفتگو هایشان با صدیقی حرف زدند. من هم گوش کردم. همین وقتا، اما هسته میدانستند و میدانند که من با اینگونه تماس ها مخالف بودم و همس من این رژیم اعتمادی ندادم. آنها اگر خوانان دیالوگ هستند، ابتدا فضای سیاسی ایران را باز کنند، زندانیان سیاسی را آزاد کنند، فعالیت احزاب و سازمانها را اجازه دهند... من با ذکر نمونه دکتر قاسملر همواره کلمه ام که هدف رژیم از این نوع تماس، صرفاً جمع آوری اطلاعات درباره اپوزیسیون و برای نابودی آنهاست. این امر را قبلاً گفته ام، در دادگاه نیز گفته ام و حالا هم تکرار میکنم. من فرستادم های مجاهد را خواندم ام. آنها تکه تکه مطالب را، درست یا غلط به سرهم بندی کرده اند و یک داستان درست کرده اند که واقعیت ندارد. اگر آنها واقعاً به دنبال کشف حقایق هستند و میخواهند واقعیت را و ابعیات را در گوش مردم برسانند، چرا مستقیماً با خود شهود تماس نگرفتنند، با آنها مصاحبه نکرده و نظر آنها را در مورد صحت و سلم مسائل جویا نشدند. ببینید من دو روز در دادگاه بوده ام. مطالبی را که مجاهد از این دو روز انکاس داده است، ده دقیقه از آن هم نمی شود. نگاه کنید. مجاهدین در همان ابتدای کار شروع به دروغ سازی و شایعه پراکنی کردند. آنها شخصی را به نام کاظم موسوی زاده به اداره پلیس می فرستند و او به پلیس میگوید که (طبق صورت جلسه رسمی امضاء شده از طرف آقای موسوی زاده) از طرف سازمان مجاهدین خلق آمده است و طبق اطلاعات کاتالهای اطلاعاتی این سازمان، جلسه میگزینوس برای مذاکره با رژیم بوده و همچنین قرار بوده است تجاتی و مامورین دیپلماتیک ایران نیز در آن جلسه شرکت کنند. اما از پلیس خواست که این مطالب را در هیچ جای دیگر بیان نکند. پلیس مجموعه صورت جلسه را در اختیار دادگاه گذاشت. ایشان به دادگاه بعث شدند و بالاخره در برابر پرسشهای دادگاه همه ادعا های خود را پس گرفتند و گفتند که این مطالب را از فکر میکرده است و دلیلی برای آنها ندارد. خود بی مسئولیتی از این هم بیشتر.

راه آزادگی: «مجاهد» در ادامه می نویسد: «دستمالچی هم مانند براتی این امکان را داشت که از روابط مستقیم بعضی از جمهوری خواهان ملی با عناصر رژیم سخن نگوید و به روشن شدن نحوه قتل کمک نماید ولی لابد برای حفظ نام نیک خود لازم تدبیر به این مهم بپردازد.»

دستمالچی: این امر دوباره چند دروغ و ادعا است که مجاهدین بی مسئولیت سرهم بندی کرده اند. خوب، اگر آنها از چنین روابطی اطلاع دارنده، با سندن و مدرک ارائه دهند تا همگی از این روابط اطلاع پیدا کنند. می بینید که این ادعا ها صرفاً تخیلات و فرضیات مجاهدین است. درست مانند آقای کاظم موسوی زاده که در پیش گفتیم. اما برای روشن شدن اذهان من به شما بگویم تا آنجا که من اطلاع دارم هرگز چنین تاسفناهی وجود نداشته اند. نه خود من داشته ام. نه آقای براتی و نه دیگران. اما هدف مجاهدین این است که در خواننده این توهن را بوجود آورند که کربا این تاسفناهی مستهیب به ترور برلین شده اند. رژیم تهران در طرف ۱۵ سال گذشته بیش از ۵ نفر از اعضای اپوزیسیون، از جمله کادر های رهبری مجاهدین را ترور کرده است. می بینید که امر تاسف ای غیر تاسف ریشی اهدا به قتل ها ندادند. رژیم همه مخالفین از هر خط سیاسی، یا هر روش مبارزاتی را از میان می برد. از کاظم رجوبی گرفته تا فریدون فرخزاد، از غلام کشاورز تا دکتر بختیار. نگاه کنید در پانزده سال گذشته رژیم ولایت فقیه بیش از ۵ نفر افراد اپوزیسیون در خارج از کشور را به قتل گوناگون ترور کرده و هیچگاه اپوزیسیون موفق نشد مع اورا بگیرد. و چو ترس، بدبینی و ناامیدی و رکود تقریباً همه جا را فرا گرفته بود. مفصلیت ما در برلین این بود که جزوا شکایتیم و برای اولین بار موفق شدیم مسئولین را به دادگاه بکشاییم. برای اولین بار در اروپا و المان اتفاق می افتد که یک دولت به اتهام تروریسم در برابر دادگاه قرار گرفته است و برای اولین بار، پس از پانزده سال، اپوزیسیون ایران توانست رژیم را به دادگاه بکشاند و اجازه داد در سطح افکار بین المللی بیرون. مجاهدین از این امر ناراحت هستند که برخلاف تمامی ادعا هایشان در این موفقیت هیچگونه نقش نداشتند. من از ابتدای امر تا کنون در تمامی اجزای این واقعه بوده و هستم. پس از ترور، ما در برلین یک کمیته ضد ترور تشکیل دادیم. این کمیته از افراد تشکیل شد، هر کس که حاضر بود علی تروریسم دولت ایران برای احقاق حق بشر مبارزه میکند می توانست به این کمیته بپیوندد. کمیته های نظیر کمیته برلین در دیگر شهر ها و کشور ها نیز بوجود آمدند. این کمیته در مدت کمتر از یکسال ۴ جلد اسناد به زبان المانی منتشر کرد، دو جلد دیگر نیز، یکی به فارسی و دیگری به المانی در نست تهیه است. با کمک و همکاری این کمیته، بیش از ده برنامه تلویزیونی سراسری در المان و دیگر کشور های اروپای دوباره تروریسم دولتی ایران تهیه و پخش شد. حد ما مقاله در روزنامه ها و مجلات منتشر شد. چندین جلسه بزرگ برگزار شد. این کمیته مرتباً با بسیاری از سیاستمداران و خبرنگاران در ارتباط بود تا تلاشهای دولت المان از طریق وزیر امنیت آن، آقای شمیت باوئر، در پرده پریشی این جنایت نامرئی بماند. و بعدا تلاشهای شبانه روزی که در این جا محل گفتگو درباره آن نیست. آنوقت مجاهدین می آیند و خود را «قهرمان» میگویند نشان میدهند و به ما من اتهام میزنند که اقدامات لازم را برای روشن شدن ترور برلین نکرده ایم. من از اینهمه پرورش و دروغ گوئی در تعجب هستم. نگاه کنید در طرف ده سال گذشته رژیم تهران تعدادی از مجاهدین را در کشور های مختلف بازداشت کرده است. از جمله من نیز این های بسیار بالای آنها، یعنی آقایان کاظم رجوبی و فدوی، را ترور کرده است. این سازمان با تمامی ادعا هایش، اما موفق نشد مع رژیم را در این قتلها بگیرد و آنها را به دادگاه بکشاند. اما کمیته ما موفق شد و این پیروزی بر مجاهدین بسیار گران آمد. زیرا آنها خود را تنها مبارزان واقعی برتد با نظام ولایت فقیه معرفی کرده اند و برایشان بسیار سخت و ناگوار است که، به قول آنها نیرو های «سازشکار» مع رژیم را گرفته و اورا در صحنه بین المللی کاملاً بی ابرو کرده اند. هدف مجاهدین از جمله به این «افراد» تلاش برای خنثی کردن موفقیت این بخش از اپوزیسیون میباشد. مجاهد می خواهد تأثیرات این موفقیت بزرگ بخشی از اپوزیسیون دمکرات ایران را از میان ببرد و برای این کار شروع به این پراکنی علیه اعضای کمیته ضد ترور برلین کرده است که این امر صرفاً موجب خوشحالی رژیم تهران خواهد شد.

بقیه در صفحه ۴۴

راه تحقیقات دانستائی فدرال آلمان را تسهیل نمود تا جایی که دادستان کل آلمان در بیانیه خود به صراحت اعلام کرده که این ترور به دست سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

پرویز نستمالچی: بله این مطالب را من هم خوانده ام. اینکه بعد از قتل، مثلاً، ما اطلاعیه دادیم، محکوم کردیم و از اینگونه مطالب، خوب اعلامیه را که همه سازمانها داده اند و محکوم هم کرده اند، و اپوزیسیون ده سال است که داد میزند عوامل اطلاعاتی ایران در آلمان آزادانه علیه اپوزیسیون فعالیت می کنند. ولی کو گوش شنوا؟ این ادعا های مجاهدین دروغ محض است آنها اگر واقعاً این توانائی ها را داشتند، پس چرا در مورد قتل کاظم رجوی و یا نقدی موفق به هیچ کاری نشدند؟ من از ابتدای امر تا شروع دادگاه و بعد از آن نیز در تمام جزئیات پرونده میکورتوس بوده ام. مجاهدین عمدهً کارشکنی کردند. در بالا اشاره کردم که یکی از اعضای آنها به پیش پلیس رفته بود و یکسری دروغ و جعلیات تحویل پلیس داده بود و در دادگاه مجبور شد همه را پس بگیرد. ولی همین امر باعث شد که چندین ماه پلیس در مسیر غلط تحقیقات کند. برای مجاهدین به غیر از سیاهی و سفیدی رنگ دیگری وجود ندارد. یا با او هستی (سفید) و یا با او نیستی (سیاه) و در نتیجه دشمن خلق بشریت هستی. مجاهدین چشم پیروزی و موفقیت هیچ يك از بخش های دیگر اپوزیسیون را ندارند. آنها برای حفظ اعضاء و طرفداران خود و منحرف کردن افکار آنها از سیاستهای نادرست مجاهدین و ناپهنجاری های درونی که مرتباً گفته و نوشته میشوند، از طرف کسانی که سالها با آنها بوده اند و کار کرده اند، مجبورند از دیگر نیرو های اپوزیسیون و همچنین افراد، غول های بی شاخ و دم و افراد «سازشکار» و «خیانتکار» و... بسازند. من در همین نشریه مجاهد خواندم که چگونه به اعضای کمیته ترور که با خطرات بسیار موفق به پرده برداری از جنایت برلین شدند، اتهامات سازشکاری و خیانت کاری زده شده است. و بسیار متأثر هستم از اینکه يك سازمان سیاسی که ادعا میکند در فردای رفتن این رژیم میخراهد سگان اداره این جامعه را به دست بگیرد، تا چه اندازه از نظر اخلاقی و سیاسی عقب مانده و متحجر مییابد. اما حالا که مطلب به اینجا کشانده شد، اجازه بدهید که چند کلمه دیگر نیز درباره سازمان مجاهدین حرف بزنم. به نظر من سازمان مجاهدین، يك سازمان عمیقاً غیردمکراتیک، با ساختاری استالینیستی اما ایدئولوژی عقب مانده و بنیادگرای اسلامی است که رهبرش با ازدواجش، این یا آن را شفا میدهد. شما نگاه کنید به گفتار و یا نوشته کسانی که سالها مجاهد بوده اند و در این سازمان کار و تلاش کرده اند و بعد از این سازمان بنا بر دلائل گوناگون جدا شده اند. ببینید که آنها درباره رفتار با مخالفین درون سازمانی چه چیز هائی میگویند. از تحقیر و توهین تا زندان و شکنجه و... مجاهدین بهتر است در جلسات علنی و یا حضور همه به این نوع مسائل پاسخ بگویند. برای مجاهدین بسیار درآورد است که هیچ يك از نیرو های اپوزیسیون دمکرات و ملی ایران آنها را به رسمیت نمی شناسند و حاضر نیستند با آنها همکاری کنند. چنین امری در تاریخ صد ساله اخیر ایران بی سابقه است. به نظر من اشتباهی را که یکبار اپوزیسیون دمکرات و ملی ایران کرد و از ابتداء در برابر خمینی نایستاد، اینبار در برابر مجاهدین نباید تکرار کند.

راه آزادی: از اینکه دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید تشکر می

پس از واقعه نوروز میگویند برلین، اپوزیسیون دموکرات ایران با تلاش و کوشش سترگ که در سالهای اخیر بی سابقه بود، به مبارزه علیه عاملین این ترور و کشتن آنها به پای میز محاکمه برخاست و برای اولین بار پس از جردود پنهان مورد ترور و رخسار ج از کشور توسط رژیم، به این هدف که تجلی آن حکام کما مکتوت هنوز در حرمان برلین است، دست یافت. این تلاشهای اپوزیسیون دموکرات عمدتاً توسط «کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور» و با حمایت دیگر تشکلهای دموکراتیک و سازمانهای سیاسی انجام گرفت و از هر جهت قابل تقدیر است.

دو جریان تحقیقاتی و پلیسی جنایی تمام تمام شاهدان واقعه میگویند و جمعیت سیاسی برلین را دعوت کرد و در مقابل همه آنها این سوال را قرار داد که: «در مقابل این ادعا که آقای نجابتی ما موافق اعانی جمهوری اسلامی، در شب واقعه به جلسه میگویند و عذر تن شده بود، چه نکرتی کنید؟» و از طرف همه بدون استثنا این سوال، «جواب منفی داده شد و تا یکصد شاهد این ادعا احصا نه و این سوال بی مورد است، اما در این میان برای فعالین سیاسی یک مساله روشن شد: این ادعا از سوی مجاهدین مطرح شده و آنها هم خلاصه وارد گرد شده اند، اما بر خلاف همه، نه با هدف همگامی با اپوزیسیون و مبارزه در برابر رژیم علیه جمهوری اسلامی، بلکه بر عکس، با هدف مبارزه علیه همین اپوزیسیون، ایجاد افشاش در این تلاشها و مسخ موفقیت های بدست آمده.

ادعای مجاهدین در مورد دعوت نجابتی به جلسه میگویند هم به پلیس جنایی آلمان - به قول یکی از مسئولین این اداره - این شناخت را داد که از این پس روی ادعاهای جریان مختلف اپوزیسیون ایرانی سیاسی و دقت بیشتری نیاز کنند و هم دو جریان دادگاه به آنچنان رسوائی متعجب شدند که مجاهدین مجبور شدند در ملا عام نماینده اعزامی خود به اداره پلیس یعنی همان کسی که این اطلاع دروغ را به پلیس داد - راجع به هواداری نزول داده و مزبور ارتباط بین ادعای او و سازمان خود را تکذیب نمایند، اما در ادامه این جریان، مواضع نشریه مجاهد نشان داد که این جریان کتباً با سازمان مجاهدین در ارتباط است.

در این تردیدی نیست که هدف اصلی مجاهدین جلوگیری از مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی نیست، بلکه هدف اصلی، مبارزه علیه موفقیتهای هر رقیب سیاسی دیگر و ایجاد کینه و زحمت در نیروهای مجاهد نسبت به دیگر نیروهای سیاسی در جهت نگهداری

نشریه مجاهد

در تحریف حقایق تا کجا پیش رفته است؟

حسن جعفری

آنها حفظ کاست خود، حتی به قیمت جلوگیری و مسخ مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی است. واقعیت این است که اگر امروز بخواند سابقه ای در تحریف حقایق و بر خورهای ضد دموکراتیک نسبت به دیگر اندکشان در نشریات فارسی زبان بگذارد، نشریه مجاهد بی شک یکی از مدالها را نصیب خود خواهد کرد. وظیفه با سخگویی به مجموعه تحریفها و خرد گیری از آنها این نشریه نسبت به جریان دادگاه میگویند و اظهارات تقریباً همه شاهدان دادگاه به عهده سازمانهایی که در این رابطه فعالند و همچنین تک تک افرادی که نشریه مجاهد به تحریف گفته های آنها و توهین و سببها نسبت به آنها پرداخته است، می یابند و من در اینجا می خواهم فقط تا آنجا که به من مربوط است به روشن کردن باره ای از نکات ضروری که این نشریه از قول من جمل کرده است بپردازم.

مدتها قبل از واقعه میگویند فردی یکی از رفقای ما رجوع کرد و در پیشگاه انجام یک ملاقات با چند نفر از جمله من، در نجابتی را کرد و خواست نظر او را بداند. رفیق ما در همان تجار اساس مواضع سازمان را نظر شخصی خود طالعانه با این پیشنهاد مخالفت کرد و به آن فرد توضیح داد که پای خود را از این ماجرا با بیرون بکشد. وی سپس موضوع را با من و مسئولین سازمان نیز در میان گذاشت. دو جریان دادگاه و قضا از من سوال شد آیا شما فردی را بنام نجابتی می شناسید من با اشاره به این واقعه گفتم که اولین بار بنام او را در این رابطه شنیدم و بلافاصله در فرصت بدست آمده به تشریح مواضع سازمان و دلایل این موضعگیریها پرداختم. همچنین این نکته را گفتم که در زمانه ۱۹۹۳، روزی که من سر کار بودم، فردی به خانه ما تلفن نمود و خود را نجابتی معرفی کرده است. من توضیح دادم که در همان زمانه با خانه اکثر فعالین ضد تروریسم برلین - حتی خانه زنده با خانم دنگوری - تلفن مشابه ای زده شده بدون آنکه با کسی گفتگو شود و توضیح دادم که این به نظر من یک اعطاریه فعالین ضد تروریسم است.

حال ببینیم نشریه مجاهد چگونه این موضوع را منعکس کرده است. در شماره ۲۲۴ نشریه مجاهد، در گزارش «حسین جعفری دادگاه، اظهارات من با این تفسیر آمده است: «حسن جعفری از (کتبته): محور اصلی بیعت این بود که با رژیم مذاکره کنیم و در ادامه: «در جلسه ۱۲ آذر، حسن جعفری پس از معرفی خود به دادگاه به سابقه ارتباطش با عناصر تروریسم پرداخت. من پس از معرفی خود در دادگاه، حداقل دو ساعت از وقت را به توضیح دلایل خود و درود اینکه چرا رژیم عامل این ترور است و چرا جریانات دیگر اپوزیسیون - از جمله مجاهدین - نمی توانند عامل آن باشند و شرح دیگر جنایات رژیم گذرانند، اما نشریه مجاهد به «سینه ارتباطی که با عناصر رژیم می پردازد، که خودش جعل کرده است: جعفری از جلسه گفت یک ما موروثی بنام نجابتی، یکسال قبل از این تلفنی با او صحبت کرده بود. مجاهدین در جمل کردن، احتیاج به چیزی که هم ندارند تا از آن چیزها بسازند. من هیچگاه با این فرد نه تلفنی و نه رودر رو صحبتی نداشتم، چنین چیزی نگفتم و در هیچ روزنامه آلمانی فارسی هم چنین مطلبی از قول من نقل نشد. مجاهدین سپس ادامه می دهند: «فرد دیگری بنام عبدالرحمن نیز یک سال قبل برلین بوزان جانب نجابتی برای صحبت و رابطه با حسن جعفری میباید است. اجد از حکم مجاهدین در مورد این فرد، من هیچگاه با وی هیچ صحبت در رابطه ای نداشتم. و «محو رهای اصلی میباید این بود که با رژیم مذاکره کنیم! «میباید با فردی که من هیچگاه هیچ خبری با او نداشتم؟! «جالب اینجاست که این مطلب نیز به همین شکل است! مجاهد می نویسد: «حسن جعفری همچنین اظهار داشته که پس از نقل نیز با نجابتی ما موروثی من تماس داشته و تاریخ تماس در آوریه ۸۳ بوده است و این همان تلفن اعطاریه است که به من در آن زمانه و در سال آن را توضیح دادم. من به نکات دیگری از اظهاراتم در دادگاه که آنها نیز همدست توسط مجاهدین تحریف و جعل شدند نمی پردازم.

در شماره بعدی نشریه مجاهد (۲۲۷) در مقاله ای به

فلم شخصی به نام و رسا روحانی همه این عملیات و مناسبه آنها هم از قول من و هم تقریباً از قول همه شاهدین دادگاه برگزیده است. من برای پاسخ به این عملیات نه به یادداشت برداریهای مشروح جریان دادگاه که موجود است، رجوع میکنم و نه به حافظه خود. فقط به مناسبه همین قسمت از گزارش نشریه مجاهد که از آن نقل کردم با گزارشات نشریات آلمانی می پردازم:

روزنامه های TAZ و Berliner Morgenpost در شماره های مورخه ۴ و ۵ ما بر خود از قول غیر گزارشی آلمان dpa نوشتند: «یک عامل رژیم ایران ما مها قبل از ورود قصد میگویند تلاش کرد با مسالحن رژیم تهران که در برلین زندگی می کنند وارد مذاکره شود. شاهدین در پیرو در دادگاه ضمن اظهار این مطلب گفتند فردی که خود را میانجی می خوانند به آنها گفت از تلاش می کند به درخواست رژیم تهران، این رژیم و اپوزیسیون آشنی برقرار کند. این مذاکرات به سر حمله اجرا در آمدند روزنامه Berliner Zeitung در شماره ۲۸۲ خود در همان تاریخ نوشت: «شاهدان در پیرو در دادگاه در برلین گفتند چند ما قبل از ورود، قصد میگویند که در آن چهار تن از افراد اپوزیسیون به قتل رسیدند، رژیم واسطه ای به برلین فرستاد. این شخص پیشنهاد کرد که با سازمانهای اپوزیسیون را کرد. ایرانیان تبعیدی این پیشنهاد را به طور قطعی رد کردند.

روزنامه Tagesspiegel مورخه ۴ و ۵ ما در از قول خبرنگار خود نوشت: «در پیرو شاهدان در دادگاه اظهار داشتند که ما مها قبل از ورود، قصد، رژیم تهران از طریق یک واسطه سعی کرد با افراد اپوزیسیون که در برلین زندگی میکنند، ملاقاتی انجام دهد، اما آنها - که اعتقاد دارند بیعت این تروریسم تهران قرار دارد - اعتقاد آن را رد کردند. حسن ج. گفت: «نمیخواهم ما نشان داد که این رژیم در هیچ زمینه ای قابل اعتماد نیست. این نوع مذاکرات در بین جهت به قتل رساندن دیگر فاسقین مورد سوء استفاده خواهد بود است.»

حال مناسبه ای می کشند بین گزارشات این نشریات آلمانی (نه نشریه گاز) با مطالب مندرجه در نشریه مجاهد! دروشدن از کشورهای اسپید ائزده ایران و عراق و اقامت در کشورهای اروپایی، حداقل حقیقی که برای گردانندگان نشریه مجاهد میباید است داشته باشند این بود که شرف و تعهد روزنامه نگاری را در حد سطح معیارات اروپایی اش هم که شده میبایست. آمد در راهی که در مجاهدین در پیش گرفته اند، گویا: «پس برسد به خودی است

نگاهی کوتاه به تحریفات گمراه کننده نشریه "مجاهد"

چرا مجاهد دروغ می نویسد؟

مهدی ابراهیم زاده

بدینال نتیجه گیری باشد، کفایت می کند.

یک نمونه دیگر

برای اینکه روشی که مجاهدین در قبال دادگاه و برلین در پیش گرفته اند، بهتر روشن شود، به یکی دیگر از اعمال آنها اشاره می کنم. در ماه ژوئن سال گذشته در حالی که اپوزیسیون دموکرات ایران در دیگر مبارزه ای حساس برای اثبات نقش جمهوری اسلامی در تیرور برلین بود، از سوی اداره جنائی فدرال آلمان و کیسپون ویژه تحقیق میکونوس، سؤالی در مقابل همه شهود مستقیم و غیر مستقیم ترور قرار دادند. سوال این بود: آیا گرد همایی میکونوس به قصد ملاقات با نجابتی فرستاد؟ رژیم نیوید که در جریان آن نجابتی به جای خود گروهی تروریست را به سراغ شرکت کنندگان در جلسه فرستاده است؟ همه شهود با تیرور خوش به این سوال غیر منتظره پاسخ منفی دادند. نتیجه این بود که علت طرح این سوال اظهارات یکی از اعضای یک سازمان اپوزیسیون است.

۶ ماه بعد، در جریان دادگاه، وقتی کاظم موسوی زاده عضو سازمان مجاهدین بن خلق به عنوان شاهد در دادگاه حضور یافت، مدعی شد که کسی از سوی کدام سازمان سیاسی ایران در برلین راه تیرور را پیشنهاد داده است. البته نزد پلیس و در مرحله تکمیل پرونده می شود هر ادعای بی چینی را طرح نمود، اما در دادگاه باید همه چیز ثابت کرد. موسوی زاده در مقابل سوالات بی دربی دادگاه در مورد دلایل ادعای خود، ایشابه نظر "یک میلیون" مجاهد و سپس "ماهیت سازشکارانه" سازمان های شرکت کننده در جلسه اشاره کرد، اما سرانجام مجبور شد اعراف کند آنچه گفته حدس و گمان و نظر شخصی اش بوده است!

کار که به وسایلی کشید، خود موسوی زاده قربانی مصالح مجاهدین شد، گفتند: موسوی زاده عضو ما

تذکر نشریه "کارمینی" بر اینکه چرا مجاهدین در قبال جزایان دادگاه و برلین سکوت کردند، واکنش تندی و کینه تیرانه ای از از سوی آنها موجب شد و پنهان ای گردیدند برای ریختن گردن انواع نهنفت ها و دروغ های که هنوز هم ساکنان ادامه دارد. پس از این شد که گروهی که مجاهدین به انعکاس گسترده جریان دادگاه، پرداختند، اما در این میان دست کم یکی از اهداف اصلی آنها برای افشای گری علیه مخالفان سیاسی خود یعنی جریان های که در واقع تروریستین مورد حمله رژیم قرار گرفتند، مستتر گزشت. به این منظور مجاهدین به تحریف های بی سابقه ای در گفته های خود دادگاه دست زدند، که در نوع خود بی سابقه بود. برخی از کسانی که امواج دروغ گویی مجاهدین منفرجه آنها شد، به این دروغ های با پاسخ دادند. از جمله در نامه ای که از سوی کمیته ایرانی ضد ترور برلین، که بسیاری از دست اندر کاران آن بعنوان شاهد مستقیم و غیر مستقیم در دادگاه حضور یافته اند، به نشریه "آرسان" شد. مواردی از ادعاهای کذب مجاهدین خاطر نشان گردید. اما "مجاهد" حتی به قوانین معین مطبوعات هم پای بند نماند و از اجاب این نامه خودداری کرد.

نگارنده این سطور نیز از امواج دروغ گویی های "مجاهد" بی نصیب نمانده است. در مجاهد ۳۳۷ از قول یکی از شهود نوشته اند این فرد دیربزی، در تصمیم جمعی در یک ماه پنهان گویی تصویب کرده بود که بهتر است تماس با (منظور مصاحب یا عوامل جمهوری اسلامی است) ادامه یابد. دروغ و محض است. نه چنین جلسه ای در هیچ هاپسی تشکیل شده است، نه نگارنده اساساً چنین نظری دارد، نه این مسئله از طرف کسی در دادگاه طرح شده و نه هیچ روزنامه ایرانی و آلمانی چنین نوشته است. "مجاهد" این حکایت را در شماره ۲۳۳۰۰۰ تیرور نگار کرده و به نقل از من نوشته. "اوه که غیر دیربزی فعلی اکثریت است. خود در دادگاه اعتراف می کند که از این تماس ها اطلاع داشته و آن را تصویب کرده است!" که تکرار دروغ قلبی است و تائیدی بر ضرب الفشل دروغ گویم حافظه است" چرا که "مجاهد" حداقل فراموش کرده در شماره ۳۳۶ خود در جواب اظهارات من در دادگاه این دروغ را قبلاً به چاپ برسانند تا ساخت استناد بعدی اش شود! (مقاله تیریس "مجاهد" حداقل فراموش می یابست و فادادری که به نوشته های خود نشان دادند آنچه باید تکذیب شود در نامه "کمیته ضد ترور برلین" نوشته های دیگر تکذیب شده و برای کسی که

نیست و هر چه گفته نظر خود ش بوده است. مجاهد در مورد وی نوشت: افتخار آشنایی با کاظم موسوی زاندارد و از او با سنگینی سازمانی اش (به مجاهدین) بی اطلاع است و از محتویات پرونده تشکیل شده نزد پلیس خبر آ و این بی نوشت کسی است که تا پیش از رسوایی اش در دادگاه عضو سازمان بر افشاختار ... بود.

چرا مجاهد دروغ می نویسد؟

دروغ و جعل و این قبیل کارهای ناشایست زمانی به میان می آید که تیرازی در کار باشد. نیازی که نتوان آن را به طرق عادی برطرف کرد و به عبارت دیگر، نیازها اگر بطرف عادی برطرف نشوند، به کمک دروغ و جعل بر طرف خواهند شد. نیاز مجاهد چیست؟ آنگونه که مقاله نویسن "مجاهد" به یکی از شهود دادگاه گفته است: مسئله ما شهود نیستند، طرف ما گروه ما هستند. مجاهدین چه مسئله ای با "گروه ما" دارند که آنها را نیازمند دروغ و جعل می کند؟

مجاهد اساساً نمی تواند بپذیرد که نیرویی با استعداد مذهبی موجود سازوه کند، با نظام سلطنتی می استبداد باشد و عضو شورای ملی مقاومت "مجاهدین هم نباشد. از نظر مجاهدین مجموعه نیروهای اپوزیسیون غیر مجاهد به درجرات گوناگون خائن و سازشکار و راست هستند. "مجاهد" تاب تحمل دگراندیش زاندارد و نمی تواند بپذیرد که نیرویی دیگری با زبان وسلرگ و فکر دیگری سوی زبان وسلرگ و فکر مجاهد وجود داشته باشد. مجاهدین فقط با این روش ها است که می توانند خود را پراکنگه دارند و سیاست شدت انحصار طلبانه خود را توجیه کنند. به همین دلیل است که مجاهدین از هر گفتگوی سالم و از هر انتقاد سازنده بشدت می هراسند و آن میگذرند و حاضر نیستند جز دشمنی و فحاشی بی واسطه ای با غیر خودی ها برقرار کنند. آنها ما را بیست هیچ گروه و حزب و سازمان دیگری در مقابل استناد

مرجوع حضور دارند باشد و مانع فعالیت انحصار طلبانه آنها که به این واقعیت می خوردان می خواهند، بشود. از نظر آنها گروه و سازمان دیگری که در مبارزه با استبداد قد علم کند، باید با همه تیرور برشته اش تیشه زده شود تا مزاحم شمار آ بران تیروری شود.

آیا هیچ توجیه کرده اند که مجاهدین اساساً حاضر نیستند بپرامن موضوعات اساسی و بنیادی وارد هیچ گفتگویی با هیچ کسی شوند؟ هیچگاه دیده و شنیده نشده، که مجاهدین در باره موضوعاتی همچون اهداف و دیدگاه ها، آزادی، دموکراسی، اشکال مبارزه، اقتربان بودم و گرانگاری (به مجاهدین) بی اطلاع مسئله ملی و موضوعات نظری با سازمان های سیاسی حتی با فرهنگ و منش خود وارد بحث و گفتگو شوند. چنین چیزی تا به حال دیده و شنیده نشده. به این دلیل ساده که مجاهدین در این موضوعات سخنی برای گفتن ندارند. وارد شدن در چنین گفتگوها بر از سوی آنها، به راضی اثبات میکند که سیاست های آنها بیرون مسائل مهم واقعی ایران تا چه حد از مصالح ملی و منافع مردم به دور است و به همین دلیل است که مجاهدین همواره دعوت های مکرر از سوی دیگر نیروها جهت گفتگو بیرون مسائل واقعی و سر نوشت ساز را بی پاسخ گذاشته اند یا با فحاشی پاسخ داده اند.

مجاهدین تنها در فضای تحاسم، دشمنی و مسرم می توانند نفس بکشند و نیز گریز می موفقیت شان شد در این است که این نفس با هر یک میان سیاست، میان نیروهای سیاسی حاکم کنند. تا بتوانند خود را در میان انبوه رستی های بی حتی در میان هواداران شان نسبت به عملکرد آنها بیادند می آید، هم جلوه دهند. تمام تلاش که مجاهدین به خرج می دهند تا همه نیروهای سیاسی را بحریان های نشان دهند که سرخشان به رژیم جمهوری اسلامی بیگان است و عملکرد آنها در مورد دادگاه و تیرور برلین بیگ نمونه از آن است فقط برای این است که به نیروهای خود نشان دهند، این جریانها با این بحث های حدی نیستند اما مجاهدین نباید مرتق شوند که این فرهنگ و فضای مسوم و ابریزد بگران تحمل کنند. اپوزیسیون دموکرات ایران باید بطور بیگانه و دستوله تلاش کند مع هر چه بر این بود که گویا جدی بپرامن مسائل واقعی گستر محصور سازد تا چیزی آنها همانگونه که هست میرود تصف و ت دقیق تر قرار گیرد. ایجاد دو خشنوند، تیرور و زمره و تیرور سیاسی و سایر اقدامات مجاهدین باید منته فراموشی این وظیفه گردد.

مجاهد به کدام امامزاده قسم می خورد؟

حسن جعفری

در ادامهٔ چندین سیاست است که به مجاهدین به منظور اختلال در مبارزات اپوزیسیون دموکرات علیه نروری، نماینده‌ای به پلیس جهانی آلمان می‌فرستد و در آن جا این ادعا مطرح می‌کند که گروپزنده با دادن دکترش فکندی و نروری دهگردی و دیگران در شب واقعهٔ ترور جهت مذاکرهٔ نهجانی با مورامنتی رژیم در دستوران می‌کنوس جمع شده بوده‌اند. ازسوی‌ای که این ادعا در دادگاه برای مجاهدین به وجود آورد همگان اطلاع دارند. آقای نماینده که زمانی از اطلاعات محرمانهٔ سازمانی صحبت می‌کرد زمانی از اطلاعاتی که میلیون‌ها مجاهد در سراسر جهان دارند؛ در آثار سردار ژینی دادگاه برلین که برای این ادعا دلیل و مدرک می‌خواست منجبر نگیند، به این فقط تصورش نبوده است. اگر این حرف واقعاً باور کنیم، چه کلمه‌ای می‌تواند در آورد کردن آنها می‌چنین بزرگ رابه عداوتی آن هم بر اساس تصور توضیح دهد؟ این حرکت‌های مذموم آنها زدن به دیگران در همین جا تمام نمی‌شود. نشریهٔ مجاهد در چند شمارهٔ بیابانی خود می‌شمرانه مطالبی را از قول در دادگاه داد که جعلی است که معلوم نیست از کدام جبههٔ جادونی خود در آورده‌اند. در میان تمام شاهدان دادگاه فقط یک نفر از افسران سابق اطلاعات بود که یک بار با صدیقی ما مورد نظر تحقیقات استراژیکی ملاقات داده است (مطلبی که تازه تیرود و خودی قبلاً آن را به من گفته بود). هیچ کسی آنجا نمی‌آید ما مورامنتی رژیم به نام نجابتی حرف نزد و اصولاً غیر از همین یک مورد کسی به مورد خود نه در مورد فرد دیگری چنین مطلبی مطرح نکرد. اما در نشریهٔ مجاهد از همین یک مورد تمام سخن داد که با به نجابتی و صدیقی و سفارت جمهوری اسلامی وصل شدند با قصد مذاکره با رژیم را داشتند و آن را ثابت و شقوق کردند؛ نشریهٔ مجاهد و یحیانهٔ آنتی‌نات قضایی که به تصوری می‌کند که گویانهٔ این که افراد برای شهادت علیه رژیم به دادگاه دعوت شده بودند بلکه دادگاه محنتهٔ اعتراف‌های بی‌دری‌شده به روابط پنهان و مشروطی با عوامل جمهوری اسلامی بود! و این همه در حالی است که اصولاً آنها موضوعی که مضمون اصلی شهادت هیچ یک از شاهدان تیرود همین مطلبی است؛ فقط در نشریهٔ مجاهد می‌توان دید، مضمون اصلی صحبت‌هایان ریشه‌های سیاسی مستقیم و لای‌پدی بود که شاهدان تیرود در حالت جمهوری اسلامی می‌در این برور

این روزها وظیفهٔ حمله به اپوزیسیون دموکرات در نشریهٔ مجاهد به عهد آقا بان رسا روحانی و مهدی سامع گذاشته شده است. معلوم نیست این به خاطر خراب‌کردن همهٔ پل‌های پشت سرمان آدم‌هاست (بگر پلی‌هم در پشت سرمانند؟) یا بهائی‌هاست که ایشان با درازای وعده‌های و گلی و وزیر شدن پیرا دارند؟ (حساب کنید بهائی که برای خود وزیر شدند یا بدین‌زاد چند است؟) به هر حال به قول بیژن جزینی این ها سنگ‌ها است که به طرف ما پرتاب شده‌اند و کسی با سنگ طرف نمی‌شود، روی صحبت با پرتاب کنندگان سنگ است. مجاهدین بعد از واقعهٔ ترور می‌کنوس با موفقیت‌های چشمگیری که اپوزیسیون دموکرات ایران برای اولین بار در تاریخ ترورهای رژیم جمهوری اسلامی در فعالیت‌های وسیع تبلیغی و فداکارانه خود علیه رژیم به دست آورده بود، روبرو شدند و آن‌ها چه برای آن‌ها مبارزه علیه سرخوشی سیاسی دیگر می‌کردند که اهمیت از مبارزه علیه رژیم نیست، ناگهان احساس کردند که این بار قافیه را باخته‌اند.

برای مجاهدین این مهم نبود که برنامه‌های افشاگرانهٔ اپوزیسیون دموکرات در مطبوعات و رادیو و تلویزیون آن چنان آشنایان، ترور می‌کنوس را در افکار عمومی مردم، روشنفکران، و گروهای سازمان آلمان برده که برای دولت آلمان چاره‌ای جز حملهٔ عمدهٔ علنی تروریستی نمی‌ماند است و از این همه خبرجوی ضد رژیمی باید حمایت کند، بلکه مسئله این بود که حتی به نسبت سخن این تلاش‌ها، به قیمت جلوگیری از مبارزه علیه رژیم روسیم رژیم که شده با بد جلوی این موفقیت‌ها را گرفت. البته این سیاست را مجاهدین در جریان می‌کنوس اتخاذ نکردند. این سیاست تمام‌هاست که اتخاذ شده و ادامه یافته است. کدام نشریهٔ مجاهد را می‌توانید پیدا کنید که جلد از دو بخش تعریف و تمجید‌های بی‌حار گونهٔ از خود و حمله به رژیم، خانی یا بخش سوم یعنی تمجید و فحش و دشنام به هر گران‌دینی دیگری نیانند؟ مهم هم نیست که این غیر خودی چه کسی و چه بروتی باشد، از هنر سندی مثل شهادت تطبیقی گرفته تا نویسندهٔ گان آدینه و دنیای سخن، از مدافع بی‌گنجهٔ حق بشر چون علی اصغر جان سید جوادی گرفته تا نادانیان اکثریت و راه‌کارگر و از افران‌فحاشی و هتک حرمت و به کارگیری واژه‌های سیخنی که فقط شاکت نشریهٔ مجاهد است (و انصافاً نمونه‌هایش فقط در نشریات اسلامی دیگر می‌توان دید). گرفته تا ناید بهائی‌ها از دست که اگر هر روز آواز بدهد حستان را کف دستستان می‌گذانیم! این فرهنگ هم برای ما ناشناخته نیست. (و عدهٔ مجازات‌های و حشنگان در حکومت خیالی آینده استفاده می‌کنند.

داشند، مطلبی است که با کمال تمجب نه تنها به هیچ وجه مورد علاقهٔ نشریهٔ مجاهد نیست و زونی و در نقل اخبار و دادگاه می‌کنوس ندارد، بلکه بر عکس سعی می‌شود زریان گردوغبار به فراموشی سپرده شود. اصولاً تنظیم این مطالب طوری است که کسی که اندک اطلاعی از جریان دادگاه برلین داشته باشد نمی‌تواند غیر از این فکر کند که آن‌ها در یک اطاق درسته در پاریس تنظیم شده‌اند. یکی از مسئولین مجاهدین در برلین در پاسخ اعتراض عداوتی می‌گفت اشکال کار این بود که کسی که این گزارش‌ها را تهیه کرده آلمانی‌ها ضعیف بود و مطالب را و تقصیر همهٔ این‌ها تصحیح خواهد شد، وقتی به او گفته شد در مورد کسانی که به فارسی هم حرف زدن همین جلیات تکرار شده و ربطی به آلمانی‌ها نیست با اندن تکرار گفت این‌ها همه در برابر ما بررسی است. یا خوش بینی فرض را بر این می‌گذاریم که این مسئولان سانه‌ها اصولاً این مطالب در خود با تنظیم شده و ربطی به فرد آلمانی ندانند!

البته کار به همین جا ختم نمی‌شود. بر اساس این اخبار جعلی و دروغ و با تغییر داده شده که قلم را با چماق خوشی گرفته‌اند به بیرونی از منطق دروغ هر چه بزرگ‌تر و تکرار هر سخن بیشتر و در چند شمارهٔ بیابانی نشریهٔ مجاهد دست به حرج فرسائی زده و با یافتن زمین و زمان به هم سازمان‌ها را سازمان‌ها تمام فرار داده و جواب دروغ‌های خود را سازمان‌ها می‌خواند، مجاهدین که حیثیت و شرف انسانی برایشان هیچ ارزشی ندارد از سازمان می‌بخشند که اگر راست می‌گوید آن دسته از فعالین سابق خود را به هر دلیلی به هر طریقی نمی‌توان با رژیم به آن‌ها می‌رود، افشا کنند. مجاهدین نمی‌توانند در کسند که اصولاً این صاحب‌برسر و فرهنگ بیگانه آن‌ها هم است. اما دارای این فرهنگ نیستند که انسانی را که از سیاست کناره گرفته و می‌خواهد زندگی عادی داشته باشد، می‌خواهد به ایران برگردد، حتی اگر تفکر و عمل او را نادرست هم بداند، افشا کنند. اما دارای این فرهنگ نیستیم که یکی از اعضای سازمان‌ها را پیش‌تر پیش‌تر در برلین سر برستم تا اظهارات آن‌ها عیبی و روانی کند که فرزند و در ایران است و دولت نمی‌گذارد خارج شود، از دکتر نامه‌ای برای سفارت بگیریم که لطفاً به کار این بیمار رسیدگی کنید، بدنام‌ها و در نشر به ما مانع نجابتیم که بفرمایند، که عامل بگرویزم را کشف و افشا کردیم! از

نظر ما پزشکی که اعلام می‌کند با سیاست کاری ندارد، نه تنها هیچ اشکالی ندارد که با ایران رابطه داشته باشد و رفت و آمد کند، بلکه ما از رژیم کنیم که بندها در ایران بماند و در آن جا به مانعاً هموطنان ما بپردازد، چرا که این را خدمتی به مردم می‌دانیم، دعوی ما به بیابان رژیم در دست سر همین نکته است. ما بر سر این دعوی‌ها بیابان رژیم و وزارت‌ها از فلانی بگیریم و به بهمان غشویا وابسته‌اند ما بهیم، دعوی ما بر سر این است که این رژیم با سیاست‌هایش منافع ملی ما را بر باد داده و می‌دهد. و گرنه نه منافع ملی مثل دولت آلمان برای ما مهم است که اگر فرضاً قانون شکنی و نروری رابه بهمان آن آزاد کرد سستی‌گر به ازای آن دو هزار تن از اعضا و وابستگان ما را در خفا کش بیاید - نه نفاذ هراتی، نه اعتراض جدی‌ای که چشم ما هم در دنیا بود، و نه منافع ملی فلاخ کشور عربی و هیچ طمع به جز یاز سیهین ما دارد، خوش‌نات را عرستان می‌خواند و خلیج فارس و خلیج عربی؛ دعوی ما عموماً بر سر قدرت نیست، در عوایر سی منافع ملی ماست، در عوایر سی منافع مردم ماست و اصلاً به مردم هم با همین فرهنگ نگاه می‌کنیم. این فرهنگ مجاهدین است که هم فلاخ هنرمند را و که رژیم جلوی خردن او را نگرفته و هم فلاخ نویسنده‌ای را که هنرمندانی می‌شود بخشی از مطالب خود را منتشر کنند، عامل رژیم و فانیان افشامی‌اند و فرآیند این، هر کس را که با مجاهد نیست عامل رژیم می‌شمارد. من این جانه به قول آقای روحانی از زندان‌های وحشتناک صحبت می‌کنم و نه از کرد کس، بر روی عقوبت‌ها با شما نرفته، ما به باز سابقهٔ عقوبت‌های سازمان‌ها تمام فرار داده و به محض انتقال از جوری به چه روزی اش انداخته‌اند. از ما هم انتظار دارند در مورد کسانی که سازمان ما را ترک کردند چنین رفتار داشته و نه آقایان خدا زوری‌تان را جایی بگیرانند، اما این همه برای خالی نبودن عریضه و محض امتحان هم که شده می‌خواهد به همین شیوه کس‌اندل در برابر افسران رژیم همیم؟ این آقای کاطم سیدی زاده کیست؟ از طرف چه کسی ما مرده است که این‌ها رابه شرفکندی و زوری بزند که در شب ساده نه فرزند ملاقت به نجابتی ما مورد رژیم داشتند؟ اگر از اعضای نشستهٔ جبر مسئولین ارتش می‌پرسد؟ اگر از مسئولین جبر افشایش نمی‌کنند؟ اصولاً اگر یکی که کشتن نیست جبر حرمان دادگاه‌ها در نشریهٔ مجاهد سانسور کردید؟

البته همهٔ این‌ها به معنی هیچ چیزی نیست حرکیت سزای به سبک مجاهد! گرنه برای همه روشن است که مجاهدین خودشان این فرود را این‌ها را اعزاز بیس عزاء زود رفتی در دادگاه کار به رسوائی کنید، من محض گردیدند و روحی در دست و دست مالتی کرد - همه سوزند

نقدی بر سیاستها و عملکردهای مسجهدین

در رابطه با ترور برلین

پس از ترور برلین، بدستور مسئولان جمهوری اسلامی ایران، که منجر به کشته شدن چهارتن از سران و رهبران اپوزیسیون ایران شد، به منظور مقابله با ترورهای رژیم در خارج از کشور، در شهر برلین، برای اولین بار پس از پانزده سال، کمیته ای به نام "کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور" تشکیل شد. شرکت در کمیته فردی است، یعنی هرکس که خواهان مبارزه علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران باشد، با هر مرام و مسلکی، می تواند در این کمیته شرکت و فعالیت نماید. مبنای حرکت این کمیته اصول و روح اعلامیه جهانی حقوق بشر است. به دنبال تشکیل کمیته برلین، کمیته های دیگری نیز، در شهرها و سایر کشورها با همین ترکیب، هدف و محتوا شکل گرفتند. کمیته برلین مبارزه ای بسیار گسترده را در سراسر آلمان، به منظور روشن شدن ترور "میکونوس" و جلوگیری از سازش های پنهانی دولت آلمان با مامورین ایران، دامن زد. همه اعضای کمیته برلین، با حرکت از تجارب پانزده ساله ترورهای سیاسی در میان اپوزیسیون، رژیم ایران را مسئول این ترور می دانستند و در این راستا نیز فعالیت خود را شروع کردند. از جمله فعالیتهای این کمیته در مدتی کمتر از یکسال، می توان از فعالیت های زیر نام برد:

- ۱- تهیه، تنظیم و انتشار سه جلد اسناد به زبان آلمانی تحت عنوان "میکونوس"
۲. ۲. ۱ این اسناد مجموعه ای بود از اسناد و مدارک ترورهای رژیم در خارج از

کشور و بویژه ترور برلین

۲- یک جلد اسناد به زبان آلمانی در باره سلمان رشدی

۳- همکاری و تلاش برای تهیه بیش از ده برنامه تلویزیونی درباره تروریسم دولتی

ایران با کمک برخی از خبرنگاران علاقمند و مترقی

۴- دهها مصاحبه رادیویی به زبان آلمانی و فارسی

۵- صدها مصاحبه مطبوعاتی در نشریات آلمانی زبان و یا فارسی زبان

۶- اعلامیه های متعدد به زبانهای فارسی، آلمانی و تهیه مقالات تحقیقی و گزارشی

از ترور برلین و نقش جمهوری اسلامی برای مطبوعات فارسی با آلمانی زبان

۷- تماسهای وسیع و بسیار گسترده با سیاستمداران دمکرات، لیبرال و مترقی در

احزاب مختلف، تماس با خبرنگاران مطبوعات و رادیو و تلویزیون، تماس با

وکلای مدافع سرشناس و باتجربه و در اختیار گذاشتن اسناد و مدارک مربوط به

جنایتها و ترورهای رژیم ایران در داخل و خارج

۸- تماسهای دائمی و مرتب با سازمانهای حقوق بشر، با صلیب سرخ جهانی، عفو بین

المللی، جامعه جهانی دفاع از حقوق بشر، با سندیکاها و ...

شاید، بدون تلاش شبانه روزی کمیته برلین و دیگر کمیته های ضدترور، ترور

برلین نیز مانند ترورهای دیگر، بنابر دلایل گوناگون شامل سکوت و فراموشی می

شد. علاوه بر موارد بالا، کمیته برلین، به زودی دو جلد اسناد یعنی جلد چهارم

"میکونوس" به زبان آلمانی و جلد فارسی مجموعه اسناد و مدارک مربوط به

ترورهای رژیم در خارج از کشور را منتشر خواهد کرد.

در اثر این تلاش ها و همچنین عواملی دیگر، اینبار میج رژیم گرفته شد و

برای اولین بار در تاریخ پانزده ساله ترورها، رژیم تهران از طرف دادستانی کل آلمان

به عنوان عامل اصلی و دستور دهنده ترور شناخته شد و در دادگاه برلین بر نیسکت

اتهام نشست. این امر در تاریخ آلمان نیز امری کاملاً نو و بی سابقه بود، که در یک

محاکمه و در یک کیفر خواست، دولتی به جرم تروریسم، برصندلی اتهام بنشیند.

کشاندن عوامل بلاواسطه قتل و نیز عناصر پشت پرده آن و همچنین دولت ایران در

برابر دادگاه، در برابر چشمان ملت آلمان، اروپا و سراسر دنیا، پیروزی بس بزرگ برای

اپوزیسیون دمکرات و ملی ایران و همچنین کمیته برلین از یکطرف و از طرف دیگر

شکستی بزرگ و بی آبروی عظیم برای رژیم تهران بود.

این پیروزی که سازمان مجاهدین در آن هیچ نقش فعال و مثبتی نداشتند، بر

آنها بسیار گران آمد. زیرا مجاهدین همواره مدعی بودند و هستند که تنها سازمان

مقاومت فعال و مبارز علیه رژیم می باشند و هرکه با آنها نیست یا با رژیم است و با دادگاه سیاسی و یا لیبرال و سازشکار. آنها، تا آنجا که توانستند، بر علیه کمیته و اعضا آن سم پاشی و شایعه پراکنی کردند (به این امر بعداً خواهیم پرداخت). کشف ترور برلین، نقش ایران و عوامل آن در این ماجرا، تشکیل دادگاه برلین، علی و غم تمامی کارشکنی های دولت آلمان و بویژه وزیر اطلاعات و امنیت آن، آقای شمیت باورن، و بوجود آمدن جو اعتراضی بسیار وسیع در آلمان نسبت به اعمال تروریستی دولت ایران در خاک این کشور مجاهدین را در وضع بسیار بدی قرار می دهد. به چند دلیل: یکم، اینکه آنها خود را تنها سازمان مبارز می دانند بطوریکه "پرونده قاسملو، پرونده بختیار و پرونده کشتار برلین بدون تلاشهای آنها و ... هرگز حتی طرح هم نمی شد." (مجاهد شماره ۳۲۷) اما همگی، از جمله هواداران و اعضا آنها می دیدند که در این زمینه مجاهدین هیچ نقش مثبتی نداشتند. دوم اینکه، مجاهدین در میان هواداران و اعضا، خود این تصور نادرست را القاء کرده اند که حرکت با آنها نیست، سازشکار و طرفدار رژیم است. اما، از جمله، در ماجرای میکونوس، همگی و از جمله هواداران و اعضا آنها دیدند که چگونه این "عناصر و بخشهای" لیبرال در برابر رژیم تهران آنقدر ایستادند و به هر خطری تن دادند، تا رژیم را به دادگاه بکشانند.

سوم اینکه برای همه و از جمله هواداران و اعضا، مجاهدین این پرسش پیش آمد که چرا این سازمان، با تمام ادعاهایش تاکنون موفق به چنین امری نشده است، و چرا سازمانی که بنابر ادعایش دارای آنچنان قدرت و امکانات است که با "ارائه استاد و مدارک" درباره قتلهای سیاسی و مربوط به سازمانهای دیگر به "کشف" آنها موفق می شود، در کشف پرونده های ترور مربوط به کارهای رهبری و اعضا، خود از جمله قتل کاظم رجوی، نندی و ...، همچنان ناموفق مانده است؟ این موارد از جمله مواردی هستند که موجب شدند تا مجاهدین از یکطرف به دروغ و ریا، خود را "قهرمان" میکونوس جلوه گرزانند و از طرف دیگر بمنظور خراب کردن "کمیته برلین" انواع و اقسام اتهامات دروغ و ناشایست را نثار اعضا، فعال این کمیته کنند تا از این راه "کمیته" را از سر راه سیاستهای خود بردارند.

گزارش موسوی زاده و دروغزنی مجاهدین

البته در اینجا لازم است که از برخی فعالیتهای مجاهدین پیش از تشکیل دادگاه، ذکری بشود تا روشن گردد که این سازمان چگونه از همان ابتدای کار در سر راه کمیته و فعالیتهای آن سنگ انداخت. اما ناموفق. از جمله این "فعالیتها" یکی این بود که آنها به یکی از اعضای خود در برلین، به نام کاظم موسوی زاده مأموریت می دهند تا به پلیس جنائی آلمان یعنی به کمیسیون ویژه تحقیق پرونده میکونوس، مراجعه کند و "حقایق و رازهای" را در اختیار آنها بگذارد. البته با نیتی بسیار خوب. این شخص در اداره پلیس اظهار می دارد که عضو سازمان مجاهدین است و از طرف این سازمان مأموریت دارد اطلاعاتی بسیار محرمانه را که سازمان از طریق کاتالهای "اطلاعاتی اش" دارد بمنظور کشف ترور برلین در اختیار پلیس جنائی بگذارد. از جمله این اطلاعات بسیار "مرفق" این امر است که برگزارکننده نشست روز هفدهم سپتامبر آقای پرویز دستمالچی (که از جانب جمهوری خواهان ملی ایران مأموریت تشکیل این نشست را داشته است) می باشد. در این نشست، بنا به اظهارات او که گویا بمنظور مذاکره با نمایندگان رژیم تشکیل شده، قرار بوده است که شخصی به نام نجاتی (مأمور امنیتی رژیم) نیز شرکت کند (مجموعه این اطلاعات دروغ محض و صرفاً محصول توطئه مجاهدین برای "خراب" کردن دیگران است). کاظم موسوی زاده (طبق صورت جلسه) از پلیس مربوطه می خواهد که این اطلاعات را "خصوصی" تلقی شود و آنها را صورتجلسه نکند، با این امید که این عمل زشت مجاهدین به بیرون دوز نکند. پلیس برخلاف تصورات کاظم موسوی زاده، تمامی "اطلاعات" خصوصی را صورتجلسه کرده و در اختیار دادگاه قرار می دهد. اما این امر، بنابر اظهارات مأمورین کمیسیون ویژه میکونوس، حذرد یکماهه وقت این کمیسیون را می گیرد و آنها را بدنبال سراب می فرستد. هنگامیکه کاظم موسوی زاده به دادگاه فراخوانده شد و از او درباره این موضوع سؤال شد، ابتدا بسیار جا خورد و اظهار داشت که این مطالب "خصوصی" بوده اند و قرارنیده است در دادگاه مطرح شوند. اما دادگاه همچنان اسرار ورزید و از او خواست تا دلایلش را برای این ادعا بیان کند. پاسخ آقای موسوی زاده چنین بود: این امر را میلیونیها مجاهد خلق می گویند از ابتدا، روشن بود که چنین پاسخیانی دادگاه را قانع نخواهد کرد.

و دادگاه او را سوال پیچ کرد. بالاخره او تمامی گفته‌ها و ادعاهای خود را یکی پس از دیگری پس گرفت و گفت مجموعه اظهاراتش (یعنی اطلاعات "بارزشی" که سازمان از کانالهای ویژه بدست آورده بود و به او مأموریت داده بود که آنها را به منظور "روشن شدن ماجرا در اختیار پلیس جنائی آلمان بگذارد) بر اساس "تحلیلات و پندارهای" او بوده است. و گویا فکر می‌کرده است که مسائل باید اینگونه باشند. بی مسئولیتی سیاسی و اخلاقی بیشتر از این نمی‌تواند باشد. نگاه کنید که این سازمان چگونه با حیثیت و شرف انسانی و سیاسی افرادی که با خطر کردن حتی جان خود موفق شدند رژیم تهران را برای اولین بار پس از پانزده سال ترور در خارج از کشور، به دادگاه بکشانند، بازی کرده است. جالب توجه این است که مجاهدین در گزارشات "دقیق" خود از دادگاه برلین نه تنها هیچگونه اشاره‌ای به این عمل ناپسند و زشت خود نمی‌کنند بلکه حتی بر خلاف اظهارات کاظم موسوی زاده در پرونده پلیس، به ناگهان مدعی می‌شوند که موسوی زاده صرفاً یک هوادار سازمان است ولی در عین حال تلاش می‌کنند از طریق بخش گزارشاتی که گویا افراد ناشناس حزب الله به خانه اش حمله برده اند، از او نقش "قهرمان" در این ماجرا بسازند.

"فعالیت های" مسجاهدین برای کشف عوامل ترور!

سازمان مسجاهدین که تا زمان شروع دادگاه برلین به غیر از ممانع تراشی، شایعه پراکنی و خرابکاری در کار "کمیته اپوزیسیون ایرانی در تبعید علیه ترور" کار دیگری انجام ندادند و در واقع هیچ امیدی به اینکه مسج رژیم گرفته شود و در برابر دادگاه فرارگیرد، نداشتند به ناگهان "بسیار فعال" شدند و کارزار تبلیغاتی، دروغ و شایعه پراکنی وسیعی را علیه اعضای "کمیته..." و شخص من دامن زدند. سازمان مسجاهدین نمی‌توانستند این پیروزی بزرگ "سازشکاران" و یا "لیبرالها" را تحمل کنند و همچنین مشکل می‌توانستند این پیروزی را برای کادرها، اعضا و هواداران خود توضیح دهند پس برای خنثی کردن این موفقیت بزرگ "کمیته..."، این چنین وانمود شد که گویا سازمان مسجاهدین در کشف قتل برلین و عاملین آن نقش اصلی و مرکزی را داشته است. این سازمان برای اثبات این امر، از جمله در مسجاهد

۳۲۷، دوازده مورد از فعالیتهای سازمان را که گویا منجر به کشف و دستگیری مجرمین شده است، بیان می‌کند که من در زیر به بررسی برخی از این "اقدامات" خواهم پرداخت.

مجاهد در این باره چنین می‌نویسد: "۱- بلافاصله پس از ترور با استفاده از اطلاعاتی که مسئول شورای ملی مقاومت ایران در اختیار داشتند، این جنایت را محکوم و آسیرین آن و بویژه وزیر ساراوک آخوندی را، مسئول شناخته و درخواست تعطیل لانه های ترور را از دادگستری آلمان نمود". يك لحظه فکر کنید. نظیر این اطلاعیه را تقریباً همه سازمانها منتشر کردند، رژیم را مسئول این ترور اعلام کردند، آن را محکوم کردند و خواهان تعطیل نمایندگی های سیاسی رژیم در آلمان شدند. انتشار يك اعلامیه و اظهار يك موضع، چه ربطی به کشف قتل و گرفتن مسج رژیم دارد. مجاهد سپس در همانجا در بند ۳ می‌نویسد: "سه هفته بعد از ترور، مسئول شورای ملی مقاومت ایران در اطلاعیه دیگری، بازبودن دست شبکه های ترور در آلمان را افشا، و محکوم کرد". تا آنجا که من بسخاطر دارم این نوع "افشا" و محکوم کردنها" تقریباً از سوی همه گروهها و سازمانها انجام گرفته است. اما مجاهد در ادامه مطلب در بند ۶ مدعی می‌شود که "این افشاکریها بوده که راه تحقیقات دادستانی فدرال آلمان را تسهیل نمود تا جایی که دادستان کل آلمان در بیانیه خود به صراحت اعلام کرد که این ترور به دستور سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی صورت گرفته است". جای بسیار تأسف است که يك سازمان سیاسی اعضا و هواداران خود را چنین خام و ساده لوحانه گول بزنند و از میان این اعضا و هواداران نیز هیچگونه صدای معترضی بیرون نیاید. يك لحظه تصور کنید که دادستانی آلمان بر اساس چند اعلامیه و اظهار نظر مسجاهدین و یا "افشاکریهای" آنان که شامل چند اطلاعیه و محکوم کردنیهای عام و غیره است، کيفرخواستی صادر کند که نه تنها احتمالاً روابط اقتصادی و سیاسی در کشور را بلکه امنیت داخلی آلمان را نیز به خطر بیاندازد و شاید هم منتهی به گردگان گیری و قتل و یا بسبب گزارى و دهها خطر دیگر شود. صرفاً به این دلیل که مسجاهدین چند اعلامیه بیرون داده اند و در افشاکری های خود گفته اند که رژیم تهران مسئول این قتل است. من از ابتدای امر تا به حال تقریباً در تمامی اجزاء این پرونده بوده‌ام، شما کافی است که نگاهی به گزارش محرمانه مورخ ۲۲ آوریل ۹۳ سازمان حفظ قانون اساسی آلمان به دادستانی کل

آلمان درباره متهمین دستگیر شده و رابطه آنها با سفارتخانه ها، کنسولگری ها، مأمورین سازمان اطلاعات و امنیت ایران، رابطه متهمین با حزب الله لبنان و ... بیاندازید و یا اطلاعاتی را که یوسف امین (کسی که متهم است با مسلسل حاضرین را به رگبار بسته است) درباره طرح نقشه این قتل و نقش ایران در این رابطه در اختیار مأمورین اداره کل آگاهی آلمان قرارداداده است را مطالعه کنید و یا تگاهی به سند مربوط به نحوه لو رفتن محل اختفای دو متهم اصلی، یعنی یوسف امین و عباس رایبل بیاندازید و ... چندین گزارش محرمانه دیگر و بعلاوه کارزار وسیع تبلیغاتی "کمیته ... " که به همت کمیته و با همکاری دهها خبرنگار علاقمند و مترقی آلمانی در سراسر آلمان از رادیو و تلویزیون و روزنامه و مجالت معتبر انجام گرفت و اجازه نداد تا تلاشهای وزیر امنیت آلمان، یعنی آقای شمیت باوئر، موفق به پوشاندن نقش ایران و معامله سیاسی با ایران شود. و دهها و دهها اقدامات شبانه روزی دیگر، همه اینها هیچ، چند اعلامیه کلی گو و محکوم کردنیهای عام موجب شدند تا دادستانی کل آلمان بر علیه ایران و وزیر اطلاعات و امنیت آن کیفرخواست صادر کند. تا چه اندازه باید ساده لوح بود که يك چنین ادعاهائی را بپذیرفت و تا چه اندازه باید مردم را نادان تصور کرد که چنین مطالبی را عنوان کرد و از نظر سیاسی و اخلاقی تا چه حدی باید سقوط کرده باشیم که حاضر شویم افراد بی اطلاع را با چنین دروغهایی، عمداً و آگاهانه و صرفاً بمنظور منافع تنگ گروهی، گول بزنیم. اما مطلب را ادامه دهم. مجاهد در همانجا، در بند ۱۱ می نویسد: "این دفتر مجاهدین خلق ایران در کلن بود که سفر مخفیانه فلاحیان به آلمان را افشا نمود و موج تنفر را در آلمان و سراسر جهان ایجاد کرد". اما واقعیت در این مورد چه بود؟ به هنگامی که (در روز دوم) آقای فلاحیان در بن میهمان وزیر امنیت آلمان، آقای شمیت باوئر بود، یکی از خبرنگاران علاقمند به "میکرونوس" و از طرف یکی از مجلات بسیار معتبر و هفتگی در آلمان (که نام و مشخصات آنها بنا بر دلایل کوتاهگون در اینجا گفته نمی شود) به "کمیته ... " تلفن زد و اظهار داشت که او از طریق یکی از سازمانهای اطلاعاتی، که نامش را نگفت، اطلاع یافته است که فلاحیان در بن است و حتی موفق شده است لیست تنظیم شده برنامه در روز دپنارشر را نیز بدست بیاورد و يك نسخه از آن را نیز برای کمیته فرستاد. در نتیجه از روی این لیست او می دانسته است که مثلاً در ساعت ۷ شب روز فلان، آقای فلاحیان در دفتر صدراعظم

آلمان میهمان خواهد بود. بنابراین به آنجا تلفن می زند و خواهان يك مصاحبه به آقای فلاحیان می شود. آنها به خبرنگار فوق الذکر پاسخ منفی می دهند، اما متوجه می شوند که "مطلب" به بیرون درز کرده است. از این زمان به بعد است که خبر رسماً بیرون می آید و آقای فلاحیان نیز که در مذاکراتش با مقامات آلمانی بمنظور جلوگیری از تشکیل دادگاه میکرونوس ناموفق می ماند، بر خلاف تمام قول و قرارها و عرف موجود، برای در تنگنا گذاشتن آقای شمیت باوئر يك مصاحبه مطبوعاتی تشکیل می دهد. بدین ترتیب است که برای اولین بار خبر ملاقات فلاحیان با مقامات دولتی و امنیتی آلمان، در آلمان و موضوع مورد گفتگو، به بیرون درز می کند و سپس پخش لیست برنامه دوروزه دیدار و همچنین مصاحبه او، صحت خبر را تاثیر می کنند. حالا، مجاهدین با بهره گیری نادرست از عدم اطلاع مردم عادی از این امور، کارها را به حساب خودمی گذارند و مدعی می شوند که آنها مسائل را "رو" کرده اند. مجاهد در ادامه پسخش این نوع مطالب نادرست، بمنظور منحرف کردن اذهان مردم از اپوزیسیون دمکرات و ملی ایران و موفقیت او در این زمینه، در بند ۱۲ در همانجا چنین ادامه می دهد که: "در جریان محاکمه برلین این نماینده شورای ملی مقاومت در آلمان بود که از شبکه ارتباطی سفارت با متهمین در يك کنفرانس مطبوعاتی برده برداشت".

من شخصاً در آن کنفرانس مطبوعاتی شرکت داشتم. من پس از پایان کنفرانس مطبوعاتی نماینده مجاهدین در آلمان، آقای دبیران، با حدود ده خبرنگاری که در آنجا حضورداشتهند و با آنها آشنائی بسیار نزدیک دارم، گفتگو کردم. آنها همگی بر این نظر بودند که این مطالب صرفاً يك سری کلی بانی است و هر کس که اندکی عقل در سر داشته باشد خود می تواند این مطلب و مسائل را حدس بزند. مهم ارائه سند و مدرک در این باره است که در این مورد هیچ سندی ایشان ارائه نمی دهند. توضیح اینکه آقای دبیران در این مصاحبه اعلام داشتند که طبق اطلاعات "محرمانه" سازمان مجاهدین، سازمان اطلاعات و امنیت ایران از طریق سفارت و کنسولگری هایش و توسط زن دارابی، خانم خدیجه ایاد، که هر هفته در روزهای چهارشنبه به ملاقات همسرش می رود، با او ارتباط پنهانی برقرار کرده است. در واقع خانم خدیجه ایاد، رابطه سازمان اطلاعات و امنیت ایران با شخص دارابی می باشد. "کشف" بسیار بزرگی است که به عقل هیچ کس نمی رسد. مگر نماینده سازمان

مجاهدین. اینکه چنین امری می‌تواند رخ دهد، امری بسیار ساده است که می‌توان حدس زد به عقل هر مأمور بی‌عقل پلیس هم خطور خواهد کرد. از او سؤال شد آیا برای این ادعا سند و مدرکی هم دارد که بشود آن را اثبات کرد؟ پاسخ این بود که اسناد مربوط به این "راز" را بعداً منتشر خواهند کرد. که البته همچنان که انتظار می‌رفت، هرگز منتشر نشد. بقیه مطالب این "کنفرانس مطبوعاتی" نیز از همین قماش بودند. شما، به عنوان خواننده بی‌طرف، نگاه کنید به مجموع سه جلد اسنادی که "کمیته ..." به زبان آلمانی منتشر کرد. با آن همه اسناد و مدارک بسیار مهم و بخشی بسیار محرمانه که برای اولین بار چاپ و منتشر می‌شدند. "کمیته ..." هرگز یکصدم مجاهدین نیز مدعی "کشف" ترور برلین نشد. کمیته توانائی آن را داشت و هنوز نیز دارد که دهها آنچنان کنفرانسهائی را، البته با کیفیتی به مراتب بهتر، برگزار کند، اما اینکارها دور از شان کمیته بود، زیرا هدف گرفتن مسج رؤیم و کشاندن آن به دادگاه بود و نه نمایشات ارزان و هوجبی گوی. مجاهد پس از این بند، در پایان می‌نویسد که "اینجا مَشْنی از خروار کاری است که در این مورد خاص انجام شده است." این "مَشْنی" که دست چین اقدامات شما بود، این چنین است، وای به حال بقیه موارد.

با شروع دادگاه میکونوس، مجاهدین بگونه‌ای بسیار چشم‌گیر به ناگهان فعال شدند و خود را "قهرمان" کشف ترور برلین و دوست بودن سیاستپاشان در مبارزه با رژیم معرفی کردند و یکبار دیگر خوار و زیون بودن "لیبرالها" و "دمکراتها" را به دیگران نشان دادند. مجاهدین برای اینکار سیاستهای زیر را بکار گرفتند:

شروع دادگاه

الف - همچنان که در بالا نشان دادم، مجاهدین بدون اینکه سهمی مثبت و مؤثر تا شروع دادگاه میکونوس داشته باشند، به ناگهان با بوق و تبلیغات فراوان خود را "کاشف" اسرار پشت پرده ترور برلین معرفی و "قهرمان" مبارزه با تروریسم دولتی ایران معرفی کردند و از راه پخش یکسری مطالب و موارد عمیقاً نادرست و یا بسیار بی‌اهمیت برای کسانی که نمی‌توانستند از جزئیات امر باخبر باشند، این تصور را دامن زدند که بدون "تلاشهای" آنها، دادگاه میکونوس ابتدا تشکیل نمی‌شد و حتی

دادستانی کل آلمان هم توانائی صدور کیفرخواست را پیدا نمی‌کرد.

ب - آنها با سیاست تبلیغاتی بسیار نادرست و با ارائه گزارشاتی ناقص و در برخی موارد صدر در صد غلط و نیز به علت عدم اطلاعات کافی از عمق مسائل، برای عموم این تصور را بوجود آوردند که گویا قربانیان رژیم فقط از کسانی هستند که به قول آنها "سازشکار" و یا "لیبرال" اند، یعنی مجموع کسانی که به هر دلیل با مجاهدین و یا سیاستهای آنها توافقی ندارند. واقعیت این است که رژیم تهران همه مخالفین، از همه گروهها، از چپ تا راست و از بالا تا پایین را ترور می‌کند. سیاست ترور رژیم تهران ابتدا ربطی به سیاستهای این و یا آن سازمان و خط مشی آن ندارد. رژیم تهران از دکتر سامی گرفته تا کاظم رجوی، از فریدون فرخ زاد گرفته تا غلام کشاورز، از دکتر بختیار گرفته تا سیروس الاهی، از دکتر فاسلفو گرفته تا شهربار شفیق، از دکتر شرفکنندی گرفته تا ثوری دهکردی، همگی را به عنوان دشمنان نظام ولایت فقیه ترور کرده است. برای رژیم تهران، راه و روش و با مکتب و ایدئولوژی و یا اصول و سیاستهای این و یا آن سازمان مخالف ابتدا مطرح نیست. هر کس مخالف او باشد در اولین فرصت از میان برداشته خواهد شد. رژیم تهران، هر جا که برایش مقدور باشد، از مجاهدین باصطلاح "انقلابی" همانقدر می‌گشدد که از مخالفین به قول مجاهدین "لیبرال" و "سازشکار". نگاهی کوتاه به عملکرد تروریسم پانزده ساله رژیم، در داخل و خارج از کشور، تأیید این گفته است.

ترور شخصیت و تحریف گفته‌های شهود

ج - مجاهدین که تا آنزمان "بهانه‌ای برای حمله به "کمیته ..." نداشتند، به منظور خراب کردن کمیته شروع به "خراب" کردن اعضای کمیته کردند تا از این طریق کمیته و مبارزاتی را بی‌ارزش کنند.

مجاهدین در رابطه با سیاست "خراب کردن" فعالیت "کمیته ..." به عمد و مقرضانه، دست به "تهیه گزارشات مستند" از دادگاه میکونوس و بویژه تهیه "گزارش" از گفته‌های شهود زدند. این "گزارشات" در مجسم خود مَشْنی دروغ، داستانهای پلیسی - جنائی و محصول تخیلات آنهاست که عمدتاً ربطی به

واقعیهایی بیان شده در برابر دادگاه را ندارد. اعتراضات ما هم نسبت به این نوع "گزارش دهی" همچنان که انتظار می رفت بی نتیجه ماند. من در این قسمت فقط به شکافتن مسائلی خواهم پرداخت که در رابطه با من قرار دارند. یکی به این دلیل که دیگران نیز دربار مسائل مربوط به خود کم و بیش مطالبی نوشته اند و پاسخی به مجاهد داده اند و دوم به این دلیل که پرداختن به همه مسائل و شکافتن همه آنها از حوصله این نوشته به دور است و منتهی هفتاد من خواهد شد.

ابتدا اینکه پس از چاپ و نشر مطالبی عمیقاً نادرست در نشریه مجاهد، "کمیته ..." نامه ای اعتراضی به مجاهد نوشت و از او خواست تا نامه را چاپ و منتشر کند و مطالب نادرست را تصحیح کند. نامه ابتدا در مجاهد چاپ نشد. اما پس از انتشار آن نامه در نشریات دیگر اپوزیسیون، مجاهد نیز آن را چاپ کرد. اما ای کاش که آن نامه را چاپ نمی کرد. زیرا آن نامه را چاپ کرد و سپس در کنار همان نامه و با "استناد" به گزارشات يك نشریه دیگر (که گزارشات آن هم بسیار مورد ستoral بود. به دلیل عدم دقت، نادرستی و حتی مطالبی صد در صد غلط)، نه تنها همان مطالب نادرست را دوباره تکرار و تائید کرد، بلکه مبالغی نیز به آن افزود. اولاً در کجا "کمیته ..." و یا حتی اعضا - آن گفته بودند که مطالب مندرج در آن نشریه درست است که مجاهد برای اثبات حقایقت خود به آن نشریه استناد می کند؟ مثل اینکه ما برای آن نشریه يك نامه اعتراضی می نوشتیم و آنگاه آنها از نشریه مجاهد نقل قول می کردند که پس آنچه ما گفته ایم درست است. اگر مجاهد ریک در کفش نداشت و واقعاً به دنبال کشف حقایق بود، کدام منبع معتبرتر از خود شهید و یا اعضای "کمیته ..." وجود داشتند؟ چرا با آنها تماس برقرار نشد؟ چرا با آنها مصاحبه انجام نگرفت؟ گزارشگران مجاهد، بنا بر سلیقه و صلاحدید خود، اما بمنظور بی اعتبار کردن شهید و اعضا - کمیته، هرچه را که خود فکر می کردند باید "حقیقت" باشد، به عنوان حقیقت مطلق پخش کردند. به عنوان يك مثال زنده از خودم و گفته هایم در دادگاه نقل خواهم کرد تا برای همگان روشن گردد که مجاهد چگونه مطالب را برای مخدوش کردن ذهن خوانندگانش نادرست و وارونه گزارش کردند. و به نظر من به عمد و با غرض.

ابتدا، این که من به عنوان یکی از شهید اصلی ترور میکونوس، تقریباً دو روز در دادگاه میکونوس حرف زده ام. مجموعه گزارشاتی که در مجاهد در این

مورد به چاپ رسیده اند، ده دقیقه از آن هم نمی شوند. البته در بعضی از موارد گزارش بی اهمیت ترین آنها و در بسیاری از موارد گزارشات نادقیق، نادرست و حتی غلط و دروغ. در زیر به برخی از این موارد اشاره می کنم: نشریه مجاهد به عنوان مثال در شماره ۳۲۶، صفحه ۱۷ می نویسد: "دستمالچی همچنین اضافه کرد که تحت شوک قرار داشته و نمیتواند مشخصات دقیق تری را به یاد بیاورد." یکم اینکه من هرگز چنین حرفی را در دادگاه زده ام. دوم اینکه تنها فردی از میان شهید واقعه که در همان فردای روز ترور، مشخصاتی بسیار دقیق از قاتل ارائه داده است، من بودم و به همان دقت نیز در دادگاه شهادت دادم و قاتل را شناسایی کردم. مشخصات ارائه شده از طرف من برای شناسایی قاتل آن چنان دقیق بودند که حتی پس از شهادت من در دادگاه، برخی از روزنامه های بسیار معیبر آلمانی درباره دقت این شناسایی قاتل، یعنی یوسف امین، نوشتند که چنین شناسایی با چنان دقتی، در آن چنان شرایط ترس، ترور و وحشت، بیشتر نزدیک به معجزه است. دقت شناسایی آنچنان بود که وکلای متهمین از من سؤال کردند که آیا من به پرونده های پلیس دسترسی داشته و آنها را خوانده ام. زیرا برای آنها نیز بیان بسیار دقیق مشخصات صورت یوسف امین، یعنی فردی که با مسلسل بطرف ما آتش گشود. باورکردنی نبود.

نشریه مجاهد در همانجا ادامه می دهد که: "دستمالچی: بین جمعه شب و شب جمعه بعضاً اشتباه می شود. ولی من برای پنجشنبه شب (شب جمعه) دعوت شده بودم." این گفته کاملاً نادرست است. من بارها در اعلامیه و مقالات گوناگون این موضوع را حداقل بیش از ده بار، نوشتم و در دادگاه نیز دوباره آن را تکرار کردم که اطلاع من نیز از زمان جلسه، روز جمعه ساعت هشت شب بود. و ابتدا در روز چهارشنبه بعد از ظهر از این امر آگاه شدم و آن هنگامی بود که از کار(حدود ساعت ۴:۵۰ بعد از ظهر) به خانه آمدم و پیغام آقای غفاری را به روی نوار "منشی تلفنی" شنیدم و همان شب آقای غفاری را در رستوران ایشان دیدم و او این امر را دوباره حضوراً تائید و تکرار کرد. اما در روز پنجشنبه حدود ساعت پنج دقیقه به هشت شب نوری دهمگرددی به خانه من تلفن کرد و گفت که در مورد روز جلسه سوءتفاهمی پیش آمده است و جلسه نه در روز جمعه، بلکه در روز پنجشنبه ساعت هشت شب می باشد و ما اکنون در رستوران منتظر نشستیم و از من خواست که هرچه زودتر به آنجا بروم. و من نیز حدود ساعت ۹ شب به آنجا رسیدم. مجاهد سپس در همانجا و بدون

توضیحات لازم بمنظور جلوگیری از سوءتفاهات احتمالی می نویسد: "سؤال: آیا کسی به شما گفته بود که یک گروه کماندونی توسط رؤس برای ترور شرفکندی به اروپا اعزام شده اند؟ دشمنالچی: صلاح رشید، کارمند صلیب سرخ در صحبتی نقل کرده که جلال طالبانی به شرفکندی گفته بود که یک گروه کماندونی برای ترور رهبری حزب دمکرات کردستان به اروپا اعزام شده اند و...".

در اینجا پرسش و پاسخ در دادگاه به گونه ای طرح می شود که گویا من و آقای رشید پیش از ترور برلین از چنین امری آگاهی داشته ایم و اقدامات لازم برای جلوگیری از واقعه را انجام نداده ایم. اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که دو هفته پس از ترور برلین آقای رشید، که نماینده اتحادیه میهنی کردستان به دبیرکلی جلال طالبانی است، با من تماس گرفت و پیش من آمد و از قول جلال طالبانی (که او هم بخاطر شرکت در کنگره جهانی سوسیالیستها در آن موقع در برلین اقامت داشت) اظهار داشت که او (یعنی جلال طالبانی) پس از ترور برلین برایش (یعنی برای آقای رشید) گفته است که ما به شرفکندی پیش از برلین و در برلین گفته بودیم که رئیس تهران به قصد ترور او کسانی را به اروپا اعزام کرده است. من بلافاصله از آقای رشید خواستم اطلاعات خود را در اختیار کمیسیون ویژه تحقیق میکنونس در اداره کل آگاهی آلمان بگذارم. او نیز این کار را کرد. و پلیس هردوی آنها، یعنی آقایان طالبانی و رشید را مورد بازجویی فرار داد.

مجاهد در شماره ۲۳۸، صفحه ۱۱ درباره اظهارات من در دادگاه از قول مجله آرش می نویسد: "س: در مورد نجاتی چه می دانید؟ ج: در هایم محل کار من یک آقای به اسم عبدالرحیمی کار می کرد که به من گفت آقای نجاتی با او تماس گرفته و ملاقاتی داشتند. س: آیا آقای عبدالرحیمی هنوز در برلین زندگی می کند؟ ج: بله، ولی ۲ ماه بعد از جریان قتل چون خانه ای پیدا کرد از هایم پناهندگان بیرون رفته است".

۱- اینکه آقای عبدالرحیمی در هایم پناهندگانی که من ریاست آن را به عهده داشتم، بر خلاف نوشته شما، کار نمی کرد بلکه او نیز مانند صدها ایرانی و غیر ایرانی متقاضی پناهندگی در برلین، فقط ساکن آنجا بود.

۲- اینکه ایشان برخلاف گفته شما نه دو ماه پس از ترور برلین بلکه مدتها پیش از ماجرای قتل از هایم بیرون رفته بود. علت رفتن او فقط به این دلیل بود که

موفق به اجاره خانه ای شده بود.

۳- اینکه ارتباط آقای عبدالرحیمی با شخص نجاتی و یا صدیقی چه ربطی به من دارد؟

۴- اینکه من بارها در نوشته ها و مصاحبه هایم گفته ام که اصولاً با چنین ملاقاتها و تماسهایی، آن هم با مقامات امنیتی، مخالف بوده و هستم، زیرا این گونه ملاقاتها و تماسها را در خدمت منافع نظام ولایت فقیه می بینم و نه در خدمت منافع اپوزیسیون.

۵- اینکه شخصی، به هر دلیل، خودش تصمیم به کاری گرفته و آن را نیز انجام داده است چه ربط منطقی ای به من و یا هر کس دیگری دارد. من در دادگاه، گفتم که من از تماس او آگاهی داشته ام. همچنان که از هزار و یک امر دیگر نیز آگاه هستم، بدون اینکه در آنها سهمی مثبت داشته و نقشی بازی کرده باشم. آیا مطالب را وارونه جلوه دادن و به عمد مطالب عاری از حقیقت نشر کردن، گول زدن مردم و عوام فریبی نیست؟ هدف مجاهدین از انتشار چنین مطالب دست و پا بریده نادرست و سوءن برانگیز صرفاً "خراب" کردن کسانی است که در کنار مبارزه قاطع خود با نظام ولایت فقیه، حتی در آن زمانی که سازمان مجاهدین و شخص آقای رجوی پشت سر امام سینه می زدند، به سینه مجاهدین نیز به عنوان یک سازمان غیر دمکراتیک و ناقض منافع ملی که خمیره اش همان خمیره حکومتگران کنونی است، دست رد می زنند. اگر سازمان مجاهدین واقعاً جویای کشف حقایق بود، از خود شهود در تمامی این زمینه ها پرسش می کرد و یا مطالب را بمنظور صحبت آنها، از طریق شهود چک می کرد. اما نه تنها چنین امری انجام نمی گیرد، بلکه حتی زمانی که از طرف ما به تشریح مجاهد نامه اعتراضی نوشته می شود، باز انتشار همان مطالب نادرست، شایعه پراکنی و دروغ ادامه می یابد. و این عمل آنها نشانه غرض ورزی عمدی مجاهدین در "خراب" کردن مخالفین خود به هر قیمت و با هر روش و هر ابزار می باشد.

مجاهدین در ادامه این رفتار دشمنانه و کینه توزانه خود نسبت به سایر افراد و نیروهای اپوزیسیون در شماره ۲۲۷، صفحه ۷ مجاهد چنین می نویسند: "۱- پرویز دستمالچی از جمهوری خواهان ملی، در بررسی اظهارات حمزه قراحتی در دادگاه دیدیم که این شاهد در جلسه مشترکی تصمیم به ادامه مذاکرات با نادر

صدیقی را تصویب می کند. اما در دادگاه لازم نمی داند به این مطلب اشاره شود اما می گوید: "فراحتی قبل از ترور میکرونوس برای ما تعریف کرده بود که ملاقاتی بین نجاتی و صدیقی با چند نفر از افراد اپوزیسیون صورت گرفته است...". وی می افزاید: "نجاتی را فقط به اسم می شناسم، او کسی است که حدود سه/چهار سال پیش به عنوان جاسوس مهم که محل کارش در دفتر ریاست جمهوری (رفسنجانی) است، در میان بخشی از اپوزیسیون این بحث را پیش می برد که رژیم تغییر کرده است...". در پاسخ دادگاه که تروریستها چگونه به اطلاعات مربوط به جلسه دست یافته اند می گوید: "ارزیابی من آن است که يك عنصر اطلاعاتی در بین بوده است". دستمالچی هم مانند براتی این امکان را داشت که از روابط مستقیم بعضی از جمهوری خواهان ملی با عناصر رژیم سخن بگوید و به روشن شدن نحوه قتل کمک نماید و لاید برای حفظ "تام نیک" خود لازم ندید به این مهم بپردازد". هنگامیکه این مطور را خواندم از قاحت و سقوط اخلاقی نویسنده و یا امر آن در تعجب بودم که چگونه برای رسیدن به اهداف خود، داستانهای پلیسی - جنائی سرهم می کنند و غیرمسئولانه تحویل خوانندگان خوب می دهند.

اما حقیقت امر چیست؟

الف - مجاهد می نویسد که آقای فراحتی در دادگاه گفته است که در جلسه مشترکی که من هم در آنجا شرکت داشته ام، تصمیم به ادامه گفتگو و مذاکره با نادر صدیقی را تصویب کرده ام، آقای فراحتی در هیچ جا چنین حرفی را نزده اند. زیرا:

- ۱- من بارها گفته بودم که با چنین تماسهایی مخالف هستم.
- ۲- من با آقای فراحتی نه رابطه سیاسی، نه رابطه سازمانی و نه رابطه شخصی و دوستی نزدیک دارم که ایشان درباره چنین مطالبی با من مشورت کنند.
- ۳- و نه در آن جلسه ای که به گفته خود ایشان در هایم Britz Süd (نگاه کنید که مجاهد از قول نشریه آرش نام آنجا را Britat می آورد، یعنی حتی در مورد ابتدائی ترین امور نیز اندکی به خود زحمت نمی دهند تا مسائل را طبق واقعیت و گفته ها بازگو کنند) گویا با شرکت ۹- ۸ نفر تشکیل شده است، شرکت داشتم.

۴- در هیچ جای دیگر نیز به همراه آقای فراحتی و یا دیگران تصمیم به گفتگو و یا ادامه آن با آقای صدیقی و یا نجاتی را "تصویب" و یا تأیید نکرده ام. مجاهد در ادامه مطلب از قول خودش می نویسد: اما من " در دادگاه لازم ندیده ام که به این امر اشاره شود". این داستانش را فقط مجاهد درست می کند و خودش هم نتیجه گیری می کند. امری که ابتدا وجود خارجی نداشته است، به چه چیزی از آن باید من اشاره بکنم؟ من برخلاف همه کارشکنی ها و شایعه پراکنی های شما، تمامی آنچه را که در این زمینه می دانستم، بدون ملاحظه چیزی و با کسی و صرفاً بسنظور روشن شدن همه ماجرا، در اختیار داستانی آلمان قرار دادم.

ب - مجاهد می نویسد که من گفته ام: "فراحتی قبل از ترور میکرونوس برای ما تعریف کرده بود که ملاقاتی بین نجاتی و صدیقی با چند نفر از افراد اپوزیسیون صورت گرفت است". این داعای مجاهد نیز دروغ محض است. آقای فراحتی هرگز برای من و یا در جایی که من نیز حاضر بوده ام، چنین مطلبی را ابتدا مطرح نکرده اند. مجاهد در ادامه این مدعا چنین می آورد که: "وی می افزاید نجاتی را فقط به اسم می شناسم...". یعنی اینکه دستمالچی، بنا بر اظهارات فراحتی، نجاتی را می شناسد ولی در اینجا نمی خواهد از این "راز" پرده برداشته شود، و بلافاصله مسئله عنصر اطلاعاتی را مطرح می کند تا در خواننده ناآگاه به امور ترور برلین توهماتی عمیقاً نادرست نسبت به آنچه که روی داده است و نسبت به شهود دامن بزنند. این وارونه جلوه داده‌های عبیدی دربرگیرنده سراسر گزارشهای مجاهد از ترور برلین است و تقریباً همه فعالین "کمیته ... برلین را شامل می شود (در این مورد از جمله نگاه کنید به مصاحبه فعالین "کمیته ... در راه آزادی شماره ۳۶).

پ - اما واقعیت امر چه بوده است؟

۱- واقعیت این است که آقای فراحتی، به هر دلیلی، خود تصمیم به نشست و گفتگو با آقای صدیقی می گیرد. او این مطلب را به اطلاع آقای دهکردی می رساند و نظر او را جویا می شود (مطلبی که من از آنجا اطلاع دارم). آقای فراحتی گفته بود که "چه دیگران موافق باشند و چه مخالف من اینکار را خواهم کرد. تا به اینجا من هیچگونه اطلاعی از این امر، نه بنابر دلائل خصوصی و نه بنابر دلائل سیاسی و یا سازمانی، نداشتم. و ایشان در زمینه تماس با آقای صدیقی و یا نجاتی نه با من گفتگو کرد و نه از من نظر خواهی کرد. چه خصوصی و چه در

جمع. ایشان تماسش را می گیرد و گفتگوش را انجام می دهد.

۲- در برلین، از حدود پنج سال پیش کمیته ای تحت نام "کمیته هماهنگی برلین" تشکیل شده بود. هدف از تشکیل این کمیته هماهنگ کردن فعالیت‌های پراکنده نبردهای اپوزیسیون بر علیه نظام ولایت فقیه بود. اما این کمیته عملاً کارایی و عملکرد خود را از دست داده بود و فقط مناسبتی بود تا در روزهای چهارشنبه عصر افراد کمیته همدیگر را ببینند و با هم درباره مسائل روز و با دیگر مسائل گفتگو و تبادل نظر کنند. هیچ جلسه خاص و یا ویژه ای که بخواهد درباره امری تصمیم گیری کند، وجود نداشت. در این جلسه، هرکس میل داشت شرکت میکرد و یا شرکت نمی کرد.

۳- آقای دهکردی، به عنوان فرد مورد اعتماد آقای فراحی، از ایشان خواسته بود که به این جمع بپیاند و در رابطه با ملاقات و گفتگوهایشان با آقای صدیقی حرف بزنند، ایشان آمدند و مطالبی را نیز بیان کردند. و ابتدا هم کلمه ای از آقای نجانی در میان نبود. ایشان فقط از خودشان و صحبت هایشان با آقای صدیقی حرف زدند و همچنین اضافه کردند که به غیر از آقای صدیقی، یک نفر دیگر که بنا بر تشخیص ایشان باید مأمور امنیتی بوده باشد، در آنجا حضور داشت. من مطالب را گوش کردم. هیچگونه اظهارنظری هم نکردم. اما همه با نظر مخالف من با اینکه تماشاً آشنا بودند. از حاضرین در آن شب، بخشی مخالف بودند و بخشی موافق ادامه این نوع گفتگوها. من در دادگاه نیز گفتم که چند روز پس از آن شب، اطلاعاتی به من رسید که گویا در آن ملاقات میان آقای فراحی و صدیقی، آقای نجانی هم حضور داشته است. این مطلب را با آقای دهکردی در میان گذاشتم. او با آقای فراحی مطلب را در میان گذاشت. بعداً آقای دهکردی برای من تعریف کرد که مطلب را از آقای فراحی، درباره ملاقات ایشان با آقای نجانی پرسیده است و از چنین امری را تکذیب می کند. همین. و مطلب برای من در همینجا خاتمه یافت. تا اینکه حادثه ترور برلین پیش آمد. این مطلب را من بارها گفته و نوشته ام. در دادگاه نیز در این مورد به غیر از این چیز دیگری بیان نکرده ام. اما شما نگاه کنید که مجاهدین از این موضوع چه داستانهایی چنانی - پلیسی - سیاسی درست کرده اند. اینکه آقای فراحی تصمیم به گفتگو با این یا آن فرد می گیرد، چه ربطی به من دارد؟

۴- مجاهد در ادامه مقاله اش از من نقل قول می کند که در دادگاه گفته ام: "آرزیابی من آن است که يك عنصر اطلاعاتی درین بوده است ... بله این حرف را زده ام. این نظر و آرزیابی من بر اساس کلیه اسناد و مدارک و شواهد ترور برلین است. اما هنوز از نظر حقوقی ثابت نشده است. و اخلاق به من اجازه نمی دهد تا زمانی که جرم متهمی ثابت نشده است از او به نام مجرم نام ببرم. تفاوت میان اخلاق و شرف سیاسی من با اخلاق و شرف سیاسی شما، یکدنیاست. دیگر اینکه این مطلب، چه ربطی به گفته های قبلس دارد و سوم اینکه مگر در سازمان مجاهدین تا کنون عناصر اطلاعاتی وجود نداشته اند؟ و چهارم اینکه حتی در آنجائی هم که عناصر اطلاعاتی رژیم موفق به نفوذ نشده اند، عوامل رژیم افراد اپوزیسیون را به قتل رسانده اند. یعنی ترور میکونوس هم می توانست با عنصر اطلاعاتی درونی (عامل نفوذی) و هم بدون عامل نفوذی انجام گیرد. برای ترور نماینده سازمان مجاهدین در ایتالیا، آقای حسین تغدی، یا رژیم با استفاده از عناصر نفوذی - اطلاعاتی خود این قتل را انجام داده است و یا بدون کمک آنها. شق دیگری وجود ندارد

۵- مجاهد پس از سرهم بندی کردن یکسری مطالب دروغ، نادرست و ناقص و پس از مغشوش کردن ذهن خواننده، در پایان نتیجه گیری می کند که: "دستمالچی هم مانند براتی این امکان را داشت که از روابط مستقیم جمهوری خواهان ملی با عناصر رژیم سخن بگوید و به روشن شدن نحوه قتل کمک نماید و لابد برای فقط حفظ "نام نیک" خود لازم ندید به این مهم بپردازد". واقعاً که من از اینهمه دروغ و مردم فریبی در جهت مغشوش کردن افکار مردم در تعجبم و درمی مانم که چه بگویم. اگر شما از چنین روابطی اطلاع دارید؟ پس آنها را بر اساس اسناد و مدارک بیان و منتشر کنید تا همه چیز بر علاقمندان روشن شود. اگر اطلاعی ندارید پس از کجا می دانید که من و یا آقای براتی از چنین "روابط مستقیم"ی اطلاع داریم. و یا اصولاً چنین روابطی وجود داشته است؟ شیوه کار سیاسی شما در فریب دادن خوانندگان این است. امری را که فقط محصول فرضیات و تخیلات شاست طرح می کنید و سپس به جای اثبات این فرضیه با بیان اینکه "دستمالچی برای حفظ "نام نیک" خود لازم ندید به این مهم بپردازد"، فرض اول را اثبات شده جامی زیند و نه تنها این، بلکه در اتهام پوچ دیگر نیز به آن اضافه

می‌نمائید: ۱- اینکه من می‌توانسته‌ام از این راه به روشن شدن ماجرای ترور کمک کنم و نکردم و ۲- اینکه این امر صرفاً به دلیل حفظ "نام نیک" ام انجام گرفته است که از نظر اخلاقی امری مردود می‌باشد. برای من، اینکه مجاهدین معلم اخلاق شوند و درس اخلاق و اخلاق سیاسی به دیگران بدهند، به هزار و یک دلیل، و از جمله به دلالتی که در همین نوشته کوتاه درباره عملکرد آنها در ماجرای میکونوس نوشتم، جزء لبخندی تأسف بار بدنبال ندارد، زیرا که مجاهدین هنوز از الفبای اخلاق و اخلاق سیاسی بی‌بهره‌اند، چه رسد به اینکه "معلم" شوند. اما آنها استاد بی‌چاک و دهنی و لات بازی‌های "سیاسی"‌اند. و در این راه از بکارگیری هیچ‌گونه تهمت، دروغ، شایعه‌سازی، جعل و تزویر نه تنها ابائی ندارند، که اصولاً اینها ابزار کار "مبارزه" ایشان با دیگراندیشان است. مجاهدین بخشی از فرهنگ سیاسی و اخلاق سیاسی در ایران را به نمایش می‌گذارند که در اصطلاح لات و لوتها، لومپین‌ها و جاهل‌های میادین تهران از آن به عنوان "زیر و روی کسی را یکی کردن" نام می‌برند. همه کسانی که در کشف ماجرای قتل برلین، دستی از نزدیک بر آتش داشتند، آگاهند و شاهدند که من با تلاشهای شبانه‌روزی و با تمامی تهدیدهای جانی‌ای که انجام گرفت، لحظه‌ای تا حتی ماهها پس از تشکیل دادگاه آرام نگرفتم.

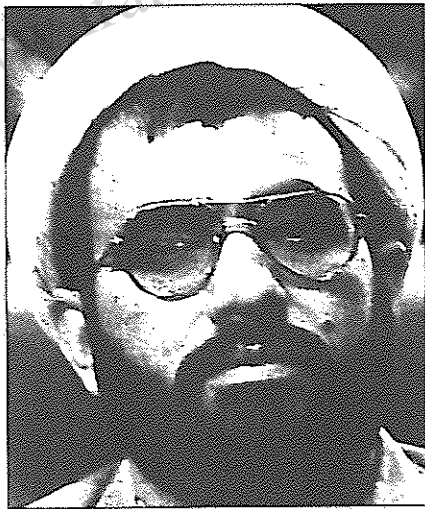
در پایان یک مطلب را هم بگویم. هنگامیکه پس از ترور برلین پیش یکی از وکلای بسیار سرشناس و درجه اول برلین رفتم تا رضایت او را برای پذیرش وکالت یکی از مقتولین جلب کنم، پس از سلام و احوالپرسی رایج و معمول و پیش از شروع گفتگو و بلافاصله پس از اطلاع از قصد من، صریح و روشن به من گفت: "آقای دستمالچی شما اگر عضو سازمان مجاهدین هستید و یا از طرف آنها آمده‌اید لطفاً دفتر مرا ترک کنید زیرا من نمی‌خواهم با این سازمان ابدأ کاری داشته باشم". در آن زمان فکر می‌کردم که او و رفتارش را می‌فهمم، اما امروز متوجه می‌شوم که او را بهتر و کاملاً می‌فهمم.

۴، ۱۲، ۹۴

برلین

از کیفرخواست دادستان تا صدور حکم دستگیری علی فلاحیان

(۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ تا مارس ۱۹۹۶)



علی فلاحیان

کیفرخواست دادستان دادگاه برلین:

دو پشت سرقت، سازمان امنیت ایران قرارداد

● خبرگزاری آلمان: والدین گواه اصلی حادثه برای جلوگیری از اعترافات اوربوده شدند

● پرونده قتل شاپور بختیار به دادستانی فرانسه تسلیم شد

جمله ناقص بودن مدارک را نمود رئیس دادگاه این تقاضا را رد نمود و به این ترتیب منطقه پاناسی برنلاشه‌ای گذاشته شد که از سوی فلاحیان رئیس وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در سفر ماه پیش خود به آلمان صورت گرفته بود.

ادامه در صفحه ۲

اردلان ونوری دهکردی آغاز به کار کرد. متهمین در یک سلول شیشه‌ای ضد گلوله که از درون سالن دادگاه به آن راهی وجود ندارد، قرار گرفتند. در نخستین جلسه دادگاه وکیل مدافع کاظم دارابی و عباس رابیل دو تن از متهمین ایرانی و لبنانی تقاضای تعویق دادگاه به دلایل گوناگون از

از ساعات اولیه با مداد روز ۲۸ اکتبر (۱۶ آبان) ساختمان دادگاه جنایی برلین در محاصره حدود ۲۰۰ کماندوی پلیس قرار گرفت. در ساعت ۹ صبح اولین جلسه دادگاه متهمین ورود کتر صادق شرفکنندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، فلاح عبدلی، همایون



تظاهرات
ایرانیان مخالف
رژیم در برلین
، در نخستین روز
دادگاه:

« جمهوری
اسلامی عامل
قتل همزمان
ماست. »

در پشت سرفقتل، سازمان امنیت ایران قرارداد دارد

ادامه از صفحه ۱

اطلاعات تازه‌ای که طی دو هفته گذشته پیرامون سفر فلاخ فاش شد، حاکی از آن بود که اصلی‌ترین خواست وی از مقامات آلمانی آن بوده است که تاریخ تشکیل دادگاه برلین به عقب افتد.

گفترخواست دادستانی دو دومین جلسه دادگاه، فراغت شد. پیش از آن کلاهی مدافع منتهین تلاش کرده‌اند تا حداقل قسمتهای از کفترخواست که بر ماسوویت کاظم دارابی از سوی وزارت اطلاعات رژیم برای قتل دکتر شرفقدی و یارانش ناکند دارد، در جلسه دادگاه خوانده نشود. اما رئیس دادگاه این دفاع را نیز رد کرد و فراغت کفترخواست که بر تروویسم دولتی ناکند کرده بود، دادگاه به مسجری که تلاش و خواستی اپوزیسیون ایرانی و نیروهای مترقی آلمان بردانند.

بزرگی از قسمتهای این کفترخواست در روزنامه‌های آلمان منتشر شد. روزنامه "آگس اشپگل" شماره ۳۲۰ کفترخواست خود نوشت: برای دومین بار در تاریخ آلمان، دادستانی فدرال بنگ سازمان اطلاعات مخفی تروویسم دولتی را مورد اتهام قراردادید. به موجب دادخواستی که پیرو در دادگاه برلین فراغت شد، در پشت پرده قتل سیاستمدار حزب دموکرات گروستان در ۱۷ سپتامبر سال گذشته در مستوران میکونوس برلین، به سازمان امنیت ایران قرارداد داد. اعتقاد دادستانی فدرال، سازمان امنیت ایران (اواواک) کاظم دارابی ماسوویا، باسداران انقلاب و دوستانش را ماسوواژین برود صادق شرفقدی و همسران او نموده است.

"گواه اصلی" تحت فشار حزب الله

یوسف امین نهانمنی است که به شرکت خود در جنایت اعتراف کرده است. بر اثر این اعترافات جزئیات تروویسم برای پلیس آلمان فاش شد. امین در اعترافات خود تصریح کرد که عملیات تروویسم وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی طرح ریزی شده و کاظم دارابی مسئول سازماندهی این عملیات بوده است. امین در دادگاه اعترافات خود را پس گرفت و آنها را نتیجه فشار پلیس اسلام کرد. دادگاه بدلیل مدارگی که بر اساس اعترافات وی بدست آمده و خود مدارگی کافی

محکم دیگر ادعای امین را رد نمود. روزنامه‌های آلمان دلیل انکار گفته‌های پیشین از سوی یوسف امین را نهدیدهایم که علیه او صورت گرفته، اعلام کرده‌اند. مطابق گزارشات منتشره، در هفته‌های پیش از آغاز دادگاه، پلیسی نکه کاغذهایی در سلول انفرادی وی یافت می‌گردد که حکایت از آن می‌کند وی پیامی دریافت کرده است. پلیس میگوید این پیام احتمالاً حامل نهدیدانی علیه وی بوده است. خیرگزاران آلمان روزنامه برود خبری زیر عنوان "گواه اصلی نحت فشار" از قول کاظم دارابی از سوی پلیس برلین به نام برناب آزاد، اعلام کرد والدین یوسف امین، گواه اصلی واقعه میکونوس که اکنون به عنوان منضم در دادگاه حضور می‌یابد، برود شده‌اند. ظاهراً این امر جهت تاثیرگذاری بر اظهارات وی در دادگاه صورت پذیرفته است. گفته می‌شود که این آدم ریالی از سوی گروه‌های تندرو اسلامی هوادار تهران در لیست صورت گرفته است. کاظم دارابی منضم اصلی اعلام کرد در برپردادگاه حاضر به صحبت نیست. او حتی حاضر به معرفی خود نشده است.

کشاکش اصلی در پیرون آزاد دادگاه است

تنها جمهوری اسلامی و تروویسمها هستند که می‌گویند دادگاه را به شکست بکشاند. اما در دادگاه شدید در پیرون آزاد دادگاه اداره دارد. احزاب عمده آلمان همراه با دولت این کشور می‌گویند دادگاه را که منضم به مدارحکم علیه یوسف امین تحت تاثیر قرار دهند و از موضع گیری آن علیه جمهوری اسلامی جلوگیری کنند. حزب سوسیال دموکرات آلمان که میزبان قربانیان تروویسم، نیز ناخود زیاد یاری جانب دولت حزب حاکم در آلمان گرفته است. حزب سوسیال دموکرات آلمان که به هنگام سفر فلاخیان به آلمان دولت این کشور را مورد حمله قرار داده بود، بعد از این موضع خود عقب‌نشینی و پایه گزارشهای رسیدن از برلین و در برابر حاد تروویسم سکوت و چیزی در برنمی‌مورد تا بناید آنچه دولت آلمان میکند، اقدام کرده است.

در کنار اپوزیسیون ایران حزب ترقی خواه آلمان، یعنی سیزها- اتحادیه ۹۰ برای انقشای حقایق می‌کوشد.

در نخستین روز شروع دادگاه دهه‌ها نوار آریاتیان مخالف تروویسم مخالف رژیم با در دست داشتن پلاکاردهایی در محکومیت جمهوری اسلامی، در برپردادگاه دست به نظاره‌های زده و خواهان رای

روز ۵ شنبه ۱۲۸ کفترخواست با شروع دادگاه تروویسم یک کفترانس مطبوعاتی در محل پارلمان آلمان برگزار شد. در این کفترانس آقای گروپه به عصر پارلمان آلمان سبختنگوی امور خارجی "سزها-انجاده ۹۰" خانم مونیکا روت عضو پارلمان اروپا و آقای کامیزو ستاخنگوی کمت ایرانی در نهدید تروویسم شرکت داشتند. آقای پوپه خواستار آن شد که دولت آلمان از همکاری با جمهوری اسلامی سر باززند. وی همکاری شدید باور و فلاخیان را مورد انتقاد قرار داد. در پایان مونیکا روت متذکر شد، کاری که دولت آلمان بطور ویژه سازمانهای اطلاعاتی آلمان یا سازمانهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی انجام می‌دهند، مخالف قرارداد دسامبر ۹۲ راد پینوگاست که در آن ایجاد هر

کفترانس مطبوعاتی پیرامون تروویسم برلین

گو به رابطه با ایران، مطروعه طبع فتوای قتل سلمان رشدی شد است. آقای روستا با اشاره به همکاری‌های شدید باور و دولت آلمان با وزارت امنیت ایران گفت دامنه‌ای همکاری‌ها به حادته میکونوس، لا پویشی آن محدود نمی‌شود. اما دقیقاً مطلع هستیم که این همکاری تا سطح تریب کادرهای امنیتی ایران در آلمان پیش رفته و همچنان تسر ادامه دارد.

در حاشیه این کفترانس از قول مقام مطلع مسائل امنیتی آلمان گفته شد که کادرهایی که از سوی وزارت اطلاعات ایران به آلمان معرفی شده‌اند در شهرهای مونیخ، مسان و دوه هاید امریش جاسوسی-امنیتی می‌دهند و هم اکنون نزدیکاً اطلاعاتی آلمان در ایران به تریب کادرهای جاسوسی امنیتی مشغول هستند.

پرونده قتل بختیار در دادستانی فرانسه



همزمان با آغاز دادگاه تروویسم، تحقیقات قضایی در پیرون آزاد کفترانس مطبوعاتی نیز به پایان رسید. این تحقیقات بیش از دو سال طول کشید. هفته گذشته ژان لوتی ریگور ماریس یک دادگاه پاریس، پرونده تروویسم بختیار را که در ۱۵ مرداد سال ۱۳۷۰ همراه با دستیار خود سروس کتبه‌ما ضریبات چاقو به قتل رساند، تسلیم دادستانی کرد. در ارتباط با این قتل ۴۰۰۰ نفر متهم است که نفر آنها هم اکنون در جنگ پلیس فرانسه هستند و هر سه اروپایستگان جمهوری اسلامی می‌باشد. یکی از این سه متهم محمد ازادی است که یکی از سه نفر فانیای دکتر بختیار و سرش کتبه است. وی دو هفته پس از حادته در تلاش برای تکمیل پرونده کفترانس شد. فرد دیگری سمود هندی ناروگانی است که تروویسمه‌های کمکه وی تروویسمه‌های فرانسه را از سفارت آن کشور در تهران دریافت دارند. اعترافات سمود هندی اسرار زیادی را در او فاش کرد و نحوه طراحی و اجرای تروویسمه‌ها را در دستگام اطلاعاتی امنیت رژیم جمهوری اسلامی و در اختیار پلیس

در ماه‌های اخیر رسانه‌ها از قول ژان لوتی ریگور می‌گویند که در زمان دادگاه مه‌مان قتل دکتر بختیار و واقع دادگاه محاکمه حکم است. حده‌ای اسلام خواهد بود.

تروريسم دولتي

- * وزير و قاضي : " ايران " تروريست است : صفحات ۲۰۱ و ۲۰۴
- * توقيف صدها تن ، توقيف سیرجانی ، نامه‌ای از رومادیه : صفحات ۵۰۴ و ۶

انقلاب اسلامی

فلاحیان میخواست
دادگاه برلین
تشکیل نشود! -
تمامی دولت قتل
بختیار را قدارك
کرده است -

سرکوب شدت
میگیرد - نوموند:
سرکوب و قشری
گری دومحور
سیاست رژیم ایران -

اشمیت باور: فلاحیان
اصرار میورزید پرونده
فانلان رستوارن
میکنوس بسته شود و
دادگاهی تشکیل نشود:

سراجام، در ۱۷ مارس، اشمیت باور
در صفحه ۳



ترویرسیم دولتی

در دادگاه حاضر شو شدت داشت در آغاز، اجازه نماند و محدودیتهاش در پاسخ گفتن به پرسشها، مطرح شد قریباً در تمامی موارد جز مورد عملیات میگویند و محبتهای طرف ایرانی در رابطه با این عملیات، حق پاسخ گفتن نداشتند! وی در گذشته، در برابر مسائل مرتبط با جسمی، در پاسخ این پرسش که آیا ایران در کشتار دست داشتند یا نه، گفته بود: "اگر کسی جزئیات را میفهمد به شناختنی دیگر خواهد رسید، بیرون این پاسخ، چند نوبت از او پرسش شد او گفت: این جمله را از متن خارج کرده اند صحبت بر سر مدافعه احتمالی با ایران با بستگی نداشت تا تئیر فروردین جریان دلالری بود من نفهمم؛ کسی که جزئیات را بشناسد به نتیجه کفایت دیگری خواهد رسید، یعنی خواهد دانست که دیوایر مسئول ماه مگر، با انتقال اطلاعات به دلالستان، سعی کرده است غلبه بر دستگیر شوند.

تخصیص بلور قبلا عملی شده بود که ملاکرات با فلاجین به هیچ وجه خوب بود. معاجری میگویند نبوده است. وی در ۲۹ اکتبر سال پیش، در مجلس آصف گفته بود: این سخن دلالستانی که سرخ کشتار میگویند در دست دولت ایران بود، دست، با ویران اطلاعات ایران، موضوع گفتگو واقع نشدند، تنها در مورد مسائل انسانی صحبت نشدند. (اسکون) معلوم میشود مسائل انسانی، از نظر او و مذاکرات آصفی در ایران، چندانتر از

عملیات ترویرسی ایران در خاک آصف و انتقال اطلاعات در رابطه با مواد مخدر به آصف بوده است. مسائل دیگر، مثل کشته شدن چهار ایرانی در آصف و زندانی بودن یک ایرانی دیگر، که اتهام قتل آن چهار نفر غیر انسانی است!

وی گفت: فلاجین در ۲ دور ملاکرات، در تهرانی مختلف آصف، در رابطه با میگویند، از او خواسته است. دولت آصف مانع از تشکیل محاکمه شود با آن را عقب بماند و با آن را تحت نظارت فروردین و او در تمامی این موارد خواسته های ایران را رد کرده و روشن اعلام کرده است که دستگیر فضا می آصف مسئول است. با این وجود، از او در رابطه با جلسه ای که در سنبله ۹۲، با حضور نمایندگان وزیران و وزارت کشور و وزارت دادگستری تشکیل شده بودی در باره محبتی این جلسه، پاسخ روشنی نماند. ظاهراً، در این جلسه، صحبتها بیشتر در باره اخراج دو دلالستانی بودند که در قتل دست داشتند و بجاوست اند به ایران بازگردانند.

وی گفت: دعوت از فلاجین توسط او و همکاری صورت گرفت که دو آصفی زندانی در آصف، آزاد شدند. (در حالی دیگر گفت: (دولت ایران)

وکیل خانم شهروز ندیمی ایران ندیم که چگونگی با وادار آصف که غنیمت

عملیات ترویرسی است، بیرون چگونگی مبارزه با ترویرسیم گفتگو کرده است. تصمیم بلور اعتراف کرد که ملاکرات فروردین معنی همانند اما طرف ایرانی، در فاصله دو دور ملاکرات، با خیر نگارین معاصره کرد.

بلور گفت: در هر این ملاکرات، فلاجین از او خواسته است محاکمه نشدند. قتل دو میگویند را برهم برد و از این قضایا را رد نگذاشت و در این باره، وارد گفتگو نشدند. پس از مذاکرات در دور دوم، طرف ایرانی مجموعه ای از پیشنهادها ارائه کرد که یکی از آنها، عقب انداختن و با نیت فروردین ملاکرات محاکمه و نیز ملاقات کنسول با متعلق بود.

یکی از نکات سوال کرد: اگر چنین است، مگر این که آصف دفتر نمایندگی با کنسولگری نادر که ایرانی میخوانند با متعلق لبنانی متعلقه کنسول جعل آورند بلور میفهمد: من آنچه را میخوانم که در پروتکل نوشته است و نماینده نظیر ایرانیان متعلق میخواند و با وکی مشاوری ایرانی در آصف، خلاصی مشابهی به وزیران و آصف دلالستان، از آنها میگویند فهمید که منظور متعلق استانی نیز میخواند با او

از بلور سؤال شد فعالیتها ایرانی معسوف چلیسیم چه بوده است؟ جواب او این بود که اختلافات خود، همه را در

اختیار دادگاه گذاشتند، از او پرسیدند آیا از وجود ترویرسی نسبت ملی در ایران وجود دارد و فلاجین و رفیقانی عضو آن هستند؟ پاسخ بلور آری بود. پرسیدند آیا عبدالرحمن روحانی نیز عضو است؟ بلور پاسخ داد: تا آنجا که او اختراع دارد، روحانی عضو نیست. بلور دیگر، با ذکر این نکته که وی مدیر این شورا است، از او پرسیدند و بلور جواب داد: منضم که عضو نیست!

از او پرسیدند آیا با حیات ایرانی، حاضر کنه شدن ۲ شهروز ایرانی، ابراز همفکری نزدیک با خیرا بلور پاسخ داد: نه، از او پرسیدند: آیا طرف ایرانی اعتراضی نامت کشته شدن ۳ ایرانی در آصف بصل آورده بلور گفت: نه. پرسیدند: آیا فروردینی به لفظ رسیدند بلور پاسخ داد: آری. سؤال شد اگر اکتبات شود ایرانیان در جریان قتل دست داشتند، وضع این فروردین برود ترویرسیم چه میشود بلور پاسخ داد: ما بر این شمت دانه بلند، در رواج خود کشور اتزی بد میگذارد، طرف ایرانی اطمینان داد که در عملیات ترویرسی در آصف، شرکت نداشتند.

تصمیم بلور پروتکل یکی از گفتگوها را همراه خانم و تنها قسمتهای کوتاه و شخصی از آن را به تکرار خواند. از او

پرسیدند که آیا طرف ایرانی نیز آن را لفظاً کرده است؟ پاسخ داد: نه، وکیل حزب کمونیست کردستان ایران و عضو مجلس آصف از بلور پرسید: آیا لفظاً اجرای حکم دلالستانی بر دستگیری فلاجین را بررسی کرده هستید؟ او گفت: این کار ممکن نبود. سفر لو، یک سفر دیپلماتیک بود و اگر اجرای حکم لازم باشد راههای قانونی خود را طی خواهد کرد.

بلور در پاسخ به این وکیل غایب، تصریح کرد: که با آنها ملاقاتی نکرده و خوانندم در حال حاضر دست به عملیات ترویرسی زده نشود و وکیل پرسید: آیا عینوف بطور قهیبی که شما آن را فرجه دانه دانه باقیه این توانایی را خرید و کلی دیگر فرصت پرش میبندد و فروردین نسبت بلور از او، در دادگاه حاضر نبود، روز جمعه، ۱۸ مارس، یکی دیگر از حاضرین در تهرانی میگویند، بنام اسمعیل، شدت داشت وی در پاسخ به پرسشها، جواب کشتار را شرح داد.

تظاهرات دهقانان از ارومیه را در
 بواکو دادگاه: ...
 حجت بخشندهها این در ارومیه آژیه
 مهم ترین فرمایش به دفتر حکومت
 اکتفا و عمل سایر انجمنی مراکز م
 همکاری با رژیم نوزیست ایران در برابر
 دهکده دست به قطعنامه زدند قطعنامه
 کنشگران علاوه بر اعتراض به کنشگران
 گروههای مخالفان و اندامها هم همچنین
 اذیت در بد و افشای قلم مستقیم
 و رشواتی و ذوقی او در این چندین به
 ملاقات وزیر مشاور حکومت ایران در تبریز
 انجمنی با رئیس بانک نوزیستی ایران
 علی قلاجان، اعتراض کردند کتابی از
 شرکت کنشگران در اظهارات نوزیستی، از
 راه مهاجرت با مسائل ایران جینی، پروژه
 اکتیز عمومی اکتفا را متوجه گوش
 کنشگریان ایران و اکتفا به بحث تا قبر
 فرزند دلق در دهه میکروتون خمد
 بلوچیری از نظیر این بار داده بندی
 کردند این قطعات را زینب و نوزیستی
 محبوبان ایران در برابر کنشگریان داشت.

گزارش ۱۷۷ مصدحامای
 فاضلی فرانسوی بدست
 ژانیم افتاد و مجلسه
 امریکایی نکاتی از آن را
 انتشار داد: فاضلی دولت
 ایران در لزوم دست
 دادستانهاست:

عطف نظر شما
 به شورای عالی امنیت ملی که
 رفسحایی و وزیر خارجه و سابقه
 قضایی و اکتفا در اخبار داخلی و
 روابط ایران حضور میباشد، قتل حشبار را
 مصواب کرده است و وزیر خارجه و
 اولاد ویست و تکلیف از نوزیستی
 در ملاقات و اجرای آن شرکت رسانده
 بهم که قول بدست مامور فرانسیسی که
 جزو این تحقیقات قضایی بوده، میباشد.
 : «این قول با راست که ما اینهمه دلیل
 و مدرک بر شرکت دولتی در عملی تا این
 حد مهم نوزیست داریم»
 مگر نوزیستی ۱۷۷ مصدحامای که بهم
 کلماتی از آن بدست آورده است، پس از شرح
 چگونگی ورود قتلان به خانه دکتر بخشبار
 و قتل او، آمده است که: «اولاد طرح و
 مجری قتل دکتر بخشبار بوده و شخص
 فلاجیان، وزیر اولاد طرحی و اجرای
 مصدحامای را در نظر منضم خود
 داشته است. وزارت خارجه ایران و وزارت
 ارتداد اسلامی و وزارت بیست و تکلیف و
 باطن و مدیریت صدا و سیما جمهوری
 اسلامی ایران (بازر و رشدهای در راست
 آن فرودان) در اجرای طرح قتل،
 شرکت منضم کرده اند».

از جمله حکایتی که بدست فاضلی
 افتاد است، یکی معلوم میکند که تکی از
 افراد مهم بیم اجرای قتل، با دستوری
 رسمی، نوشته بر کاغذ رسمی وزارت
 خارجه و با نامهای ژنرال ویز خارجه
 و به دستور مستور و وزیر وزیر خارجه،
 وارد سوئیس شده و با مهربان دلتا است
 قتلان را فرار بدهد. بدست مامور فرانسوی
 شنوید: «نامی دولت در خدمت طرح
 و اجرای قتل بوده است، دولت قتل هر
 مخالفی را در هر جای دنیا مشرق میکند و
 خود قتلان را اجازه و سیب دنیاها را
 فراهم می آورد».

عطف نظر شما
 به شورای عالی امنیت ملی که
 رفسحایی و وزیر خارجه و سابقه
 قضایی و اکتفا در اخبار داخلی و
 روابط ایران حضور میباشد، قتل حشبار را
 مصواب کرده است و وزیر خارجه و
 اولاد ویست و تکلیف از نوزیستی
 در ملاقات و اجرای آن شرکت رسانده
 بهم که قول بدست مامور فرانسیسی که
 جزو این تحقیقات قضایی بوده، میباشد.
 : «این قول با راست که ما اینهمه دلیل
 و مدرک بر شرکت دولتی در عملی تا این
 حد مهم نوزیست داریم»
 مگر نوزیستی ۱۷۷ مصدحامای که بهم
 کلماتی از آن بدست آورده است، پس از شرح
 چگونگی ورود قتلان به خانه دکتر بخشبار
 و قتل او، آمده است که: «اولاد طرح و
 مجری قتل دکتر بخشبار بوده و شخص
 فلاجیان، وزیر اولاد طرحی و اجرای
 مصدحامای را در نظر منضم خود
 داشته است. وزارت خارجه ایران و وزارت
 ارتداد اسلامی و وزارت بیست و تکلیف و
 باطن و مدیریت صدا و سیما جمهوری
 اسلامی ایران (بازر و رشدهای در راست
 آن فرودان) در اجرای طرح قتل،
 شرکت منضم کرده اند».

این صحبت های کسی است که هنوز رسمی و
 به استعداد ملاقات مدخل میکند که ایران
 کتبا، عهدنامه و رشدهای و وانی در
 ملاقات سیب قتل و اجرای آن شرکت

و به استعداد مستور و وزیر وزیر خارجه،
 وارد سوئیس شده و با مهربان دلتا است
 قتلان را فرار بدهد. بدست مامور فرانسوی
 شنوید: «نامی دولت در خدمت طرح
 و اجرای قتل بوده است، دولت قتل هر
 مخالفی را در هر جای دنیا مشرق میکند و
 خود قتلان را اجازه و سیب دنیاها را
 فراهم می آورد».

تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۳۲



خبرگزاری دولتی

دشمنانست، دوشمنه داده‌اند، گفته میشود که وی برادرزاده خمینی است و مدتی سرپرست نمایندگی رایدو - لوزیون ایران در فرانسه بوده‌است.

مدتی که در سپتامبر ۱۹۹۱، پس از ورود به پاریس دستگیر شد، اعتراض کرد و گفت که وی از شرکت خواننده است دوشمنه باشد اما قصد سوئی نقلت‌است، حسین شیخ عطار، مشاور غرضی، وزیر است و نگارفراف و تلفن، از او خواسته بود که سیف‌الاسرای او دوست او دوشمنه بگیرد تا آنها بتوانند ویرا بگیرند و نه فرانسه بروند، وکیل هندی میگوید: ولسله شدت برای تحصیل حقوق، هیچ چیز را نامت نمیکند اما قضای حقوق میگوید: متوجه نه دلایل و مدارک دیگر، شرکت در قتل را نامت میکنند.

عناصر مهم دیگری که در اجزای طرح قتل شرکت کرده‌است، ذین‌الاسبابین سرحدی است، بنابر مدارک پلیس مرزی سوئیس، وی در ۱۳ اوت ۱۹۹۱، صنوف بانکد مغربان ایران در سوئیس، وارد این کشور شده‌است. اما بموجب گزارش پروکوره، ما موریت اصلی او این بوده‌است که قتلان را از فرانسه خروج کند و به ایران بازگرداند، تحقیق از هتل محل اقامت او مسلم کرده‌است که وی هم با هتلی هتلی آپارتمان در استانبول و هم با هتلی که از قتل در آن اقامت گزیده بود، گفتگوی تلفنی انجام داده‌است. نویری آل بلا، وکیل سرحدی قبول میکند که بنابر گفته‌ها، سرحدی در ۱۳ اوت، ۶ روز بعد از قتل، وارد سوئیس شده‌است مدعی است که دیگری از این گروه است، استناد کرده‌است! گفته‌ها او را، بعد از ارائه به پلیس فرودگاه، زنده‌اند!

انقلاب اسلامی: نویری آل بلا، در تویان شاه سابق، پیشوای مغرب، به ایران رفت و در پاریس، تشکیک و احیای و محاکمات قضایی در آن رژیم، گزارش داد، نخست با لقب زاده دوست بود، به عضویت حزب کمونیست فرانسه درآمد، پس از کودتای خرداد ۶۰، به آن دلیل که رژیم شوروی از تلاشها حمایت میکرد و حزب توده در خدمت رژیم خمینی بود، وی نیز قبول خدمت نمود.

سرحدی در سپتامبر ۱۹۹۱، توفیق و شگفت، تحویل فرانسه شد، وی از وضعیت حبس سخت بلژیکی و بی‌حرکتی اجس، سخن ایران در فرانسه میگوید که وی را از زندان خلاص کند، نه‌ای سرحدی حمایت میکرد و اجسی چند پوست با پروکوره علافان کرد فلنگر فاسی از وی رافع اتهام و اژانس کند.

در صفحه ۴

فصل علافان که وزیراعلامی بود میدانم معلوم است: یکی از مدارکی که ارتباط مستقیم دولت ایران را در قتل دکتر بختیار مسلم میکنند ما مور سوئیس کردن سرحدی است، دستور را علی اکبر ولایتی داده‌است، دستور کتبی مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۱ و یکی از اسناد کلیدی است که در محاکمه، دادستان بلژن استناد خواهد کرد.

تفصیلات پروکوره به این نتیجه رسیدند که واجد اصلی میباشند که لورو بختیار با دولت ایران، شخصی بوده‌است به اسم غلامحسین شوریده شیرازی ژنرال وی ناچار پرسوزی است که با مقامات عالی دولت ایران در ارتباط مستقیم است، او نیز از ناچار سوئیس خواننده بود برای دو دوست او، دوشمنه خاطر کند تا بتوانند برای سوئیس را بدست بیاورند، یکی از دو دوست، ناصر قلمسی ژنرال بوده که ظاهراً ما موریت داشته‌است از قتل را به لهران بازگرداند و ما موریت خود را انجام داده‌است، شوریده و قلمسی ژنرال و آزادی سه تن از ۶ غلب هستند که شبانه محاکمه خواهند شد.

انقلاب اسلامی: او هووند (۱۶ مارس) نیز گزارش می‌دهد که در تیرماه ۱۳۶۰ در تهران، مستقر گردید، خلاصه آن را بشرح زیر می‌نویسد:

رژیم تهرانی برقتشوری گری می‌افزاید و سرکوبها را تشدید میکند:

مونا نصیم، نخست‌تیراندازی به رفسنجانی، و بسبب گزارشها در زندان و سرا شماره میکند و از حرکت اعتراضی مردم زاهدان و شهرهای دیگر، بلا میکند و به استناد این رویدادها، قویترین اختیارات را از سوی خاندان به وزیر کشور، لاری خاوق العاده میخواند و میگوید: نتایج در رأس قوای امنیتی و بسیجی ۵۰۰ هزار نفری کشور، باید آماده مقابله با شورشی‌های احتمالی بگردند.

وی به انتصاب مرضی رضایی به ریاست اطلاعات سپاه نیز قدم عسعی در جهت "حرفهای" کردن عملیات سپاه پاسداران گفت می‌گوید.

انقلاب اسلامی: مرضی رضایی، در ریاست جمهوری بنی‌سالم، بنابر رأی تفصیلات اکثریت بزرگی از پاسداران، به فرماندهی سپاه گمارده شد، اما وزیر فشار بانندی که رضا رضایی در آن بود، استناد کرد، اگر امروز به او درجه "سرتیپ" داده و رلیس اطلاعات سپاهش کرده‌اند، دلیل مهمش اینست که در سپاه پاسداران، نمایندهای مختلف در کشاکش هستند.

کماردن مرضی رضایی به ریاست اطلاعات فرجه خارجی دارد و توانا به پرداخت امانت سپاه، در این هنگام که میفان دو جناح نیست، دیال همجنس در حال سقوط آزاد راست و راست را دنبال بر خودهای خمین است، تنها در این ایام، ۲۰ درصد از ارزش کشنده چریکان دارد، لاری هم در از آن گفته شده‌است، می‌تواند اینست که آیا "حرفهای" کردن سپاه است.

حکومت به سیاست اقتصاد ریاست روزانه متکر خود نیز منوجه شده‌است طلبانه‌اری بلا نتواند گفت ا تصفی که را دنبالها دارند، برنده میشوند، می‌بوسد گرایشهای مخالف بر این اثر متفق القولند: در حال حاضر، گفته "رسانهای را دنبال که اگر کشورهای اروپایی و ژاپن، همانند می‌چیرند، از زلف به ریاست و رسیدن امریکا، به ایران بول بصد، سقوط رژیم رفسنجانی در ۱۹۹۸، تصفایی که سرعت میگیرد.

رفسنجانی آن را نمایندگی می‌کند، جانبدار باز کردن ایوب بود، اما گرایش دیگر مخالف هرگونه کشیدنی بود، اسناد سفر می‌گوید که گفته "مخالفانه کلرترین جناح رژیم سنگین تر شده و میزان اثرهازی، قدرت، بسوی این جناح متمایل شده‌است.

رفسنجانی که از انتخاب دوبار شدن به ریاست جمهوری، چند مرتبه از مخالفان گروهها خوددست، بنژاکی مرتبه دیگری ریاست کرد و آن برکناری پارتیش محمد هاشمی از ریاست رایبو - لوزیون ایران بود.

جای محمد هاشمی از لاریجانی و جای لاریجانی و اصطفی میرسلیم گرفتند هر دو از نزدیکان خاندان، رهبر، هستند، خاندانی در لارک مرچیت خویش است و می‌خواهد اباباله العظمی شود.

امتراژی کتونی قدرت حاکم بر دو محور استوار شده‌است: ۱- سرکوب و ۲- قتری گری دینی و اخلاقی.

بیشترین فشار به زنان وارد میشود، این فشار با آسی را نزد آنان برانگیخته است که اقدام دکتر هما طراوی، واپسین تک و اسناد دانشکده، در اثن زند خویش، لاریجانی است.

برغم شکست علم سلطنتی که نتوانسته است عملش ایران را به آزادی از بلاها ببرد، بدمشور رهبر، رایبو - لوزیون مدرسه اخلاقی و دین می‌شود و ما مور مقابل با "حجم فرهنگی" غرب می‌گردد، آشنای معارفه را جمع میکنند و رژیم برای ایبه و تولید نوای و بده‌ها، قانونی غلاف و شده، تصمصیم کرده‌است، بر این فامون خانم از آن خواهد شد که هزارگی ایرانی دیگر کمشناری را که حضور غیر قانونی وارد میشوند، نخواهد خرید.

کودکی که فریب علائقخواه (در کتابش، لرمیسور در ایران Thermidor Iran) میان آنها، علاهای حاکم و ما، مردم، بی‌بند و شرح میکنند، عمیق تر شده و میشود.

و طبیعتی است که قتری گری اخلاقی و مذهبی رژیم حل کند "مشکلات اقتصادی و مالی ایران نیست، برآورد میشود که ایران میان ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد

گزارش دادگاه برلین

این هفته اشمیت باوئربه دادگاه می رود

۱۷ مارس یک جمع اعتراضی در مقابل دادگاه برگزار می شود

پنجشنبه این هفته (۱۷ مارس) بیست و ششمین روز هفتاد و هفتاد و هشتاد و نهمین سالگرد استقلال آلمان است. در آن روز، به عنوان شاهد در دادگاه میکرونوس حاضر می شود. اشمیت باوئربه دادگاه ۸۳ دو هفته پیش از شروع دادگاه، با دعوت از افلا حیان، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، به توضیح گوش کرد و در جریان دادگاه به سردولت جمهوری اسلامی که طرح سازمانده این ترواست، دخالت کند. به همین مناسبت، کارکن ناهنگگان سیاسی ایرانی در برلین، طی اطلاعیه ای از همه ایرانیان دعوت کرده است که در اعتراض به دخالت باوئربه دولت آلمان و اشمیت باوئربه جریان دادگاه، در اعتراض به ترواست دولتی جمهوری اسلامی، صبح روز پنجشنبه ۱۷ مارس در یک تجمع اعتراضی، در مقابل دادگاه جنائی آلمان حضور بهم رسانند.

ادامه دادگاه برلین. ۲۴ فوریه ۹۲

در این هفته مجدد آقای دکتر بابریز پس برنده در مرحله دادگاه برای ادای شهادت حاضر شد. در این جلسه دادستان سولات خود را مطرح کرد: من «آیا شما می دانید که امین را در زندان تهدید کرده اند؟» - جن من خودم از این موضوع اطلاعی نداشتم ولی آقای پوست یکی از همکارانم، که با امین ملاقات کرده بود، اظهار داشت که امین را تنگ کرده اند و به همین دلیل او را در سلول انفرادی نگه داشتند. - من چه اطلاعات دیگری آقای پوست به شما داده است؟ - ج ما به من نامه ای همراه با چند ورقه دیگر نشان داد که روی آنها اشکال مختلفی کشیده شده بود که من چیزی از آن نفهمیدم. - من «آیا شما نامه پوست و نامه های دیگر را با فاصله در برنده وارد کرده اید؟» - ج نه برای اینکه بیایستی همه آنها جمع و جور و ناپ می شد. البته آن نامه ها اشکال مختلف که روی آن کشیده شده بود اصلاً مربوط به پرونده و باربری می نوهده هر چیزی مربوط به بازپرسی بود در پرونده وارد کرده ام و دانستم که چیزی جا نینداخته ام و محیط طور در هر بازپرسی از امین من همراه مترجم بودم و همه چیز را دقیق انجام داده ام. - من «آیا می توانید بگویند در نامه آقای پوست چه بوده است؟» - ج من راجع به این موضوع بدون دریافت رئیس شوم صحبتی نخواهم کرد. - من «آیا امین از ادای من تبریده یا می تبرسد؟ وی درباره کارکن اسلحه به شما چه گفته است؟ آیا

گفته های او تناقضی با حرف های قبلی اش نداشته است؟» - ج من در کمال آرازش با امین صحبت می کردم و او را آزاد می گذاختم که هر چه می داند تعریف کند. امین همان چیزهایی را برای من گفت که قبل ما گفته بود و از جمله در مورد کارتن اسلحه گفت که میدانم راه به خانه آوردم، یک هفت نیرو و تلفات جداگانه است. یک مسلسل هم در آن کارتن بوده است. سپس وکیل خانم نوری دهکردی به پرسش از آقای بابریز پرداخت. - من «آیا شما نامه ای از اداره اطلاعات داشته اید، می توانید محتوای آن را برای من شرح دهید، منظورم نامه اداره اطلاعات فدراول آلمان و نامه نامه اداره جنائی فدراول آلمان است.» - ج من سائلی که به بازپرسی مربوط می شود را گفتم اما اگر بخواهم میل داشته باشید می توانم دوباره تکرار کنم، اما درباره آن نامه ها هیچ چیزی نمی توانم بگویم. وکیل مدافع دهکردی گفت: مسئله بخرن شهادت، نامه ای در پرونده بوده که از پرونده برزیده و فرستاده شده است. آیا سولات او را در این باره می دانید و می توانید آنرا توضیح دهید؟ - ج من تصمیم که اگر این اطلاعات را بدست نیآوریم، دولت (آلمان) بگونه ای تمام کارهای مهم را بلوکه کند. در این باره در دادگاه توسط دیگر وکلای هم صحبت شد و قرار شد، دادگاه خود ما دولت را مطلع نماید و هر چه زودتر این مسئله را روشن سازد. در این باره وکیل خانم دهکردی دو دیگر وکلای هم نظر بودند. سپس وکیل امین به طرح سولات خود از آقای بابریز پرداخت. - من «آیا شما در بازپرسی امین پیشنها کرده بودید، اگر او محتای بازپرسی به او برون خواهد داد؟» - ج در تمام بازپرسی های من همیشه مترجم و معکاد بگرم حضور داشته و این حرف بزل دادن به امین می تواند برایم بعنوان گواهی خود کشی باشد و من از این سؤال شما تعجب نمی کنم. وکیل مدافع امین بگونه ای دیپلماتیک دادگتر بابریز قدرش را کرد. سپس پرسید: آیا هنگام شما آقای پوست (JOST) در این باره صحبت نکرده بود؟

من «آیا کسی با یک کیف دست فلزی در بازپرسی پشت سر امین نشسته بود؟» - ج همانطور که گفتیم من در جلسات تنها نبودم و دلیل آن را هم گفتیم و این حرف های که امین می زند نشانه آن است که گوش می کند راهی برای تریزه کردن خودش پیدا کند، امین حتی را آغاز بازپرسی می کرد کلیه مطالب را او به جله دهد و بزهره حرف های بزند و به این دلیل من به او گفتم. وقتی که شما این موضوع را بگیری بدت می شود که شانس او کم شود و بجز من از کلاً در مورد وعده دادن بپرو... دروغ می گوید. من به او صریح گفتم که منتم به قتل هستی و اگر می قتل تو شاهد این مدعاست و می دانی که جرم تریس این است. - من «آیا شما با تهدید به او این مطلب را گفتید؟ آیا اسپرون و دیگران او را تهدید نکردند؟» - ج مسئله تهدید اینده مهم خود امین و هم ما هم کردیم ولی این تهدید از طرف ما نبود، مسئله زدن بچه او از طرف حزب الله در لبنان و باز از طرف ایرانیان بوده است. من شنیده بودم که راهم را از دیگران در پرونده نیت نکرده ام، بلکه فقط آنچه خود شخصاً از امین شنیده ام و برنموده آورده ام و تمام آن را نیز تایید می کنم و برای این به او اطمینان خطاب کرده و جرم اش را به او اعلام کرده.

جلسه پنج شنبه ۱۵ مارس ۹۲ در این جلسه خانم فولکر و آقای هلموت آلکس که هر دو کارمند زندان مواجیت برلین هستند بعنوان شاهد به دادگاه فراخوانده شدند. خانم فولکر در پاسخ به استدلال وکیل امین گفت: که او در زندان مواجیت منهنم راهنگام ورود کنترل می کند و برای این پرونده تشکیل می دهد و در اختیار قاضی اداره جنائی من گذارد. وی گفت که ما متضمن هیچ اطلاعاتی قسلی نژاد و دستورات و بیانات عالی از طریق آقای پوست به او داده نشده است. او گفت که حتی از ساعت ورود منهنم به زندان از طریق اطلاع او نداشته و اصلاً به کار او مربوط نیست. او در پاسخ سؤال امین که مدعی است ما این خانم به مدعی امین صحبت کرده است، گفت من اصلاً چنین صحبتی را به خاطر نمی آورم و در

پس این سؤال که آیا نلسن دستوراتی از آقای پوست دریافت کرده است گفت من خاطر ندارم و اگر هم تلقنی راجع به منهنم شود آن را یاد داشت میکنم و به مقامات مسئول متعلق می کنم امین اصرار داشت که خانم فولکر اطلاعاتی راجع به آمدن او از طریق آقای پوست دریافت کرده است. پس از آقای هلموت آلکس در جایگاه، بشود قرار گرفت او هم در پاسخ رئیس دادگاه که آیا از قتل در مورد آمدن منهنم به زندان اطلاع داشته گفت: آمدن منهنم برای من که آنها متضمن به قتل ۱۴ ایرانی مخالف رژیم حاکم در ایران، در میکرونوس هستند، ما آنها را طبق معمول کنترل کردیم و کلیه خبری را در پرونده وارد ساختیم.

حجمه ۲ مارس ۹۲ - کاظم موسوی زاده از میخانه بدین باره بگرم دادگاه فراخوانده شد تا به سولات دادگاه پاسخ گوید، در این جلسه با او امین ترواست، مشاجرات شدیدی در گرفت. دادگاه از وکیل مدافع امین خواست که به طرح سولات بپردازد. موسوی زاده گفت: ما وظیفه ما بدین سولاتی است که امین طرح می کند، این ترواست جمهوری اسلامی می خواهد مسیر دادگاه را عوض کند.

پنج شنبه ۱۵ مارس ۱۹۹۲ - میثاقیل کارمند اداره جنائی و مامور دستگیری امین و رامیل در دادگاه بعنوان شاهد حضور یافت. وی گفت پس از دریافت دستور دستگیری امین و رامیل با عدای پلیس به منزل برادر امین در خانه مراجعه کردند. آقای میثاقیل گفت که ساعت ۲۲ تمام رسیده و حدود ۲ ساعت تمام منتظر و خانه های اطراف را کنتریل نمود و سپس در ساعت ۲۲ وارد آپارتمان می که امین و رامیل و برادر امین در آن بودند، شدند. رامیل سعی کرد فرار کند، سرش به پنجره اصابت کرد اما مامورین او را مهار کردند و هر سه را با دست بندوی زمین کردند. در بازپرسی خانه از داخل چند آنها ۱۰۰۰۰ مارک و پاسبورهای بی نامهای امین و رامیل و کیف خانم امین مفذاد ۳۵۰۰ مارک، که امین می گفت متعلق به خانمش است، بدست آمد. سؤال شد: شما قاضی می دانستید که امین و رامیل در خانه برادر امین هستند؟ - ج بله ما این را از طریق BND نفهیدیم و بدیم و آنها شناس کامل خانه برادر امین را به ما داده بودند. من مشخصات پاسپورت ما چه بود؟ - ج پاسپورت برای من تبریده نام آنها نهاده بودیم و پاسپورت دیگری هم بود که همه را ضبط کردیم.

"اتوشیلی" در دادگاه برلین

همانطور که در شماره گذشته نشریه کارگزارش شد، در ماه گذشته میلادی اشمید با ترمهانگ کننده فعالیت سازمانهای امنیتی دولت کهل در دادگاه برلین حضور یافت و پیرامون ملاقاتهای خود با فلاحیان و تلاشهای وی برای جلوگیری از تشکیل این دادگاه توضیح داد.

دادگاه در هنگام حضور اشمید با وثر، پذیرای یک شخصیت سیاسی مشهور دیگر آلمان بود که سخنان خود را خطاب به وی با این جملات شروع کرد: آقای وزیر! من اینجا وکیل مدافع نیستم، من مدعی این پرونده هستم.

اتوشیلی بعنوان وکیل حزب دموکرات کردستان ایران برای اولین بار در دادگاه حضور یافت، او را کمتر کسی است که در آلمان و به ویژه در محافل سیاسی آن نشاند. شهرت اتوشیلی همواره با هابتریش بل نه تنها به خاطر بنیانگذاری جنبش سیزها، که بیشتر به واسطه دفاع از متهمین یادرسما پنهان در دهه ۷۰، آنهم در شرایط فضای ارضایی که در آن سالها دولت آلمان پرورد آورده بود، می باشد. ۲۰ سال پیش اتوشیلی در قابل اسلاف اشمید با وثر از مطالبات سیاسی و عدالت خواهانه متهمین یادرسما پنهان و حقوق آنان دفاع نمود، بدون آنکه بروش مبارزه آنها یعنی عملیات مسلحانه صحنه بگذارد.

حضور اتوشیلی در دادگاه برلین و دفاع او از قربانیان تروریسم نشان داد که این پرونده به مصافی بین نیروهای دموکرات ایران و رژیم اسلامی بدل شده، چیزی تا چه حد مورد توجه نیروهای ترقی خواه این کشور قرار دارد. و این نیروها دوست بر خلاف روشی که دولت بن در پیش گرفته، مبارزه با تروریسم را فراتر از مرزهای کشور خود نیز می گیرند. اتوشیلی پس از قبول وکالت پرونده میکونوس وصیت نامه خود را نوشت و به ثبت رساند!

قابل ذکر است که طی دو هفته گذشته جلسات دادگاه برلین تعطیل بود و کارگزارش مربوط به دادگاه را از شماره آینده پیش می گیرد.

اشمید با وثر، مهانگ کننده سازمانهای اطلاعاتی آلمان:

ایران خواستار جلوگیری از تشکیل

دادگاه برلین بود

- اشمید با وثر اعتراف کرد ۴ بار با فلاحیان در مورد دادگاه برلین گفتگو کرده است
- فلاحیان از طریق با وثر از دولت آلمان خواست مانع تشکیل دادگاه برلین گردد



اشمید با وثر

مظنونین به قتل در دستوران میکونوس شده است، ما توجه به این خبر عده ای در ۱۵ اکتبر ۹۲ دستگیر شدند. این خبر به صورت کتبی در تاریخ ۱۶ اکتبر ۹۲ وارد پرونده دادستانی شد و در ۵ دسامبر ۹۲ با نوشته دفتر صدارت عظمای تعویض شد. برگ جایگزین را ما هم اکنون در اختیار داریم. آیا شما از محتوای همه این خبر و نوشته اطلاع دارید؟

ج: من مسئول هماهنگی این سازمانها هستم و همه کارها را از نظر من می گذرد.

ج: یعنی آنها را خوانده اید؟

ج: آری

ادامه در صفحه ۳

سرانجام پس از هماهنگی، برنند اشمید با وثر وزیر مهانگ کننده سازمانهای اطلاعاتی آلمان در دادگاه حاضر شد. و به سترالات بی شمار قضاوت و کلاباسخ گفت. وی تلاش نمود که خود را از اتهام همکاری با وثر از اطلاعات جمهوری اسلامی - که جندی پیش با وثر بدانداز نمود - تبرئه کند. وی از پاسخ به بسیاری از سوالات خودداری کرد اما سرانجام اعتراف نمود که فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی از او خواسته بود که دولت آلمان مانع تشکیل دادگاه برلین شود. اشمید با وثر ما همها از زبان این حقیقت طفره رفته بود. اعتراف اشمید با وثر بازتاب وسیعی در مطبوعات و رادیو تلویزیونهای آلمان و برخی کشورهای اروپایی یافت. در روزگزارش جلسه دادگاه را

ایران خواستار جلو گیری ...

ادامه در صفحه ۱

س: آیا در متن این دورنوشته اختلافی است؟
ج: از نظر محتوا اخیر، ولی در نوشته اول منابع چندی قید شده که در نوشته دوم آن منابع حذف شده است.

س: با توجه به بدان نوشته می توانید کسانی که پشت پرده مسبب این ترور بود را معرفی کنید؟
ج: نه. بیش از آن افرادی که نام برده شده و بعضا دستگیر شده اند چیزی یگویی نبرد.

س: آیا شما می توانید ایران را به عنوان مسئول پشت پرده این جریان معرفی کنید؟
ج: با توجه به اطلاعاتی که تا کنون دارم نمی توانم نظری بدهم که هست یا نیست!

س: شما در مصاحبه تلویزیونی با ۱۷:۱ گفته اید کسی که جزئیات این جریان را یاد اند به نتایج دیگری خواهد رسید. آیا میشود این گفته را به حساسات این گذاشت که ایران مسبب این قبیحه نیست؟
ج: این مطلب از سوی من ید نقل شده است (لازم به توضیح است که اشعید با اثر همه سخنانی را که از او در مطبوعات درج شده و وقفات و وگلا به بدان استناد کردند، به همین شیوه تکذیب کرد)

س: شما با فلاحتیان ملاقات کرده اید؟
ج: آری ملاقات شما با فلاحتیان به چه منظوری بود؟
ج: انسان دوستانه بود. وارد جزئیات نمی توانم بشوم

س: آیا موضوع میکونوس هم در دستور کار شما بود؟
ج: نه

س: آیا در مورد این مسئله (میکونوس) با شما صحبتی شد؟
ج: آری

س: چگونه؟
ج: در حالیکه درباره زندانیان

آلمانی در کشورهای دیگر صحبت می شد، فلاحتیان گفت که دولت ایران در رابطه با مسئله برادران حسادی و آزادی دو گروگان آلمانی در لیتان به دولت آلمان بسیار کمک کرده ولی اکنون ما شاهد این هستیم که در برلین داد گاهی در جریان است که به ایران اتهامات بسیار سختی می زند، آیا دولت آلمان می تواند بر این جریانات تأثیری بگذارد؟ با اینکه این موضوع را گن نام بکن اعلام کند و یا مانع برگزاری دادگاه شود؟ ما جواب دادیم: جریان برلین در کنترل دستگاه قضایی آلمان است و در این رابطه کاری از ما ساخته نیست. این اظهارات را اشعید با اثر از زوری پروتکل داخلی دفتر صدارت علما خواند. لازم به یاد کرد است که بدنیال این سخنان تعداد زیادی از غیر نگاران از دادگاه خارج شده و این خبر را محاوره کردند که بلافاصله دادگزاران را به تلویزیونهای آلمان و اروپا انعکاس یافت.

س: آیا شما به فلاحتیان توضیح دادید که اگر نقش ایران در این ترور ثابت شود می تواند به تجدید نظر در رابطه با ایران منجر گردد؟
ج: آری این را گفتم که چنانچه در دادگاه برلین ثابت شود ایران در این ترور نقش داشته، حتی اگر یکطرفه هم شده در رابطه ما با ایران تجدید نظر خواهیم کرد.

یکی از قضات: پاسخ شما در رابطه با مساحیه خان با ۱۷:۱ و مسایلی که در این مصاحبه در مورد نقش ایران در ترور مطرح شده برای ما قانع کننده نیست. آیا از شما شخصاً در مورد نقش ایران سؤال شد؟

ج: اینکه من گفته ام اگر شما همه اطلاعات را بدانید قضاوت دیگری خواهید کرد منظورم در مورد ایران نبوده است. دادستان: زمانیکه در مورد

تسهیل رابطه با زندانیان ایرانی در خارج صحبت شد آیا فقط منظور دارا این بود و یا اینکه صحبت عمومی تر بود؟

ج: عمومی بود.
س: آیا عجیب نیست که یک کشور در مورد اتباع کشور دیگری که در زندان هستند صحبت کند؟ آیا این یک رابطه عقیدتی بود؟
ج: نا آنچه که من به خاطر دارم فلاحتیان به صورت کلی صحبت کرد.

س: اگر فرض بر این باشد که فلاحتیان خواسته به خاطر تسهیلات برای همه متهمین پیرونده تلاش کند، چطور در این کار از طریق وزارت دادگستری و یا وزارت کشور با... انجام نداده است؟

ج: در بعضی کشورها آنتوری است، برای اینکه کارها زود تر و بهتر انجام شود، باید تسهیم به وزارت اطلاعات مراجعه شود. وکیل خانم عدلی: آیا شما به گونه ای به فلاحتیان فهماندید که او هم بر اساس گیرخواست دادستانی تحت تعقیب است؟

ج: من قبل از آمدن او مسئله را با بخش حقوقی دفتر صدراعظم در میان گذاشتم و به این نتیجه رسیدم که نوع اتهام و موقعیت فلاحتیان به گونه ای نیست که مشکلی به وجود آورد.

س: آیا شما با وی و ارجع به این جریان صحبت کردید یا حتی اشاره ای هم به آن کردید؟

ج: نه
وکیل شوره پویی: آیا فلاحتیان را شما دعوت کردید یا کول؟
ج: از طرف من دعوت شد.

س: چه موقع؟
ج: به مسجد اینکه پای گروگانهای آلمان در لیتان به خاک آلمان رسید، هفته ۵ هفته قبل از ملاقات.

س: چند بار با فلاحتیان راجع به واقعه میکونوس صحبت کردید و

چگونه؟ این صحبت ها فقط در جلسات رسمی بود یا در تنگس ها و سر میز غذا...؟

ج: چند بار به بار صحبت کردم.
س: چند بار به طور مشخص؟
ج: چهار بار و من با سخنانی را که قبلاً توضیح دادم به او دادم. این صحبت ها در فاصله دور بود و همه در بخش رسمی ملاقات صورت گرفت، چون سرانجام این ملاقات هم ناموفق بود، عملاً جوی فراهم نشد که به طور غیر رسمی هم صحبت شود.

س: آیا فلاحتیان در کلس با مسئول سازمان امنیت و در مین با مسئول BND ملاقات کرد؟ مجله اشپیکل نوشته است شما به وزارت اطلاعات ایران آموزش و کارآموزی در زمینه کامپیوتر می دهید؟

ج: ملاقات فلاحتیان با آنها، در مورد مبارزه با قاچاق بین الملل، و ضروری بود. درباره آنچه در اشپیکل نوشته شده چیزی نمی توانم بگویم.

س: مثل این است که با PKK قرارداد می بندید برای مبارزه با تروریسم!

سکوت اشعید با اثر
س: آیا فلاحتیان از اینکه آنتراز هموطنانش در یک کشور خارجی به قتل رسیده اند با شما صحبتی کرد؟

ج: خیر
وکیل حزب دمکرات کردستان ایران و خانواده شرفکندی آقای شاهد ابتدا بگویم من نه به عنوان وکیل مدافع که به عنوان مدعی این پرونده با شما صحبت می کنم، لطفاً مرا وکیل مدافع خطاب نکنید. آیا شما به فلاحتیان در مورد اینکه ۲ هموطنش در اینجا کشته شده اند، تسلیت گفتید؟

ج: وقتی آمد مدت زیادی از این جریانها گذشته بود و عملاً موقعیتی فراهم نشد که اینها را بکنیم. خنده حضار.

Deutsche Firmen machen
Stehen in Bonn alle Türen offen. Ob
gedeihen die deutsch-ira

Handel

بر کناری دادستان سابق باترور برلین بود

هفته نامه دی ساینیت فاین ساینیت

چون بیان تازه نشان می دهد که اوضاع
این همگی زبها و کوشش های بی
اورت آلمان برای خارج کردن مردم
اسلامی از زیر اتهام مشارکت در ترور
پزشکین به شرح داد و ستد گسترده تر از
است که می توان تصور کرد جمهوری
اسلامی - که نخستین فرماندهان خود
ویدهای استی و افلاغانی هستند
از آن آگاه می دادند
هفته نامه معتبر آلمانی دی

پولین، رسانه های گروهی آن کشور
گزارشهای تازه تری در باره
همکاری های امنیتی افلاغانی
در آلمان در روز جمعه
جمهوری

Bankern

• بر کناری و سرمنشی دادستان آلمان در تعقیب پرونده ترور
• برلین: باعث بر کناری وی شد
• روزنامه ها در آسوی آکسپرس مدافع از پرونده نقل شاپور
• بهشتیار: علی فلاحیان و مانده مستقیم جنایت بوده است
• در سالهای واکتن و امتراسان
• علی آزادی و نوروز دست منته به کتک
• در کتک کتک و سوسی آرسوی در آن
• سرآسی ادامه داد و در آسای

fanischen Geheimdienst
Oppositionellen foltern und töten,
vor Menschenrecht?

هفته نامه دی سایت فاش ساخت:

برکناری دادستان سابق آلمان در ارتباط با ترور برلین بود

جزئیات تازه نشان می دهد که ابعاد این همکاریها و کوشش هایی که دولت آلمان برای خارج کردن رژیم اسلامی از زیر اتهام مشارکت در ترور برلین بخرج داده بسیار گسترده تر از آنست که مخالفان رژیم جمهوری اسلامی - که نخستین قربانیان این زد و بند های امنیتی و اطلاعاتی هستند، از آن آگاهی دارند.

هفته نامه معتبر آلمانی دی

ادامه در صفحه ۲

● پیگیری و سرسختی دادستان آلمان در تعقیب پرونده ترور برلین باعث برکناری وی شد

● روزنامه فرانسوی اکسپرس به نقل از پرونده قتل شاپور بختیار: علی فلاحیان فرمانده مستقیم جنایت بوده است

در حالیکه واکنش و اعتراضات علیه آزادی دوتروزیست متهم به قتل دکتر کاظم رجوی از سوی دولت فرانسه ادامه دارد، در آلمان، بمرازات ادامه دادگاه متهمان ترور

برلین، رسانه های گروهی آن کشور گزارشهای تازه تری در باره همکاری های امنیتی و اطلاعاتی بین دولت آلمان و رژیم جمهوری اسلامی انتشار داده اند. این



دکتر قاسمی



دکتر رجوی



دکتر بختیار



دکتر فکنلای

تا کنون نزدیک به ۶۰ نفر قربانی تروریسم رژیم اسلامی در خارج از کشور شده اند

داستان سابق آلمان در ارتباط با . . .

سایت «ترجمانه هفتم ژانویه» طی گزارشی مفصلی زیر عنوان «تجارت با حلالان» ترور مخالفان سیاسی رژیم اسلامی توسط گروه‌های آدامکش هدایت شده از تهران، و نیز با اشاره به همکاری‌های امنیتی اطلاعاتی میان من و تهران، برای نخستین بار فاش ساخت که بر کناری دادستان کل آلمان در ماه ژوئیه بر خلاف تبلیغاتی که آن روزها پراخ انداخته شده، نه یک مسئله داخلی و مرتبط با کشته شدن بی‌سبب یکی از اعضای مسلح گروه «فراکسیون ارتش سرخ» بلکه در ارتباط با پرونده تروریستی و ناشی از پیگیری و سرسختی دادستان در تعقیب پرونده میکونوس و به کرسی انهام نشانند رژیم جمهوری اسلامی بوده است.

فون اشتال (دادستان برکنار شده آلمان) در گفت‌وخواهی که برای دادگاه برلین تهیه کرده بود، کاظم دارایی را در نامش مستقیم یاد دولت نهمان اعلام کرده و نوشته بود: «کاظم دارایی یکی از جاسوسان وزارت اطلاعات و امنیت ایران است که در تابستان ۹۲ حکم ترور و هم‌راست دولت برکنار کردستان ایران را در باره و موافقت می‌شود آنها را به هنگام اقامتشان در برلین به قتل برسانند و دولت ایران حزب دمکرات کردستان ایران را یک دروازه‌گش افلاقی می‌داند که با آن در خارج از سرزمان نیز مبارزه می‌کند»

با صدور نخستین بیانیه فون اشتال در بهار ۱۹۹۳ که در آن به احتمال دخالت دولت ایران در ترور برلین اشاره شده بود، وزیر دادگستری آلمان از حزب لیبرال دمکرات به دادستان هشتاد داد که صدور چنین بیانیه‌هایی باید پس از دستور با وی انجام بگیرد. وزیر دادگستری پس از این هشتاد رویداد اقدام بی‌سابقه پرونده میکونوس را قبل از آنکه تکمیل شود به امضای فون اشتال دادستان برسد. برای مطالعه طلب کرد، اما دادستان این تقاضای او رد کرد و بدینسان کشتن میان فون اشتال و وزیر دادگستری بالا گرفت.

این کشمکش سرانجام به برکناری دادستان از سوی دولت هلموت کهل منجر شد.

هفته نامه سایت با اشاره به دیدار علی فلاحیان از آلمان و ملاقات وی با اشعید باوئر (وزیر هماهنگ کننده سازمانهای اطلاعاتی آلمان) نوشته است: «اشعید باوئر به هنگام آدای توضیحات در مجلس رهایی شهروندان آلمانی مسائل انسانی را انگیزه این ملاقات ذکر کرد. اما یکی از اعضای فراکسیون سوسیال دمکرات مجلس به نکته‌ای که اشعید باوئر ناگفته گذاشته اشاره کرده و می‌گوید: «آنانی از همکاری با وزارت اطلاعات ایران وجود دارد که کمک‌های آموزشی با این وزارتخانه را هم شامل می‌شود؟ پاسخ مثبت است. وسایل خدمتانی (کارمینیور) به آموزش بیش از صد هزار مارک به تهران ارسال شده است. ما این سؤال را بهی خواهم گرفت که آیا این همکاریها تربیت جاسوسان ایرانی در آلمان فراهم می‌گردد؟ بنا به گزارش مطبوعات آلمان چند ده نفر از ماسوران او اوکای ایران در مونیخ در حال گذراندن دوره‌های آموزشی هستند.»

دی‌سایت «با اشاره به تلاش دائمی دولت آلمان برای نندارد روابط مروت آمیز تهران وین اشاره کرده و دخالت گستر برای آزادی صادق طباطبائی که در سال ۱۹۸۳ با ۱۷ کیلوگرم نریاک در فرودگاه دوسلدورف دستگیر شده بود و امروز استفاده فرار داده است. سایت نوشته است: در سال ۱۹۸۸ چند روز پیش از سفر گستر به همراه یک هیئت بلند پایه اقتصادی آلمان به تهران، رژیم جمهوری اسلامی دکتر احمد دانش (از اعضای کمیته مرکزی حزب نوده ایران که سالها متقیم آلمان بود) را به جوخه اعدام سپرد. گستر به رغم درخواست قبلی خود از دولت تهران مسی بر لغو حکم اعدام دکتر دانش، منافع اقتصادی کسرنهائی و تلفات افراد آلمانی ایران در حال بازسازی بی شرکت‌هایی چون گروپ، ژیمنس،

مانس مان و... را به نجات جان دکتر دانش ترجیح داده و به مونیخ راهی تهران شد.

علی فلاحیان فرمانده عملیات قتل بختیار است

گزارشاتی که در هفته‌های اخیر در ارتباط با قتل دکتر باوئر بختیار در مطبوعات فرانسه انتشار یافته است نیز نشانگر دست داشتن آشکار برخی از بلند پایه‌گان رژیم اسلامی در این جنایت است. بر اساس گزارش مجله فرانسوی اکسپرس، که متکی بر پرونده ۱۷۷ صفحه‌ای قتل دکتر شاپور بختیار است، علاوه بر تیم ۳ نفره فریدون بویر احمدی، علی و کیلیان راد و محمد آزادی و نیز همکاران دیگر عملیات به نامهای مسعود هندی، حسین شیخ عطار و زین العابدین سرحدی، از علی فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم بعنوان فرمانده عملیات ترور محمد هاشمی رئیس سداد و سیمای جمهوری اسلامی برادر هاشمی پس از آزادی و تروریست مهم به شرکت در قتل دکتر کاظم رجوی و در حالیکه در دست‌های دربار به آغاز محاکمه و پند و نسیانهای پشت پرده در مورد پرونده قتل دکتر بختیار جدی شده است، وزیر کشور فرانسه اعلام کرد که آزادی تروریست‌ها که مسئولیت وی صورت گرفت، به منزله کور کردن پرونده قتل بختیار نیست و این محاکمه انجام خواهد شد. اما این اظهارات شارل پاسکوا وزیر کشور فرانسه متراشسته است اعتمادهای لازم را برانگیزد. در فرانسه تلاش وسیعی از سوی نبرهای دمکرات صورت می‌گیرد تا زودبند‌های احمقانه‌ای مورد پرونده ترور دکتر بختیار به نتیجه نرسد. از جمله این تلاشها اعلام شکایت یک شاکی خصوصی فرانسوی نام خانم رود تسکی است. وی در جریان بنب گذاری‌های ۱۹۸۶ پاریس که به تعقیب جسد گرجی از سوی پلیس فرانسه و پناه بردن وی به سفارت

جمهوری اسلامی منجر شد. و حتمی شد.

تا به پیش‌بینی‌ها محاکمه متهمان پرونده ترور دکتر بختیار در ماه مارس یا آوریل آغاز خواهد شد.

سفیر جمهوری اسلامی در آلمان؛ اعدامها را انکار نمی‌کنم!

در حالیکه فشارهای جهانی برای آشکار ساختن دست خونی جمهوری اسلامی در ترور مخالفین خود افزایش یافته است، این رژیم همچنان به اعمال تروریستی و اعدام مخالفین خود ادامه می‌دهد. بدینسان عملیات تروریستی اخیر حکومت در تعقیب پرونده میکونوس و سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، اعدام مخالفین توسط حکومت اسلامی را مورد تائید قرار داد. وی در مصاحبه‌ای با هفته نامه دی‌سایت گفت: «ما اعدام اعضای سازمان مجاهدین خلق را انکار نمی‌کنیم. همچنان‌را می‌که این سازمان در باره شماره اعدام شده‌ها ارائه می‌دهد، واقعی است. فقط کسانی که آدم کشته‌اند اعلام شده‌اند»

موسویان هرگز به ارتباط میان سفر علی فلاحیان به آلمان و جریان محاکمه دادگاه برلین را تکذیب کرد و مدعی شد که در مذاکرات فلاحیان و اشعید باوئر هیچ سخنی درباره دادگاه میکونوس گفته نشده و این دادگاه ربطی به جمهوری اسلامی ندارد. این در حالی است که اشعید باوئر گفته است اعتراف کرد، یکی از خواسته‌های فلاحیان گفتگو در مورد دادگاه میکونوس بوده است. وی که به درخواست رئیس دادگاه، حنا بی‌برلین در کمیسیون تحقیق این دادگاه حضور یافت تا بطور غیر علنی به موضوع مذاکرات با علی فلاحیان و کیم و کیف اطلاعاتی که بهیروم ترور دکتر بختیار و دیارانش دارد، توضیح دهد؛ با اشاره به محدودیت‌هایی که کابینه آلمان برای میزان توضیحات وی تعیین کرده است، بسیاری از پاس‌ها را ناگفته گذاشت. اما وی اعتراف کرد که فلاحیان خواهان گفتگو در مورد دادگاه میکونوس بوده و پلیس (اشعید باوئر) این درخواست وارد کرده است



دو سند - دستور کشتار برلین، از تهران و تلفنی داده شده بود؟! - خودسوزی خودکشی - جلسه هامبورگ - اخراج کنسول:

دوستند، یکی درباره "خون
خوری و دیگری پیرامون
عملیات تروریستی:

انقلاب اسلامی: در همان زمان که
گرفتن خون محکومین به اعدام برای
پادشاه، به "فتوا"ی عمیق، باب شد،
عبر آن، در انقلاب اسلامی درج شد. ایناد
بعد از گذشت ۱۲ سال و اعلامه سندی
برای ما ارسال شده است، که گزارش صریح
و روشنی از حاکمیت دراکولها برکتور ما
است.

سند دوم، که به تاریخ ۲۸ شهریور
۱۳۶۰ است، ترتیب کسبل گروههای
تروریستی را به اعلان، از آغاز، نشان
میدهد. نقش نظریه‌خانه در لادرله نیازهای
مالی و غیر مالی، بهیابی ترور را نیز آشکار
میکند. از زمان تا امروز، رژیم ایران کتبها
در انواع جنبانها، راه کمال را ملی کرده
است:

در یک مکالمه تلفنی، از
تهران دستور کشتار
برلین داده شده بود -
توضیح "کمیته
اپوزیسیون ایرانی در
تهجد علیه ترور":

* Le Monde du
Renseignement ۲۲ مارس
(۹۲) خبر میدهد که
Landesamt fur
Verfassungsschutz
(LFV) برلین را سوزش میکند که چرا
تلفنی را که از ترور به تارابی شده است،
بموقع ترجمه نکرده و از مخاد آن آگاه
نگشته است! در این تلفن به دلاری، دستور
کشتار برلین صادر شده است، از فرژ.
LFV توجیه ضعیف و ترجمه کردن گفتگو
برآمده اما نتوانست که از لحاظ امنیتی
واجد شرایط باشد. سراجام یک

متوجه است که این امر که بسیاری از شهید
دادگاه از اعضای فعال "کمیته اپوزیسیون
ایرانی در تبعید علیه ترور" بوده که تربیت
از یک سال گذشته، هر کدام بهیهم خود، در
مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی، از
هیچ کوششی فروگذار نکردند. قابل
تصور است که انتشار چنین مطالب

۱- در شماره‌های ۳۳۶ و ۳۳۷ مجلده
آمدند: حسن چغری با نجاری،
مأمور جمهوری اسلامی، رابطه و نفس
داشته و موارد را در دادگاه ابراز کرده است،
که نادرست است. در دادگاه، نه از جانب
او و نه از طرف کس دیگری، چنین
مطالبی مطرح نکردند.

۲- "معمود میرواند با صلیبی، نجاری و
سنگر چینی ارباب داشته... که این نیز
نادرست است. در دادگاه هیچگاه چنین
چیزی مطرح نشده است.
۳- فرهاد فرجاد جزو کسانی است که با
عوامل رژیم و کنسولگری در لریباد
بودند. که این چنین تروی صحت
ندارد.

۴- در شماره ۳۳۷ همچنین آمده است
که مهیای ابراهیم زاده گویا بنابر اظهارات
یکی از شهادر دادگاه، در تصمیمی جمعی،
تریک حلیم نماندگی، تصویب کرده که
بهر است نعلها با صلیبی (فاموروزیم)
داده باید که این نیز، اساساً نادرست است،
نه چنین تروی از طرف شهید در دادگاه
اظهار گردیده و نه این که بنویز کلی، اصل
قضیه فوق صحت دارد.

۵- "کمیته اپوزیسیون
ایرانی در تبعید علیه ترور" تلفنی به
مسئولان مهمتر نشریه مجله "نوشت" و
دروغهای منفرج از قول شهید را تصدیق
کرده است. نشود که آنها تصدیق ناله و
ترج نکرده، بلکه در شماره بعد، اظهارات
خلاف دیگری به شهید نسبت داده است.
تصدیق ناله کمیته نیست:

۶- کلینز روسا در دادگاه گفتند که
اسفندیاری از عناصر "اکثریت" است که
ایشان چنین مطالبی را ابراز نکرده اند
وسایل.

۷- "کمیته اپوزیسیون
ایرانی در تبعید علیه ترور" بوده که تربیت
از یک سال گذشته، هر کدام بهیهم خود، در
مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی، از
هیچ کوششی فروگذار نکردند. قابل
تصور است که انتشار چنین مطالب
نادرستی، بنیاد به مبارزه این کمیته لفظه
زده، در آن بیچاره خلیل کند لازم به
یادآوری است که کمیته "هلاک بدو تشکیل
خود تاکنون، اجزای" دخالت در جتها و
اختلاف نظرها میب سازمندی
اپوزیسیون را به خود نداده و در آینده نیز،
دلیلی برتری این روال نمی بیند. این
نوضحت فوق را تنها بعنا "وظیفه و ابر
انتقال رسانی صحیح به جلیع پراکنده
ایرانی در جهت پیشبرد مبارزه علیه رژیم
تروریستی جمهوری اسلامی تلفی کرده
اند! آن از ضروری دانستیم. اینطوریم که
شما نیز به نوبت خود، با توضیح و تصحیح
موارد نادرست یاد شده در گزارشهای
مربوط به دادگاه میگویید، به این ابر
عهم برای رسانید.

کمیته متن فوق را برای "تشریح
فقری زبان خارج از کشور فرستادند.



دانشنامه
انقلاب جمهوری اسلامی ایران

تاسیسات
کتابخانه

تاریخ: ۷/۹/۶۶
شماره: ۳۲۵

از دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

به

کلیه دادستانهای انقلاب استان و شهرستانها

برای اعلام و درخواست سپاه پاسداران در مواقعی که برادران پاسدار زخمی یا درگیران درگیریهای خیابانی و جبهه جنگ زخمی و به بیمارستانها اعزام میشوند و نیاز فوری به تزریق خون دارند. بحالند داشتن خون و عدم امکان فوری به تهیه خون منتهی به فوت مجروح میگردد. لذا برای رفع این مشکل دستور فرمائید بطور مداوم افراد محکوم به اعدام و واجرای حکم در باره آنان بلا درنگ باید اجرا گردد. قبل از پیچیدگی سیستم سادس، موهرین پزشکی که مورد اعتماد باشند خون محکومین را پیش از سرنگ به ظروف مخصوص منتقل و به نزدیکترین پهناداری و یا بانک خون محل تحویل دارند تا اولین فرصت ضروری مورد استفاده برادران پاسدار زخمی میشوند قرار گیرد. از جهت اینکه نسبت پایین اندام اشکال شرعی بر آن تصور نگردد یاد آور میشود. چگونگی از محضربارک ولایت فقیه امام خمینی رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی مد ظال العالی استفتا گردید و اعلام فرمودند اشکال شرعی ندارد.

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران





جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور خارجه

تاریخ ۱۰/۷/۲۸
شماره ۱۶/۱۵۳۴

خیلی محترمانه

بیتوته

برادر آقای مهدی نواب شیر جمهوری اسلامی ایران درین (آلمان فریب) بر حسب دستور العمل نخست وزیر که بتسویب شورای عالی دفاع رسیده و نیز فرماندهی موارد زیر را سرعاً و بطور کامل محترمانه مورد اجراء قرار دهند.

۱- برای استفاده از روز ۶۰/۷۸/۴۰ بنظر اوقات ۱۶ نفر ما موین اعزام کیش مرکزی در شهر فرانکفورت بحلی امن حفاظت شده که تا حدی در ورا نظر میزند ما مویند ولسی بود که بتوان در رگله اوقات شبانه روز بدون مزاحمت رفت و آمد داشت، یک دستگاه ساختمانی مجهز بصورت اجاره با وسایل لازمه از لحاظ زندگی تهیه نمایند.

۲- از محل اعتبار ما ۱۲ آن نمایندگی که بنظر امر تبلیغاتی اضافه از مسرود درخواست حواله شده مبلغ هشتصد هزار مارک آلمان (۸۰۰۰۰۰ مارک) در وجه حاجت الاسلام والمسلمین محمد دهاش سرپرست گروه پرداخت نمایند.

۳- هزینه مدت اقامت ما موین و اجار محل را از محل تنفیض کردن آن نمایندگی پرداخت.

۴- از پایان ما موین صورت و لیست مرصعه را ارسال دارند تا شعبات ما موین حواله گردد.

۵- ما موین و کارکنان آن مورد اعتماد آن نمایندگی در امور تبلیغاتی مدد اکثر همکاری را با ما موین در مدت اقامت حاصل دارند.

۶- در چنانچه در مدت اقامت در امور محترمانه از لحاظ دیگری با پیشین نیز نیاز به همکاری داشته باشد در حد دفعه مراتب بطور غیر محسوس که موجب انعکاس آن در جرایم و مسائل بین المللی نلردد همکاری لازم را حاصل نماید.

ضمناً چون پس از مدتی ما موینس عازم لندن میاریم خواهند شد بد و لشهای انگلیس و فرانسه اخیراً مدد بد پشتیبانی برای ورود بان کشورها جهت ما موین جمهوری اسلامی قائل شده است از طریق آن نمایندگی بطور غیر رسمی یا توسطه لازم نسبت بانخذ ویزا بمنظور تسریع جهت ما موین اقدام نمایند و چنانچه نسبت بشما آنان بعلت اخراج تیلی از انگلستان و فرانسه امکان جلب موافقت نباشد آن چند نفر از طریق سفیر بیاتلی که خود آشنائی دارند برای ادامه ما موین خود بانتهی و فرانسه مزیت خواهند نمود.

از تنجیه اقدامات معموله ما موین در حد و یکسر توسطه با اطلاع آن نمایندگی باشد همه روزه سرعاً اینس پزار شخانرا مطلع بد رجریان قرار دهند.

توجه شما مفاد این دستور العمل کاملاً محترمانه خواهد بود.

وزیر امور خارجه

پروا منور
وزیر امور خارجه

در سفارت به دایره مخفی، تحت پوشش دیپلماتیک ایجاد شده است. در این سه دایره، ۷۰ عضو و اوایل فعالیت میکنند. و بقیه اعضای ۷۰ نفری سفارت نیز به آنها کمک میکنند.

این سه دایره در طبقه سوم سفارت، استقرار یافته اند و F دفتر کار و یک اطاق مخابرات در اختیار دارند.

بنابر تحقیق مأموران امنیتی آلمان، فعالیت اصلی این مرکز زیر نظر گولتن ۳۳ سازمان مخالف رژیم ایران در آلمان است. مرکز مأموران جاسوسی را از ایرانیان مقیم آلمان، بزه‌دوری میگیرد. از میان کسانی که بظهور غرب برای تعدید گذرنامه مراجعه میکنند، گاهی با تهدید آنها که کسانشان را در ایران اذیت خواهند کرد، ناگزیر از تن دادن به این کار میکنند.

واواکیها به خرید تکنولوژی تجهیزات و اسلحه نیز می‌پردازند. برای تولید اسلحه اتمی و بیولوژیکی و شیمیایی. برای اینسکه گرفتار عضوینتخاباتی کم‌رکی نشوند، ۶۰۰ شرکت در کشورهای آلمانی زبان بوجود آورده اند.

اشپیکل از تجارت آلمان با ایران بمنویسد که در ردیف دوم است و در سال ۹۲ که رژیم متکب جنایت برن کشا آلمان به ایران ۸ میلیارد مارک کالا صادر کرده است.

حتی اشعیت باور هم تماسهای نزدیکی با واواک دارد و چند نوبت با علی فلاحیان، بنظهور تبادل نظر، ملاقات کرده است. با آتکه بیش از ۸۰ روز از جریان محاکمه برن میگذرد، تماسی گوشها برای روشن کردن نقش ایران در این کشتار، بجالی نویسیده است. زیرا دیوان الازی بن زیر بار اجازه شهادت به مأموران دوایر اطلاعات، ننیزود. پس از فشارهای زیاد، ده‌گانه نخواست رئیس اداره ایران، گروهه والده را برای جمعه ۱۴ اکتبر، دعوت کند.

مجلسه سپس ملاد گزارش را نقل کرده است که پیش از این در انقلاب اسلامی خوانده اید، بیاد می‌آورد که بنابر گزارش، آلمان به واواک وسایل فیلمبرداری ویدئوئی و نیز وسایل دیگر داده است. مأموران واواک در لباس پناهنده و با استفاده از پوششهای دیگر، بدون مزاحمت از سوی سازمانهای اطلاعاتی آلمان عمل میکنند.

به دلایل سیاست خارجی و بخاطر اشعیت تهداتشان، ترکها موضوع فعالیت واواک هستند. واواک گوشه بسیار برای نفوذ در آنها میکنند. فرستنده رایدیوئی و تلویزیونی به زبان ترکی TOS در آمستردام براه انداخته و جنبش اسلامی ترک را پدید آورده است (در تکلن) در حال حاضر، مرکز جاسوسی ایران در سفارت برن، در کار تعویض و تخدیدی پوسل خویش بسر میبرد.

اشعیت باور با عتلاف خاصی روابط خویش را با سرویسهای اطلاعاتی تمامی کشورهای جهان، بنمایش میگذارد. اما وقتی از او راجع به مأموران پلیسی مشغلی ایران می‌پرسند، بیافه ای خشک پیدا میکنند و گتک میشود.

این وزیر حتی با خوردن سوکتند، تذدیب کرده که گزارش ویژه مفصلی حاوی فعالیتهای غیر قانونی اینرانیها در پالت کرده است. او حتی نتوانست بیاد بیآورد که چنین گزارشی به روی سیز او آتسده است. وی در ده‌گانه عیقولوس کت بیاد نمی‌آورد!

هم آتسنگ کنند سرویسهای اطلاعاتی مخفی حکومت آلمان دستش کاتلا باز شد. در واقع او عیدانت که گروه ویژه ایران در اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان، در ۲۹ ماه زولیه ۱۹۹۳، گزارشی بیرامون فعالیتهای سرویسهای اطلاعاتی ایرانی تهیه و تسلیم او کرده است. در این گزارش، بدقت، فعالیت این سرویها شرح شده اند.

گزارش نشان میدهد که چگونه تهران سفارت خود در بن را تبدیل به مرکز ترورهای سیاسی کرده است. مأموران جاسوسی این سفار تخانه ۱۰۰ هزار ایرانی هموطن خویش را که در کشور آلمان زندگی میکنند کنترل و مخالغان سیاسی را ورود آزار فرار میدهند و میگوشتند برای تولید اسلحه

اتمی و بیوشیمیک ایران، تکنولوژی تهیه کنند.

بنابر این گزارش، نمایندهکی ایران در تسهر بن، واقع در خیابان گویدسگر، شماره ۱۲۷-۱۲۳، مرکز پلیسی مخفی ایران در اروپا است. تمامی مأموران مخفی ایران در کشورهای اروپایی، از این مرکز، رهبری میشوند.

این گزارش که تا بحال مخفی نعاهداشته میشد، حکومت را ناگزیر میبندد توضیح بدهد. وزیر این حکومت که به دستور صدراعظم در تمامی نزدیک با رؤسای اداره کل حفظ

قانون اساسی دراه، شاید آگاهانها، افکار عمومی و دادگاه برلین را فریب داده است. وقتی اشپیکل گزارش را به او نشان میدهند، او اعتراف میکند که آن را دیده است. میگوید: بنمازگی بدست منهنم رسیده است. اما ادعای تهیه کنندگاه آن همه حقییات است و یک مطلب قابل ابات در آن نیست.

این وضعیت برای حکومت کهل نراحت کننده است زیرا بدون اینتکه افکانه جعل آورده ناظر سوا استفاده بیوشالنه است که دوایر مخفی ایران، از یوقیبت خود، بشتابه میمان میکنند (نیز شاهد استفاده رژیم توتالیتر ایران از سفارت برای تبدیل آن به مرکز جاسوسی است.

اشپیکل : سفارت ایران در بن مرکز جاسوسی و ترور - مدیر سازمان اطلاعات و امنیت آلمان کشتار برلین را واواک سازمان داده بود - ببند:

اشپیکل: سفارت ایران در بن، مرکز جاسوسی و ترور و مقر فرماندهی جاسوسان و ترور یستها؛

انقلاب اسلامی: بیاد می‌آوریم که بسیار زود، خبر دادیم که بن مرکز شیک ترور رژیم شده است. اینست که مطبوعات آلمان دست به انتشار حقایق زده اند، جا دارد بپرسیم: چرا پیش از این، به این کار نپرداختند؟ و آیا انتشار حقیقی، بدلیل آتسک که حکومت آلمان از آینده رژیم ما، بیوس شده است؟ بهررو شکات مهم گزارشی که اشپیکل (۱۰ تا ۱۷ اکتبر ۹۴) منتشر کرده است و پیش از این در انقلاب اسلامی نیامده اند، بدیتر آرنند: حکومت تهران، البته با اطلاع برن، سفارت تخانه خود را به مرکز اروپایی پلیسی مخفی ایران، بدل کرده است. باوجود اخطارهای مکرر سرویسهای اطلاعاتی آلمان و اداره کل حفظ قانون اساسی، حکومت آلمان تا بحال کارپذیر مانده است زیرا نتعیخواهد روابط اقتصادی خود را با رژیم علاقا

در دادگاه میکونوس: کلاوس گرونه والد، مدیر سازمان اطلاعات و امنیت آلمان گفت: اعضای سفارت ایران در بن، بدستور فلاحیان، کشتار برلین را سازمان داده اند:

پنجشنبه ۲۹ و جمعه ۳۰ سپتامبر، کیدروستی، برادر زن اید و میکائیل پرست ریش در جایگاه شهادت فرار گرفتند و به پرسشها پاسخ گفتند.

در جمعه ۷ اکتبر، دستور رئیس دادگاه مبنی بر ممنوعیت نوشتن جریان دادگاه برای پرست ریش، قرائت شد. علت آن بود که پرست ریش صورت جلسه کلمه به کلمه را بعنوان گزارش خبری تهیه نمیکنند بلکه آن را برای تسلیم به کنسولگری ایران تهیه میکنند. تکراری از آنست که سفارت به پرونده های دادگاه پی میبرد و اطلاع دقیق سفارت از چند و چون شهادتها، میتواند بر شهادت شهود اثر بگذارد و آنها نتوانند آزادانه شهادت بدهند. در این جلسه، موسی حسن، عضو حزب الله نیز، شهادت داد. این فرد از دوستان بسیار نزدیک حیدر است. همسر و فرزند حیدر، بعد از بازگشت، تحت سرپرستی او فرار گرفتند. فرج الله حیدر، از تهران، با موسی حسن تماس تلفنی داشته است.

پنج شنبه ۱۳ اکتبر، حسین شمع در دادگاه حاضر شد. به پرسشها پاسخ داد. وی اول اکتبر ۸۲ همراه اتریس، به رایته سفر کرده و به همراه خود، برای امین گذرنامه برده است. او ادعا کرد در سپتامبر ۸۲ گذرنامه اش کم شده و هنگام بازجویی، متوجه شده که گذرنامه اش کم شده است. علت سفر به رایته را کمک انسانی به یک دوست ذکر کرد.

در جلسه ۱۴ اکتبر ۸۴ کلاوس گرونه والد، Klaus Grunnewald مدیر سازمان اطلاعات و امنیت آلمان، بعنوان شاهد، در دادگاه حاضر شد. او تنها اجازه داشت پیمامون گزارش ۷ صلفهای اداره تحت سرپرستی خویش، شهادت بدهد. حتی در این باره نیز، اجازه محدود به او داده شده بود. باوجود این، واقعیهای زیر را بر زبان آورد:

نیز، در این روابط دخیل بوده و بعنوان مثال، به دارایی برای تعقیب یک دانشجوی کرده، مأموریت داده است.

گرونه والد ادامه داد: ما اطلاع بدست آوردیم که پیش از کشتار میکونوس، اعضای سفارت ایران در تدارک آن شرکت داشته و از جمله محلها و راههای فرار را شناسایی کرده اند. اگر ایران این ترور را سازمان داده باشد، توسط واواک آن را طرح و اجرا کرده است و نه حزب الله لبنان و یا سازمان امنیت سیاه. گرچه آنها نیز مورد استفاده فرار گرفته باشند. گرونه والد مصاحبه علی فلاحیان در ۳۰ اوت ۸۲ را که در آن، رهبران حزب دمکرات را به قتل تهدید کرده، "یک شاخص با کیفیت تعیین کننده" ارزیابی کرده و گفت: علاقه دولت و واواک و شورای امنیت ملی ایران، بوضوح قابل ملاحظه است. و طرح این ترورها را از گانهای فوق تصویب کرده اند.

وی بهرام برنجیان و بهمن برنجیان و لایت کیلانی و نیز امین و رائل و فرج الله حیدر را به دادگاه معرفی کرد. اینها دوره های مخصوص ترور کردن را در ایران دیده اند.

برطبق اطلاعات اداره او که از منابع موثق و طرف اعتماد بدست آمده اند، کاتظم دارایی عضو سیاه پاسداران و واواک و اتحادیه انجمنهای اسلامی بوده و با حزب الله لبنان رابطه نزدیک داشته است. دارایی با دوتن از اعضای سفارت ایران، به اسمی حسن جوادی و مرتضی غلامی، که از مأموران شناخته شده واواک در آلمان هستند و پس از کشتار برلین به ایران بازگشته اند، رابطه منظم داشته است. برطبق اطلاعات سازمان اطلاعات و امنیت آلمان، دارایی از جوادی مأموریتهای مشخصی برای تعقیب فعالان اپوزیسیون ایرانی در آلمان، پی گرفته است. اسامی فراوانی، کنسول سابق ایران در برلین

هفته نامه‌ی انشیکگل چاپ آلمان که در نتیجه‌ی افشای گری مار گزراش‌های مستند خود از اعضای شایسته برغور داراست در یکی از شماره‌های اخیر خود، مضمون یک گزارش ۱۳ صفحه‌ای تحلیلی داخلی در مورد چیز صیانت فعالیت‌های دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری فدرال آلمان را افشا ساخت که گروه کار ایران از اداره‌ی دولتی حفاظت از قانون اساسی آلمان (BfV) تهیه کرده است و تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۹۳ را در پایان خود دارد. نظریه‌ی اهمیت مطالب افشای شد، در این مقاله‌ی به تشریح می‌شود، که از خلاصه‌ای از آنرا به خوانندگان عزیز تقدیم می‌کند.

جاسوسان اطلاعاتی

تهران با اطلاع حکومت آلمان سفارت خود در این راه به مرکز عملیاتی دستگاه امنیتی ایران در اروپا میندل ساخته است. حکومت بن به رغم هشدارهای سازمان اطلاعات و اداره‌ی حفاظت از قانون اساسی آلمان منفل مانده است. حکومت نمی‌خواهد که روابط اقتصادی با این رژیم ملاحظه به برورد.

امیت باوتر هماهنگ کننده‌ی فعالیت‌های امنیتی در دولت آلمان حتی پس از قانون سینگند نیز متکثران شده که پرونده‌ی او را که فعالیت‌های غیر قانونی ایرانیان را نشان می‌دهد، در اختیار دارد. او در بهار ۱۹۸۴ میلادی برادره‌ای که برلین به موضوع قتل ۴ تن از مخالفان رژیم ایران در استرناور میگویند در سپتامبر ۱۹۸۴ بیروسی می‌کند. اعلام کرده که شخصی‌نومند پیاده به بود که چیس پرونده‌ای روی سر کار از آمده پرونده‌ی او را از اسپانیا که چیس اورانی وجود می‌داشت، می‌بایست

خانه امن جاسوسان

از بدست آورد می‌شد، وجود چنین گزارشی استغنی دانست. گروه کار مربوط به ایران در اداره‌ی دولتی حفاظت از قانون اساسی آلمان (BfV) در یک تحلیل داخلی با تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۹۳، فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی ایران در آلمان را با وجود قین شرح داده است.

حفاظان قانون اساسی در ۱۳ صفحه با ذکر جزئیات نشان می‌دهند که چگونه تهران سفارت خود را به مرکز ترور میدل ساخته است و از طریق آن کارکنان این مرکز حدود ۱۰۰ هزار ایرانی مقیم آلمان را کنترل می‌کند و مخالفان را مورد آذیت و آزار قرار می‌دهند و سعی می‌کنند تکنسولوزی آلمان برای تولید سلاح‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیک را برای ایران بدست آورند.

مانند گدیلماتیک جمهوری اسلامی در خیابان گودسبرگر (۱۷۷-۱۷۸) Godsbuerg) از نظر حفاظان قانون اساسی "مرکز سازمان‌های اطلاعاتی ایران در اروپا" شناخته می‌شود. بر اساس اطلاعات آنان، از این ساختمان ۶ طبقه مهم ترین جاسوسان ایرانی در اروپای غربی هدایت می‌شوند. تحلیل تا کنون نشان ننگمانه شده‌ی ذکر شده، حکومت کهل را در یک موقعیت اضطراری قرار داده است چرا که امیت باوتر که به سرور و در اعظم رابطه‌ی ننگانگی با سران اداره‌ی حفاظت از قانون اساسی دارد، در حد امکان خویش، افکار عمومی و مردم آلمان را فریب داده است. اخیراً این سیاستمدار، هنگامی که هفته نامه‌ی انشیکگل اروا

در برابر متخن گزارش BfV قرار داد بپذیرفت که "محتوای چنین گزارشی‌هایی برای روشن شدن است اما ما این وجود گزارش‌ها عا می‌پسندگان کاملاً ثابت نشده و خیالپرداز می‌محض است و وی نمی‌تواند یک ادعای اثبات شدنی در آن بیابد." هنگامی که در باره‌ی احتمال دادن شهادت دروغ در دادگاه از امیت باوتر پرسیده می‌شود، وی اظهار کرد که بر مبنای اطلاعاتش از آن زمان جواب است و "حکایت نمی‌تواند و مقابلت مشخص را می‌گیرد." تردید نیست به محبت این توضیحات و روایت. حفاظان قانون اساسی اعلام کرده‌اند که حداقل محتوای گزارشی مذکور بعد از آماده شدن به آقای باوتر انتقال داده شده است.

حفاظان قانون اساسی آلمان از متخلفین‌های جنسی غیر قانونی وابستگان به سفارت بطور دقیق مطلع هستند. بر مبنای اطلاعات آنان سه سازمان اطلاعات ایرانی (وزارت اطلاعات و امنیت، سپاه قدس و سپاه پاسداران - مترجم) تحت یک سقف، ماوریت‌های خود را انجام می‌دهند. بر مبنای تحقیقات اداره‌ی حفاظت از قانون اساسی ۲۰ نفر از کارکنان سفارت دوین در خدمت وزارت اطلاعات و امنیت (اوآک) هستند و از حدود ۷۰ نفر بقیه نیز تنها تعداد قلیلی کارهای سفارت را انجام می‌دهند و بقیه بطور مستقیم بر مرکز اطلاعاتی همکاری می‌کنند. مرکز نقل فعالیت با یگان‌ها اطلاعاتی سپاه برورد سازمان امنیت آلمان، زیر نظر گرفتن و شناسایی پوزسیون ایرانی است. ۲۶ سازمان مستند به

رژیم در سراسر آلمان "دولت بی‌طرفی" ساواک جمهوری اسلامی قرار دارند. سفارت ایران در میان ایرانیانی که باید برای تسدید و یا تجدید گذرنامه به کنسولگری مراجعه کنند، دنبال خبرچینی می‌گردد. گاهی نیز از طریق فشار بر افراد خانواده در ایران مهاجران را تهدید می‌کنند. حکومت تهران در کنار فعالیت‌های سیاسی و بی‌شخص جاسوسی، یک سری تماس‌های اقتصادی غیر قانونی نیز برقرار می‌کند. آلمان دو مین طرف اقتصادی ایران در جهان است و تنها در سال ۹۲ یعنی سالی که واقعه‌ی سقوط تهر در آن اتفاق افتاد، صنایع آلمان توانستند ۸ میلیارد مارک کالا به رژیم مزایا بیاغز و شوند.

دولت بن بجای درگیری با رژیم ایران خواهان همکاری با آن است. رویدادهای جاری در دادگاه برلین نیز نشان می‌دهد که حکومت آلمان چندین موضوع افشای فعالیت‌های جاسوسی رژیم ایران قرار در ندارد. طبق ادعاهای دادستان، کاظم دارابی منعم اصلی پرونده، از طرف وزارت اطلاعات است ماموریت داشته است که با استفاده از این مهاجر در برلین را "مسدود" کرده و این نتیجه‌گیری را تسکین ساخته که نقل کرده‌اند تحت هدایت مرکز تروریستی دوین تدارک دیده و با اسم رمز بر برگ عفوی صورت گرفته است.

با وجود این دلیل نام حوالی همه‌ی تلاش‌های دادگاه برلین برای روشن ساختن ما حرا به علت

مقاومت حکومت بن در برابر تسدید مجوز برای جوابگویی شهود دولتی به دادگاه، بی‌شمار مانده است.

"شواهد مشخص"

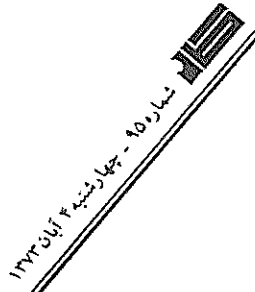
بر گرفته از گزارشی آلمانی در حفاظت از قانون اساسی آلمان در ژوئن ۱۹۹۳ وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی (اوآک) از اوایل سال ۸۶ تا اوایل سال ۸۷ یک مرکز اطلاعاتی در سفارت ایران مستقر کرده است. این مرکز توسط سید علی کریم سبحانی، از مأموران شناخته شده‌ی وزارت اطلاعات که قبلاً عضو سپاه پاسداران بوده است، تأسیس شده است.

علاوه بر منابع خبرچینی‌ها، مرکز اطلاعاتی از وی دتو نیز برای کسب اطلاعات استفاده می‌کنند تا افراد شرکت کننده در تظاهرات و اعتراضات ضد رژیم را شناسایی کنند. بدلیل سیاست خارجی رژیم و بعثت کثرت ترک‌های ترک در آلمان و در کشورهای همسایه آلمان، این اشخاص اولین افرادی هستند که جمهوری اسلامی به آنها نزدیک می‌شود تا آنها را تحت تأثیر قرار دهد و بدینتصاوا ما داورد. از جمله سوخت‌های مرکز اطلاعاتی می‌توان به راه انداختن ایستگاه تلویزیونی TOS در آمستردام هلند و یا به تأثیر گذاری روی رهبری حرکت اسلامی در ترکیه (مرکزین) اشاره کرد.

اطلاعات موجود نشان می‌دهد که در گذشته مرکز اطلاعات دوین با وها در عملیات تروریستی شرکت داشته‌اند. مرکز اطلاعاتی در حال حاضر یک دوره‌ی تعویض کارکنانش را طی می‌کند. بر مبنای "علا می‌کند تا بحال مسئول کنترل و فرآیند فعالیت مخالفان بود و احتمالاً هدایت کننده‌ی اصلی عملیات ترور کرده‌ها در برلین بوده است، در نور آذر ۱۹۸۳ مغروره ایران نارگست.

گروه و المان رئیس سازمان اطلاعات و امنیت آلمان
سفارت ایران در برلین
در طرح و اجرای
ترور می‌کونوس
نقش مستقیم داشت

روز جمعه ۱۱۴ کتیر (۲۲ مهر) کلاوس گروته والد مسئول سازمان اطلاعات و امنیت آلمان بعنوان شاهد در دادگاه می‌کونوس حاضر شد و به سئوالات رئیس دادگاه، گروه و المان خود را در نخستین بخش از اظهارات دادگاه افشا و نقش کاظم دارابی و سفارت جمهوری اسلامی دوین را در طراحی و اجرای افکار همکاران افشا کرد و گفت: "کاظم دارابی عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران، عضو سپاه پاسداران و رابط و هم‌گفتار کننده‌ی مهم در حزب اله می‌باشد. کاظم دارابی همچنین با دولت اروا اعضای



دادگاه میسونوس؛ آموزشگاههای تروریست پروری در ایران؛

در جلسه ۱۷ نوامبر ۹۴ دادگاه برلین، اسماعیل الموسوی شهادت داد. او گفت: در جوانی، پس از حمله اسرائیل به جنوب لبنان، وارد حزب

الله شده است. اعضای فعال حزب الله را به یادگان امام علی در لبنان انتقال میدادند. در این یادگان به او تعلیمات بدن سازی و طرز بکار بردن اسلحه را آموخته اند. سپس او را برای دیدن دوره به ایران فرستاده اند. موسوی امین و رائل را از دوره آموزش در ایران میشناسد. در آنجا به امین، ابوسعید یا بهشتی می گفتند و رائل را راجع صدا میگرداند. این دوره ۹ ماه بطول انجامیده و محل آن، در نزدیکی رشت بوده است.

کسانی را که این دوره را دیده بودند، در لبنان به دو دسته تقسیم میگردند. یک دسته را به جنوب میفرستادند و یک دسته را به شمال بیروت. او در شمال مانده و رائل و امین به جنوب رفته اند. در لبنان، فرمانده آنها یک ایرانی بنام هوتیاری بوده که عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است.

رائل اوشد رسته ای بوده که موسوی در آن بوده است. از او سئوالاتی پیرامون چگونگی سفر به ایران میشد که او از دادن جواب خودداری میکرد.

در جلسه ۱۸ نوامبر، موسوی گفت او را تهدید کرده اند. خواهر او در یک محله تحت نظر حزب الله زندگی میکند و او را مورد توهین و آزار قرار داده اند.

در سفرش به لبنان، علی صبرا را دیده است. موسوی را تحت نظر قرار داده است. حتی یکی از مأموران حزب الله به او گفته است آنها میدادند

که موسوی در امان برای حزب الله است. مزاحمت بوجود آورده است. نگران خودش نیست اما نگران خانواده اش فیل در آن شهر بوده اند. بیکار رائل در لبنان است. به او تلفن کرده و از او خواسته است به با توجه به تهدیدها که متوجه او نمایشکاهی در دوسلدورف برود. است، رئیس دادگاه پیشنهاد کرد که با توجه به امکانات محدود مالی او، شاهد با وکیل در دادگاه حاضر شود و رائل مخارج رفت و برگشت را برعهده به بقیه سئوالها پاسخ بگوید زیرا خود کسفته است. پس از مراجعته او نمیداند به چه سئوالاتی میتواند میگوید. این تماس تلفنی که امین نیز حضور پاسخ نکوبد. در این جلسه خانمی بنام فوندا داشته، از او راجع به سفر به هلند، که در شب کشتار در رستوران بیکار راهضالی خواسته و به او گفته اند اشتغال داشته شهادت داد. اطلاعات فصد دارند از طریق هلند، به لبنان چندانی نداد. در جلسه ۲۴ نوامبر، یک لبنانی که دوره شواسی را میگذرانده، دیده بنام حسین کتخ شهادت داد. وی گفت: است. این دوره آموزشی، کاوشی بوده است و نه رزی.

وکیل رائل ادعا کرد که شهادت شاهد حقیقت ندارد. او سعی کرد با سئوالات تخصصی به دادگاه ثابت کند که او این دوره را نگذرانده است. شاهد باریگر برای دادن شهادت، به دادگاه خواهد آمد.

در جلسه ۲۵ نوامبر، پروفیسور

انقلاب اسلامی

شماره ۳۳۷ از ۱۴ آذر ۱۳۷۷

اشتاین باخ، باریگر، شهادت داد. و به سئوالات قضات و وکیل، پاسخ داد. از او، در رابطه با موسوی تحقیقاتی وی و رابطه اش با وزارت خارجه و نیز چگونگی تأمین مخاز آن، سئوال کردند.

یکی از وکلای دارایی در رابطه دکتر گنجی از او پرسیده آیا شد میدانید او با سیا کار میکند؟ اشتاین باخ پاسخ داد خبر ندارد. در رابطه سندی که گنجی در اختیار دادگاه قرار داده بود و بنابر آن، دستور ترو او ابلاغ شده است، از شاهد پرسید شد. اشتاین باخ پاسخ داد برای هر عجب است که وزیر شاه، فرمان قتل خود را با یک تأخیر ۱۳ ساله دریافت کند. با این نوع شکایات آشنایی ندارم و نمیتوانم صحت آن را تأیید یا تکذیب کنم.

انقلاب اسلامی قسمت آخر کیفرخواست دادستان را در شماره آینده میخوانید. بعثت کمبود جا، درج آن در این شماره ممکن نشد.